



Ketabton.com

اختصاری از وقایع

سه هفته

* طیاره عامل بساغلی محمد داؤ در تیس دولت

و صدراعظم و همراهان شان در راه مسافت به

عراق ساعت ۲۰:۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۲۵ حوت به میدان

بین الملکی گندهار فرود آمد.

در نزدیک طیاره بساغلی رئیس دولت و

صدراعظم بساغلی سید عبدالله وزیر مالیه،

صدراعظم بساغلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی

هوائی ملکی و توریزم، بساغلی محمد ایوب

عزیزوالی و دکتر جنرال محمد نعیم قوماندان

قول اردو، بسروال و عده از صاحب منصبان

عالیرتبه استقبال گردیدند.

* بساغلی محمد داؤ رئیس دولت

و صدراعظم ساعت ۳ بعد از ظهر ۲۵ حوت

بزیارت خرقه مبارگه در کنده همار

شرف گردیده و بر روح حضرت سرور

کیانات درود فرستادند.

* کلید طلا بی شیر بغداد از طرف بساغلی

ابراهیم محمد اسنه عیل بسروال بغداد

در حالیکه بساغلی احمد حسن البکر

نیز حاضر بود به بساغلی محمد داؤ

رئیس دولت و صدراعظم بقسم نشانه

دوم تی بین دو کشور تسليم داده شد.

بساغلی رئیس دولت و صدراعظم

هنگام تسليم شمن کلید شهر بغداد

این امر را به حیث علمه دوستی بین

هر دو کشور با تشکر مقابله نمودند.

۲۶ حوت :

بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و

صدراعظم و همراهان شان برای یک

مسافرت رسمی و دوستانه ساعت سه

بعد از ظهر روز ۲۶ حوت وارد

بغداد شدند.

بساغلی احمد حسن البکر رئیس

جمهور، اعضای کمیته، والی بغداد،

بسروال بغداد، هماورین عالیرتبه

دولتی عراق، استاد خلیل الله خلیلی

سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان

در بغداد و اعضا سفارت کبیر افغانی

بساغلی ناصر عبدالقدیر الحدیثی سفير

کبیر عراق مقیم کابل و کور دیلوها تیک

مقیم بغداد در میدان هواپی از بساغلی

رئیس دولت و صدراعظم و همراهان

شان پذیرایی نمودند.

۲۷ حوت :

بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
با عیان میعنی شان در دعوت چا شتی اشتراک
گردند که از طرف رئیس پوهنتون پنجاب
با فتحار شان در اقامتگاه گورنر پنجاب در چندیکر
ترتیب شده بود. بعد از صرف طعام شا غلی
زالستگ وزیر اعلی ایالت پنجاب شمشیری را
به بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
اهداء نمودند.

* پوهنتون پنجاب درجه دوکتورای انتخاب
حقوق را به بساغلی محمد داؤ رئیس دولت
و صدراعظم اعطا نمودند.

۲۸ حوت :

بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
فیاضی با فتحار بساغلی فخر الدین علی احمد
رئیس جمهور هند نیز با او شان همراه بود از موسسه
علوم طبی کل هندیدن گردند.

۲۹ حوت :

بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
با عیان میعنی شان در حاليکه وزیر دولت در
کابینه هند نیز با او شان همراه بود از موسسه
علوم طبی کل هندیدن گردند.

۳۰ حوت :

بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
بنای دعوت شیخ مجتبی الرحمن رئیس جمهور
بنگله دیش وارد داکه گردیدند. و هنگام
مواصلت در داکه مورد استقبال گرم و پر حراست
زعماً و مردم بنگله دیش قرار گرفتند.

* بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
در حاليکه بساغلی شیخ مجتبی الرحمن رئیس
جمهور با ایشان همراه بودند چاشت رادر عرش
کشته مخصوص در دریای بربی گلکا صرف
نمودند.

* بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
در حاليکه رئیس جمهور بنگله دیش با ایشان
همراه بود به سوالات یک عده زورنالیستان
بنگله دیش جواب گفتند.

* بساغلی محمد داؤ رئیس دولت و صدراعظم
هزارگرات رسمی و دوستانه با بساغلی
شیخ مجتبی الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش
انجام دادند.

* یک موافقنامه همکاری گلتوری و فرهنگی
بتاریخ ۲۵ حوت ۱۳۵۳ بین افغانستان و بنگله
دیش امضاء شد.

از بالا به پائین :



بساغلی رئیس دولت و صدراعظم در خرقه مبارک برای سعادت افغانستان

دعا می نهایند.

بساغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام ایراد بیانات شان در فضایتی که از طرف
رئیس جمهور بنگله دیش به انتخاب شان در میان خانه دولتی داکه ترتیب شده بود.

زن و مرد گندهار از بساغلی رئیس دولت و صدراعظم با حرارت زاهدالوصی پذیرایی
گردند.

داین شماره

افغانستان اباد هدف ۱ نقلاب
هاست.



حیدر شریف دخترشایسته در
علم پیراسته در هنرهای زیبا.

سرزمین که در بهار از سبزه و گل
جوش میزند.

در پرتو نظام نوین بهار زندگی
زنان در کشور عالم شگفت.

عکاسیکه بهار میرقصاد
منصور

مادری لزامبر بلخ

زیونز هنرلاعمن بخشی بخوانی لا دی
روان دی.

نویسیار بلخ یاناواویها

در وصف بهار

افسانه جوبل سیستان دختر صابر
شاه ویتر کمال خان

زیبارویان ارویا شیفته فره قل
افغانی

سازبان در راهه فراموش

ستزمین گل و بلبل

وقتی هنر به مردم شناسانده شد آن
را خود در خدمت اجتماع قرار میدهد.

در تحلیل اوضاع جوی ۵۰ سیشن
در افغانستان فعالیت میکند.

کرد.

امروز که هفتادمین سال تبارز عرفانی
امیر خسرو بلخی مشبور به دھلوی تجلیل
بعمل میاوریم به چنین های عرفانی تفافت
باستانی خویش در آثار پوارزش این
ساعر منصوف دقیق می شویم و سلسه
پهناور معارف اسلامی را که از سانس-
غزنوی تا جلال الدین بلخی آفاق بیکران
را طی کرد دنبال می نماییم. امیر خسرو
ساعر منصوف، عالم متفکر و عارف کامل
بود.

ما یاد بود این دانشمند گرامی را با
اظهار حق شناسی بی بایان در برایسر
دانش و بیش وی احترام و تجلیل می
نماییم.

در پیام پساغلی دیس دولت علاوه
شده است:

توسط این پیام سخن مختصری به نسل
های امروز و فردا می سیاریم و آن اینکه
بزرگترین راز بقای ملتبا در پیشوای
حفظ هرات گرانبهای فرهنگی شان،
شنا ساییں کامل واقعیت هاییست که قانون
تکامل اجتماعی آنرا در جلو شان فرارداده
است و مردم ما خوب ساخته که با درکار این
واقعیت بزرگ غنای فرهنگی خود واژ
نسلی به نسلی به شکل تکامل آن تسلیم
نموده و با وصلت گذشته با حالت

سا ختمان زندگی فردای خود را با نفسمن
و امید واری تکامل ویں دیزی تهایند.
باین ترتیب سیاستار تجلیل از مقام عرفانی
اور خسرو فرزند بلخ که در عرفان و
نصوف و در شاعری و سخنی پر داری از
مشاهر نااور عرصات داشت و فرهنگ و
در هویتی که زبان گویای مشاعر احساس
سات و عواطف لطیف و رقيق آدمی است
ایستاد نو! آفرین است در بایان سالی که
 ساعتی بعد پر گل نوی پر دفتر زمانه میشی-

از زاید نیز از خاطراتی است که نقش سال ۵۳

و نمود خدمات معنوی نظام نوین می داشت
فراموش نشدنی و جاویدان به نسل های
اینده انتقال میدهد.

با ملاحظه آنچه از تحقیق و تدقیق ارباب

تا سر مایه ها و دارایی های معنوی و غیر

ما از تطاول زمان و یغماهی زیان سوعد و

دانش و سخن فهمان که در مجalis تجلیل

باد بود. امیر بلخی ایراد و اظهار گردید

سیمکری. این تجلیل از فرزند نامور بلخ

پساغلی دیس دولت در قسمتی از پیام

باین مختص اکتفا می کنیم که:

شان این حقیقت را چنین تبارز دادند.

خوشتر آن پاشد که سرد ایران

کفتیه آمد در حدیث دیگر ان

تبارز عرفانی امیر خسرو فرزند بلخ نامی

است که به مساعی وزارت اطلاعات و

آزادی و تمامیت وطن ما با بیزید روسان

سال نشراتی زوندون تداعی گشته خاطراتی

باشد که در جریان سالیکه گذشت بمنظور

دوست ندگار بعمل آمد و در تجلیل احوال

رسایی رادیو افغانستان بتأثیر چارشتبه

و آزارش یک صفحه از تاریخ مبارزات آزاد

بموا ذات مناسیر و اهداف نظام انقلابی

با مساعی ما متوجه آن بوده است.

مزمور میکری

از بیانات رئیس دولت
بزرگترین راز بقایی ملت‌هادر پیشوای حفظ هرات گرانبهای فرهنگی شان،
شناستایی کامل واقعیت هاییست که قانون تکامل اجتماعی آزادر جلوشان فرارداده
است و هردم «اخوشنیختند که بادوک این واقعیت بزرگ غنایی فرهنگی خود را!»
نسلي به نسلی به شکل تکامل آن تسلیم نموده و باوصلت گذشته باحال،
ساختمان زندگی فردای خود را با فهمی و امیدواری تکامل وی دیزی نمایند.»

با نشر این شماره آخرین برگ از درخت
کهنه ام ۵۳ از گفت مارها می شود، «فردا
سال دیگر چوانه می زند و ما در آستانه
مکلفت ها و کارهای نو و آرزو های نو
در ساحات استواری بنشان معنوی گشوار آز
قرار میگیریم.

با تجدید سال شمسی، مجله زوندو ن
معنی نشریه خدمتگار شما نیز از سال نوی
استقبال میکند که آرزو مندم پیرا مون آن
در نخستین شماره که هفته آینده تقدیم
خواهد شد صحبت گنیم.

درین شماره سعی می آن بوده بکوشیم تا
با خوانندگان به گرمی وداع گردد و با
اعبد دیدار آینده، مطالب خواندنی و صحافت
بپر همراه این شماره باشد.

از مطالبسه که در اینجا با خوانندگان
عزیزدر میان باید گذاشت باز هم نگاهی
است بر روزهای رفته هفته ایکه پیشست
سی گذشتیم، آنچه درین هفته گفتگو راجع
به آن و مطالعه تکرار آن برای زوندون

بیشتر موافق هرمان و طبع است یاد اوری
از برگزاری محفل باد بسود هفتادمین سال
تبارز عرفانی امیر خسرو فرزند بلخ نامی
است که به مساعی وزارت اطلاعات و

کلتور جلسه افتتاحیه آن در تالار کنفرانس
توسط دانشمندان افغانی و گشور های
باشد که در جریان سالیکه گذشت بمنظور

دوست ندگار بعمل آمد و در تجلیل احوال

رسایی رادیو افغانستان بتأثیر چارشتبه
و آزارش یک صفحه از تاریخ مبارزات آزاد

۲۱ حوت دایر گردید.

بایمی که رئیس دولت بمنا سیست تجلیل

بغواهی بردم ما در برابر تعاوzenات بیگانه

معنی از یک شخصیت عرفانی گشوار که در انظار مردم جیان جلوه خود را تجدید

ما سعی می توجه آن بوده است.

مشاور مفید و رفیق صدیق

بللم ع، ک، ره

و عمری را در طریق خود فریبی و عوام سایه اندوه و دردیکه بر دل و خاطرشن خود بی انصاف تر از هر کس دیگری که نتوانسته و یا نخواسته ای از حس و دستگذشت میکرد چهره اش را خاست و خافت نمود ... فکر میکرد دنیا بساو نر چلوه مداد ... سر ناساز گاری گرفته و بخت و طالع از یاری آرایشگران بر سرو صورت عروس زشت رو اوسر کشید. میگفت زحمت ازاین بیش نمی شود ، شب ها رنج بیدار خوا بسی کشیدم و روز هایه درد نا قراری و اضطراب زیورات محدود بخودت فراز بر سری و در جهانی بدین علت و بزرگی غیر از ناکامی کامیابی هاورد و سر فرازی میسی هی سازد، رخداری هی بندند تا فی المجلس عیبی را بپوشند، بر چشم بیمهزه، خنجر مصنوعی بزنند، را گلگون ولی را یاقوت فام چلوه بدنه دشمنی .

آنکه جون چشم ولب دلگان روی ستیز که چون چشم ولب دلگان روی ستیز و نظرات خود باشد از روشنی و لطفی که برای ساعتی تمایلی را اغفال کند ، ولی وقتی محک هیس است چه میداند و چز در نور آفتاب هیس اید و آبی بر تاریکی در انتظار چه خواهد بود؟... چنین سرو رو ویخته شود ، آبرویی نهاند گفت : این جفای دیگر از تو که هر ام که این رسایی را وقایه کند .

فکر تو هم در طلب تحصیل ، مخصوصاً دشمنی و تمیائم از تو پوشیده نیست . بار ها برایت گفت که غبار حسادت و همچشمی دیگران بار خاطر هر! سنگین تر همچیدم براهه بیرون و از حقیقت و انصاف بدور می اندیشد گفتمش غرض از ادامه تحصیل اگر تامین هیشت و تدارک کسب و کاری باشد تو هم اکنون که سند فراغت از دوره ثانوی را داری هیتوانی به دفتر و دیوانی بذیرفته شوی و یا شغل و گزی آزاد اختیار کنی که در آن بتوانی به کمال دانش و سر ماشه دوازده سال نوشته و خوان هوقیقی ببه رسانی .

چنانکه انکشت بر ، ریش دردهنده ی گذاشته شود و محل زخم را آزده تر سازد از حرفا یام عذاب و آزارش بشتر شد و گفت : همکرد هم درد پیش توانست و هم درمان از اینجا درد اصلی و علت ذبونس او آشکار شد و فرمیدم چرا از آزمون ناکام بر گشتند است .

گفتم : دوست عزیز خوب شد که خود ، همکرد هم درد پیش توانست و هم درمان در اختیارت ...

ولی نشیده بودم و آن که ازغمی نتاییده و دردی نشیده باشد از حال درد من و غم رسیدهای نا اشنا و بیگانه خواهد بود ، ندیده بودم ، مگر اکنون که از تو مسیتم و می شنوم این راز بر من فاش شده است که میگویند زمینی میداند که بر آن آتش می سوزد و دل و خالی که در آن دو و سودایی آشته و نالان است . برو گه از تو بانصف انصاف ترو بی عاطله تر بگانه را تبدیل چه رسد به آنکه ترا دعوی دوستی و گردد که دیگران بگویند و از ما تعریف کنند که فلان تا فلان مرتبه تعلیمی را امکیز ، گفت آمدام سیاس بگذارم که هر چیز گردیده است ، درواقع مایه خط و فتن

افغانستان آباد هدف انقلاب ماست

شماره ۷

حال و سرزمین دلیران یک فرد هم موجود باشد به عجیز وجه از مطالبه حقوق برادران پستون و بلوچ خود منصرف نمی شود .

طی یکسال و چند ماهی که گذشت، اوردهای انقلاب ما وظیفه داشتیم نخست از همه امنیت داخلی را حفظ و نامن نهادیم ، وهم و قلقه داشتیم سپاه خارجی را تنظیم بخشیم و نیز وظیفه داشتیم تا منتظر بلند بردن سویه حیات اجتماعی ، اقتصادی و رفاهی قاطبه مردم خود قدرمایی برداریم . اصلاحات اجتماعی یکی بعد دیگر عملی خواهد شد ، امید وارم که نتایج آن برای آینده ملت افغان مفاد نایاب شود .

بار دیگر یاد آور من سوم گهمه نمی خواهیم برای عده ای خاص و محدود و یا برای یک جمعیت خاص کار کنیم . بلکه میخواهیم هر قسم ما واهداف ما اولتر از همه متوجه اکثریت مردم افغانستان باشد .

برادران عزیزان!

بیگانگان ما را کاهش یابن همیم ساختند که انقلاب به کمال دیگران انجام شده است ولی به شما میگوییم که این انقلاب اصلی افغانی بوده و دران چز مقز و کله افغان و غر از همت و ایمان افغانی هیچ کس دیگری داخل نبوده است . یعنی داشته باشد که نظام موجوده افغانستان فقط روی اساس ملن و ناسموالیزم استوار بوده و خواهد بود .

از چه دستمنان بها و رفقاء مانسبت داده اند عمه‌ای آنرا شنیدیم و خوب قیمة دینم که خود واز کجا سر چشمه از قدره بود . ما مسلحانه هستیم و به خداوند خود ایمان داریم .

در طرف یکمال و چند ها سعی کامل بعمل آمد تا از نگاه اقتصادی و اجتماعی به لطف خداوند قدم های مهی برداشته و برای آینده کشور و نسلیای آینده آن کاری انجام دهیم . و نیز قدم های برای بسیود و ضعی اجتماعی رویدست بوده که یکی بعد دیگر عملی خواهد شد .

قانون اساسی افغانستان به میان خواهد آمد و در افغانستان حزبی نیز بوجود خواهد آمد .

بقیه در صفحه ۷

ملی خود نایل آید در دنیای امروز جزو ایثار و خدا کاری امر دیگری پیشرفت را بیسر کرده نمی تواند .

برادران عزیزان!

اگر از وظیفه داریم کار های بزرگتر را انجام دهیم ، باید با قدمهای متنین و با اعتمان و به جرئت کامل پیش برویم و بدین وسیله بد بخت ها و پسمنانی های خود را به یاری خدا و ایمان و عقیده راسخ و وطن پرستی رفع نهادیم تا در برایر دنیای دیگر بیعت یادهایت زندگی ویک ملت سر افزار و برو هند زندگی کنم .

یشما میگوییم که افغانستان از همه بیشتر و از همه اولتر به اتحاد فکر و عمل ناز دارد و نا ممکن است یک ملت با تفرقه و بد بینی خود غرضی بتواند کاری را از بین ببرد .

هموطنان گرا هی!

تاریخ خود را بخواهید . یعنی تاریخ افغانستان را مطالعه کنید و اینگاه بوضاحت خواهند دید روزی که این ملت تکدست و یک زیان بود موفق و بیرون بود . و فقط به وحدت عمل و اتحاد فکر تمام ملت پیشرفت میسر شده بتواند واین نگاهه کلید سعادت افغانستان شمرده میشود .

یعنی دارم که مردم ما هرسیب و روز برو یا گند دستمنان هارا بیشتووند . دستمنها ، بدگونی ها ، توهین ها و تحقیر های آنها را استیاغ میکنند . ما ازین دستمنها و ازین بدگونی ها هیچ اندیشه ای نداریم و به شهادت ادله منان عدیهم که همه آن بیان زیانی رسانیده نمیتواند زیرا ملت افغان خود قضاوت کرده بیتوانند که حقیقت

جیست ؟ و غلط کدام است ؟

من یقین دارم که افغانها هرگز قبول کرده نمی توانند بزرگان و گذشگان آنها مورد تحقیر و نفرین دیگران قرار گیرد .

بگذرد هر چند شئون میخواهد بگوید و برو یا گند کند چه این تبلیغات بی مورد و دروغ سازنا هر دوام ما بخوبی میتوانند تشخیص دهند که برو یا گند و خلاف واقعیت مغض است و بناء به نفع ما خواهد بود .

یعنی داشته باشید تارو زیگه درین

که از انقلاب کشورها یکسال و چند ماهی بیشتر نمیگذرد .

وقایع خود میدانم که اول از همه از استقبال گرم و صمیمانه ای که تمام مردم افغانستان نسبت به نظام جمهوری خود ابراز داشته اند از صدم قلب از طرف خود ورقای خود تشكیر نمایم .

برادران عزیزان!

چرا در کشور ما انقلاب شد البته هیچ جزوی بی سبب و بدل نبوده است . دلایل آن به هر فرد افغان معلوم است . که عبارت از فساد اداری و بی عدالتی های اجتماعی و دیگر بد بختی ها بوده است .

برای مردمانیکه وطن خود را داده اند وطن پرست بودند غیر از این راهی نبود که یک حرکت انقلابی انجام دهند و تحولی را به میان آورند . هموطنان گرامی : شما یقین داشته باشید که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده است .

انقلاب ما فقط یک هدف دارد و هدف افغانستان آیاد و افغانستان پاشرفت میباشد ، من به شما واضح میگویم که هایرای یک طبقه خاص خدمت نمی کنم بلکه منتظر ما خدمت به همه مردم کشور هیباشد .

خواهان و برادران عزیزان!

یعنی داشته باشید طوریکه ازدواج فداکار شما در بوجود آوردن نظام جمهوری و انقلاب در افغانستان سهیم فعال داشته باشد از این نیز در دفاع تحقیق اهداف و ارمان های علی و دفاع کشور و غایی خود را خدا دانه ای انجام دهدند .

برادران عزیزان!

من نویگرام چیز هایی میگویم که واقعیت نداشته باشند حقیقت اینست که وطن ما نیایت پسمنده است . الفاظ و کلمات درد مارا دوا نمی کند .

ما فوق العاده به کار وزحمت ضرورت داریم ، همان طوریکه انقلاب افغانستان به این اراده بالقوه ملت بوجود آمده است همانطور وطن ما به ۱۵ کاری برو جوان و زن و مرد ملت این خاک نیاز دارد و ممکن نیست یادهای بدون

زحمت ایثار و خداگاری به آرزو های همه ماشنه اولاد این کشور و همین خاک هستیم و عمه ها از افعال ایشان در خاک هاکدشت و افق بیانیم ، و میدانیم

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم طی بیانیه ای در اجتماع بزرگ شوریان کندهار اتحاد نکر و عمل را وسیله پیشرفت یک کشور خوانده اند .

بناغلی دیگر دویل و صدراعظم ساعت ۴:۰۰ دقیقه عصر دیروز در حالیکه بناغلی سید عبدالله وزیر مالی بناغلی محمدخان جلالر وزیر تجارت بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان ، بناغلی عبدالقدیر قوهاندان عمومی امنیه بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت خارجه ، بناغلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوائی ملک و توریزم ، والی ، قوهاندان قول اردوی گندهار و یک عدد از جنرالها و صاحب مقصدان اردوی جمهوری با ایشان همراه بودند فضمن این بیانیه در مورد اهداف نظری نوین جمهوری هطا لی ابراز نموده و به اجراء آن اشاره گردند که طی یکسال و هشت ماه بعمل آمده است .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در حالیکه اتفاقیات شان با شور و هنبله هزاران نفر از شوریان کندهار و شعار های زندگی دی وی دچهوریت موسین او زندگی دی وی سیتر داؤد بدرقه هیشه گفتند :

برادران من !

ازینکه امروز موقع میسر شدیم از چندین سال برادران خود را از نزدیک میبینم از صدم قلب منون و مشعوف میباشم .

البته و غایی من این بود که به تمام ولایات کشور سفر کرده و از نزدیک با مردمان آن ولایات ملاقات نمایم و مذارشات و واقعیت را که در کشور ما رخداده است برای شان بیان بیان کنم .

متاسفانه بنایر گرفتاری هایی نتوانستم ناکنون به این آرزوی خود نایل آیم . اما امروز که موقع میسر شد با اغتشام فرصت میخواهم یک عدد حقایق را که بعد از انقلاب و ناسیس نظام جمهوریت در وطن ما رخداده با شما در میان گذارم .

برادران من !

همه ماشنه اولاد این کشور و همین خاک هستیم و عمه ها از افعال ایشان در خاک هاکدشت و افق بیانیم ، و میدانیم

نو بهار بلخ

ناؤ او ویهارا

تپه و ترتیب از: ر، اشمه

مجسمه بزرگ بودا، دندان بودا، جاروب و بعضی یادگارها دیگر وی درین معبد به ودیعه گذاشته شده بودکه از نقاط دور دست تعداد زیادی پیروان بودانی به زیارت آن به شهرزیبای بلخ می آمدند.

وهم باید گفت که پیروان مذکوب بسونا علی العموم به دوطبقه تعلق میگرفتند پیروان راه بزرگ نجات و پیروان راه گوچک نجات. همه ماقم ویش در تاریخ اسلامی کشور خود از (برمکی های) بلخ اطلاع داریم که به حیث دودمان کوشانی افغانستان (واخر قرن اول تا نیمه قرن دوم میسیحی) اعمار گردیده است و اولین کسیکه بزرگترین معبد بودانی بلخ را بنام (ناؤ او ویهارا) یادگرده زایر چشمی هیوان تستگ است. که از روزگار سفر اور بلخ

فرانسوی شکل قلم نام بر مکی هارا در (نوا کرمکا) یافته و میگاردگه (کرمکاها) یامتوالیان معبد نوبهار دودمان هنودی بودند زیرا عبده متواتی بودن معبد وظیفه بزرگ و خطیری بود گرمکی هاکه بعدتر از ایشان (برمکی ها) ساختند باقدرت معنوی نفوذ و شهرت زیادی در بلخ داشتند و معبد نوبهار کانون تربیه علماء و دانشمندان محسوب شد وازین باعث نقش مهمی را در تاریخ فرهنگی افغانستان قدم یم باز گردد.

نوبهار بلخ از نظر سوابق واهمیت تاریخی و موقعیت چهارپایی ورسوم و آداب مذکوبی تاریخچه مفصل دارد که این مختصراً از عبده آن برآمده نمی تواند. لبhadوره های تاریخی راعیاننا بیانش گذاشته (نوبهار) راهی حیث یک معبد بودانی معرفی می نمایم. از احتمال بیرون نیست که در جایگاه معبد (نوبهار) قبل از این معبدی کهنه و قدیمی هم بسوده ولی تاریخ تصریح نمی تواند که معبد قدیم و معبد نوبهاری بلخ بهجه عصر و زمانی اعمام شده است. اما امار مسلم اینست که (نوبهار) بلخ در زمان امیر اتور کشیکا، بزرگترین بادشاه دودمان کوشانی افغانستان (واخر قرن اول تا نیمه قرن دوم میسیحی) اعمار گردیده است و اولین کسیکه بزرگترین معبد بودانی بلخ را بنام (ناؤ او ویهارا) یادگرده زایر چشمی هیوان تستگ است. که از روزگار سفر اور بلخ

۱۲۲۷ سال سیری می شود. نوبهار معبدی بود بزرگ که در ماحول آن ۳۶۰ حجره برای راهبان بودانی ساخته شده بود و عده زیادی از روحانیون بزرگ بلخ در آن حجره هایی زیستند و به معبد مذکور حیثیت یک داشکده بزرگ مذهبی را داده بودند. اراضی وسیعی در جنگله پهناور بلخ وقف این معبد شده بود.

ام البلاد بلخ در مسیر تاریخ باعظمت خود مهد تمدن قدیمی و درخشان بوده و مورخین را عقیده برین است که مهاجرت آریانیها از همین نقطه شروع گردیده است. زدشت شنبور از همین جاذببور نموده و سرود های اوستانی از همین سرزمین الهام میگیرد.

شهرت و نام باستانی این شهر با عظمت درادوار تاریخ اشکانی مختلف دارد. که یونانیان اغرب، هندیها و فارسی هادرادوار قبل از اسلام

و بعد از اسلام آنرا بنام های با کتریسان، باختریش، بخدای، باختر وبالویک دیس، یاد نموده اند، واین نام هادرتمام مراجعت ادی و تاریخی مملکت شهرت بسیاری دارد.

نخستین بنای این شهر بزرگ تاریخی بنادردیات هنداویه (بلخ) بن بلخ، بن سامان، بن سلام، بن حام، بن نوح بوده است.

دربن شهر افسانوی معبد معروفی موجود است که بنام (نوبهار) یا ناؤ او ویهارا، باد شده و اوازه شهرت آن از حدود و نقوص خاکهای مانند است و درگذشته های مجاور مانند هند، ایران و چین حتی دورترها انکاس اکنده که از اکثر نقاط جهان بودایان، زوارها و راهبان

از آنجا نیک بلخ زیبا با برق های بلند از بیان و معمور ترین بلاد دنیا محسوب میشد، چشم حرص و از جهانگیران به این سر زمین فشنگ و معمور دوخته شد و در اثر تهاجم و حملات بی دری تقریباً (۲۲) بار اشغال و تغیری گردید، برخلافه در اثر حمله چنگیز

کلمه (نوبهار) ترکیبی از دو کلمه (نوا) و (بهار) عیا شده که اشکانی سانسکرت آن (نوا) و (ویهارا) است که اولی (نوا) وجدید و دویی (معبد) معنی میدهد که معنی ترکیبی آن معبد نوبهار است.

این نام در تمام دوره های اسلامی ازین نزدیک و یک محله و یک دروازه حصار بلخ بنام نوبهار یاد میشود، چنانچه دروازه نوبهار و گمان بزرگ آن در ضلع جنوبی حصار کهن بلخ عنوز هم موجود است.

اعلامیه هشتوک افغانستان و هند

در اثر دعوت بنغالی فخر الدین رئیس دولت با صدر اعظم هند کامیابی کنفرانس آینده آن، کشورهای علی احمد رئیس جمهور هند بنغالی مذاکرات مفصلی انجام داد. این غیرمنسلک در کولمبیو عمل‌آزمکاری نمایند. محمدداود رئیس دولت و صدر اعظم مذاکرات شامل مسائل دارای اهمیت ایشان خواستار خلع سلاح جهانی جمهوری افغانستان از تاریخ بین المللی و همکاری دو یا دو پس‌مول منع کامل استعمال سلاح ۱۹ تا ۲۳ حوت ۱۳۵۳- از هند بازدید جانبه بود. مذاکرات، شباهت نزدیک ذریعی و ازین بردن ذخایر موجوده رسمی بعمل آوردند.

رئیس دولت افغانستان در دهلی نشان داد.

ایشان ضرورت اکتشاف نیروی جدید بار رئیس جمهور، صدر اعظم درین مذاکرات از طرف بنغالی ذریعی را برای مقاصد خالصاً صلح وسایر رهبران هند مذکور رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان آمیز و مبتلک تقویت اکتشاف اقتصادی کردند.

ایشان از موسسات فرهنگی و بنغالی علی احمد خرم وزیر پلان ایشان وضع اقتصادی بین المللی اقتصادی در دهلی جدید و چند یکسر بنغالی وحید عبدالله معین سیاسی را که برکشورهای در راه اکتشاف دیدن نمودند.

یوهنتون ینچاپ درجه دکتو دای هند بنغالی وای بی چاوان وزیر امور ایشان از کشورهای پیشرفت اقتصادی حقوق را به بنغالی دلیل خارج، بنغالی جی پارتا سراتسی تقاضا کرد تا روابط اقتصادی دولت افغانستان اعطا شوند. رئیس رئیس کمیته پلا تکناری وزارت امور خویش را با کشورهای در راه اکتشاف دولت و صدر اعظم افغانستان مسود خارج، بنغالی دی پی چاتو پیدا یا بر اساس منصبه و عادل نه استقبال بسیار گرم هردم و حکومت هند وزیر تجارت بنغالی نورالحسن وزیر منکر سازند.

کنشانه روابط نزدیک و دوستیه عنعنی معارف رفاه عامه و کلتور، بنغالی ایشان این عقیده خود را یکبار دیگر بین دو کشور و آرزومندی صمیمانه وی.سی.شو کلا وزیر دولت برای تاکید کردند که کشورهای در راه مردمان آنها برای تحکیم و توسعه امور پلا تکناری وسایر مأمورین ایشان اکتشاف برای تأمین توقيات سریعتر همکاری در همه ساحت است، قرار عالیرتبه همراهی میشند. سفرای باید همکاری اقتصادی و تغذیکی را بین دو کشور نیز با هیات پایی مربوطه شان خودشان افزایش دهند.

همراهی میکردند.

ایشان بین باندی خود را به برنسیب همکاری بیشتر بین کشورهای منطقه یقین دارد به منفعت افغانستان را به اصول همیزیستی مسالمت آمیز، امکانات مشمری موجود است لازم میباشد.

ایشان تقاضا کردند که جامعه حل همه مشکلات باوسایل مسلط میباشد.

یکبار دیگر از احساسات نهایت آمیز، خود داری از استعمال یاتهدید گرم و پذیرانی برادران گنده هار از به استعمال قوه درین کشورها، احترام صمیم قلب هنگره هستم و از خداوند مقابله بر اساس تساوی حاکمیت و عدم بزرگ برای همه تان سعادت میخواهم. مداخله بعثت اصل اساسی سلوک حسته لفتشی ها بسیار دارم و انشاء الله بین المللی و روابط بین کشورها، یکبار شده و آنکه رشد خویش را حفظ نمایند.

باز موقع خواهد رسید تا بایم بینیم دیگر تایید کردند.

ایشان ارزش روز از زون سیاست و در نهایت میگوییم یک نظام و یک عدم انسلاک را که برای جامعه

کشور و قوت استوار و زنده بوده بین المللی خدمات شایانی انجام داده میتواند که ملت آن زنده باشد و در تاکید نمودند. ایشان به اهمیت وحدت عقب آن با تمام قوت خود پایداری و تساند بین دول غیر منسلک موافقه نموده و فیصله کردند که در راه تأمین کنند.

بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

هنگام ملاقات با شیخ معیوب الرحمن رئیس

جمهور بنگلہ دیش.

بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

هنگام عزیمت از ینچاپ جانب دهلی، در میدان

هوایی ینچاپ ازیستکن از مشایعین حمایتی

از گل را می پذیرند.

بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

و همراهان شان دو هیز مذاکره با ایران

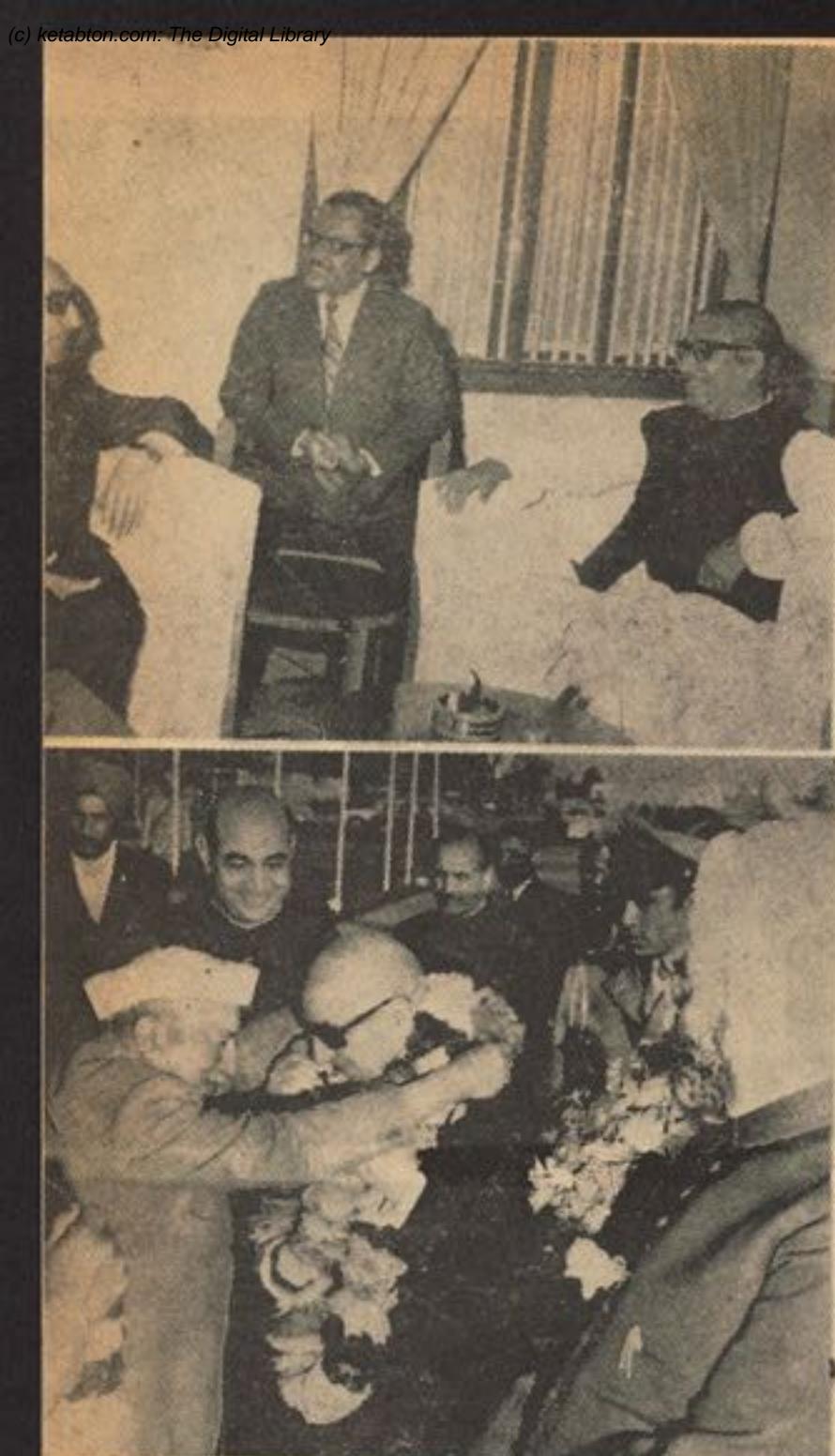
اندرا گاندی وعده از اعضا کابینه ایشان.

بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

جین پذیرن شمشیریکه وزیر اعلی ایالت

ینچاپ به نایندگی از مردم پنجاپ به ایشان

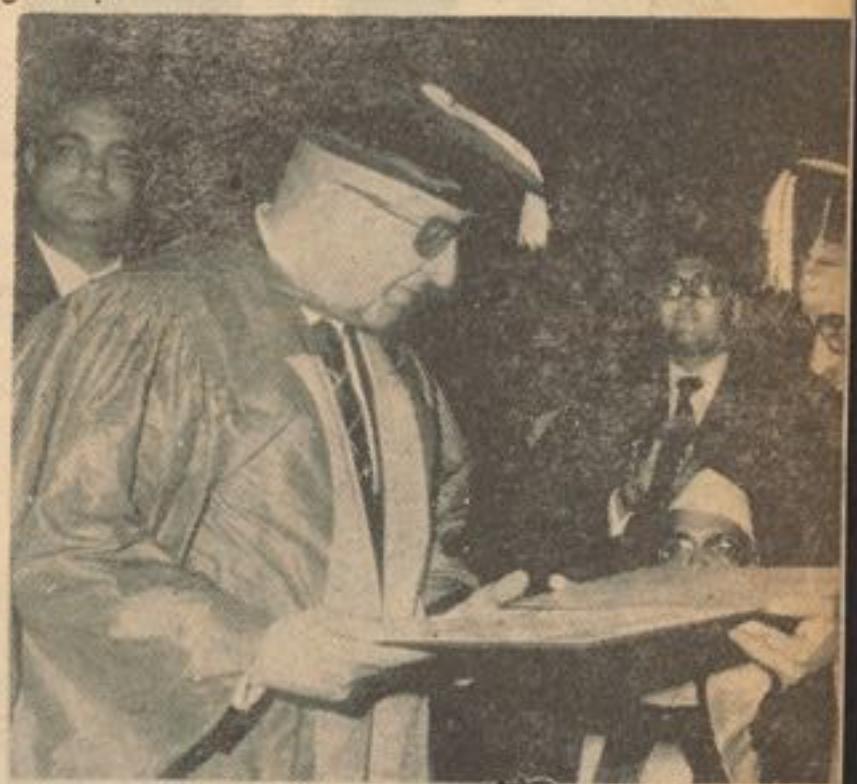
اهداء نمود.





با غلی رئیس دو لت و صدراعظم در جمیع شیریان کند هار گفتند: افغانستان از عمه بیشتر با تحداد شکر و عمل نیاز دارد

اعلامیه هشتاد و ک افغانستان و بنگله دیش



درالسر دعوت رئیس چمبو ریمین ملکی مذاکرات بعمل آوردن تقریب داردند.

جمهوریت مردم بنگله دیش شیخ این مذاکرات دریک فضای دوستی و محبوبیت عالمی خوش داجع به صمیمت و تفاهم و اعتماد متقابل کامل افغانستان محمدداود از تاریخ ۲۵ تا ۲۳ حوت ۱۳۵۳ از بنگله دیش بازدید رسمی عمل آورد. در این بازدید باشاغلی رئیس دولت چمبوی افغانستان بنگله دیش جلال وزیر تجارت بنگله دیش علی احمد خرموزیر پیلان، بنگله دیش سید وحید عبدالله معین وزارت امور خارجه ویکده از مامورین عالیر تبه حکومت افغانستان همراه بودند.

بنگله دیش طی این بازدید رئیس دولت چمبوی ۲- بنگله دیش علی احمد خرموزیر سیاستدارانه بنگله دیش رئیس دولت چمبوی افغانستان را برای حل بیلان.

۳- بنگله دیش سید وحید عبدالله معین معاشرات تقدیر نمود.

بنگله دیش علی احمد خرموزیر خارجه، جانبین از اعلام اقیانوس هند وزارت امور خارجه.

۴- بنگله دیش علی احمد خرموزیر خارجه، بعیث یک منطقه صلح پشتیبانی نسی کردند. ایشان اتفاقاً امید کردند که بنگله دیش علی احمد خرموزیر بنگله دیش فیصله های مربوط ملل متعدد این را اشخاص ذیل همراهی می نودند.

۱- بنگله دیش علی احمد خرموزیر خارجه، بعیث یک معاشرات مورداً احترام و به آن باعمرل گردد.

بنگله دیش علی احمد خرموزیر خارجه، جانبین پشتیبانی و تساند خواهد داشت.

۲- بنگله دیش علی احمد خرموزیر خارجه، ایشان علیه تجاوز یکبار دیگر تایید کردند ایشان تاکید کردند که اعاده سیاستی، تفاهم و احترام متقابل بین مردمان برادر عرب در مبارزه عادلانه سرزمین های عرب گاه از طرف اسرائیل تجارت داخلی و خارجی وعده ای ای ای معاورین عالیر تبه چمبویت مس دم گردیدند.

بنگله دیش علی احمد خرموزیر خارجه، برای یافتن یک راه حل دائمی دو لت در جریان مذاکرات مطر فین دیافتند.



جمهوری افغانستان باشاغلی شیخ که بر مسایل جاریه بین المللی و تقویت شناخت موسسه آزادی فلسطین داری روی مسائل مورد علاقه ذات البیشی واستحکام مزید علاقه ذات البیشی بعیث یگانه نماینده مردم فلسطین بشمول علایق دوجانبه و مفوئات دوکشور تشبیه نظر و توافق کا مل

بنگله دیش رئیس دولت و صدراعظم، دویتچاب گورنر وزیر اعظم ایالت پنجاب دسته گل به ایشان اهداء می نهاید.

زی
جار
لائی
ف
بل
واز
اقع
او
بود
شد
ارد
آن
کانه
گرم

و
برو
هنند

نه
اس
دید
را
بلای

سی
له
س
ف
لل
رد.
بی.

ئین
مه
را
اطر
ست
یب



وناممکن است يك ملت با تفرقه و بد بینی و خود غرضی بتواند کاری را از پیش ببرد.

بچیه صفحه ۷

اعلامیه مشترک افغانستان و هند

تهدید میکند گردیدند.

ایشان اقدامات اخیری را که سبب تحریک مسابقه تسلیحاتی و تنشی بین نیروهای که خواهان مقابله و کشیدگی هستند گردیده و هو جب تاخر درامر عادی ساختن او فساع جنوب آسیا میشود باتأسف متذکر شدند. ایشان موافقه گردند که درمورد انتشار فات سیاسی، اقتصادی و سایر انتشار فات منطقه در تعامل نزدیک باشند.

جانبین پیشرفت همکاری اقتصادی تغذیکی و تجارتی را بین دو کشور موردن مطالعه قرار داده و با رضایت ملاحظه گردند که در این ساحن پیشرفت مهتابی صورت گرفته است.

ایشان تصمیم گرفتند که ساحات

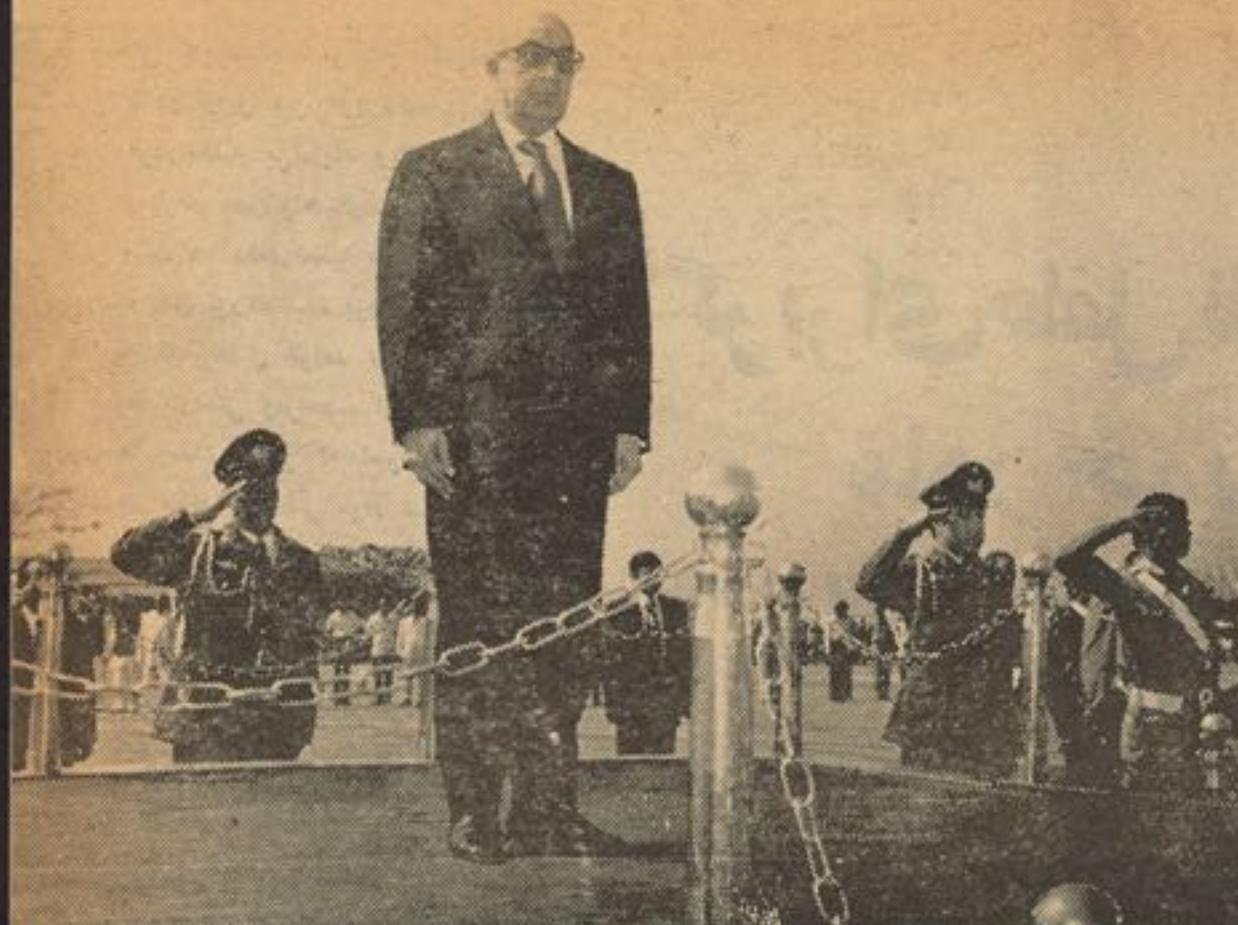
همکاری بین دو کشور را تعییم و توسعه دهند.

ایشان دولت و صدر اعظم افغانستان رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان از رئیس جمهور و صدر اعظم هند در عین هدف از سر برگردند. جانبین تصمیم خوش را برای تولید فضای صلح و همکاری در جنوب آسیا و دوام جستجوی راه حل برای اختلافات موجوده از طرق صلح این دعوت را با مسرب زیاد پذیرفتند.

اعلامیه مشترک افغانستان و بنگلہ دیش

استقبال نموده و از اینکه موسسه ملل متعدد بهره بران موسسه آزادی فلسطین موقع داد تا نظر خود را در مقابل این کانون جهانی بیان دارند اظهار رضایت گردند.

جانبین پشتیبانی خوش را از تهیث هی ازادیخواهی و مبارزه علیه استعمار سلطیه بیانه و تبعیض نزدی ابراز نمودند. جانبین از اکتشاف مثبت رو ابطا



با غلی رئیس دو لست و صدراعظم موافقه احترام کاره تشریف یافتی را در میدان عوایی داکه قبول می نمایند.



پس از محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم حینکه از طرف ام.ام جودری گورنر ایالت پنجاب پذیرایی گردیدند.

افغانستان و بنگلہ دیش در همه ساحات بشمول ساحه تجارت اتفاقاً داده بازدید پس اغلی محمد داؤد رئیس کلتور معارف و هوای اور دی ملکی استقبال نیک گردند. ایشان عزم خود را برای توسعه مزید ساحات همکاری مشمر بین دو کشور دوباره تائید گردند. ایشان امکانات تزیین بیشتر تجارت و علاقه اقتصادی را بین دو کشور توسعه داشتند.

پس اغلی محمد داؤد رئیس دو لست از پس اغلی تیخی محیب الرحمن رئیس جمهور بنتگله دیش دعوت گردند تا دوری رئیس دولت موافقه گردند که یک در معرف مساعدی از افغانستان دیدن نمایند.

رئیس جمهور بنتگله دیش این دعوت را با مسرب زیاد پذیرفتند. صفحه ۹



مترجم: ناهض

اگر بوای طفل قان

مادر خوب باشید!

غذای طفل باید همواره کنترول گردد

دقت در این امر را بستگی مستقیم به صحت و سلامت جسمی و روحی دارد.



نازمانیکه احساس راحت نمایند اهمیت سبب بد عضوی و تکلیف معده باشد چه تغیری در بوی مواد غایطه نیز باید داشت.

وقتی یک طفل صحبتمند و بانتشاطبار باید که در زدیم غذایی اودقت و توجه کامل معطوف گردد

لبلو رنگ مواد غایطه را سرخ می‌سازد و همچنین مواد غایطه طفل که خارج گردد با معراض گردیدن در هوای آزاد ممکن رنگ نصواری و یاسیز را اختیار نماید که این موضوع مهم نیست.

بعضاً رنگ‌های کوچک خون گهدر سطح مواد غایطه خارج شده مشاهده شود در ابتدای قابل تشویش.

وقتی جدیداً در غذای طفل سبز یجات علاوه بر این موضع نیست مگر بهتر است به داکتر مراجعه شود، هرگاه این موضوع نیز علاوه بر این موضعیت میداشته باشد واپس موضع علامة دیگری است که روده‌ها تکلیف دارد.

تکلیف روده‌ها و معده را بسب شود مانند اسباب بلغم در دفعه دیگر آنرا بسیار کم خون در تخلیه معده طفل دیده شود ممکن است از ناحیه نفس ساختمان روده‌ها و پستانکی دهد و اگر دادن سبز یجات سبب تکلیف نشود آنرا ادامه داده و با تدریج اسباب شدید باشد و یا گذاشت به این افزایش بخشید تا آنوقت که بتواند طور مطلوب هضم نماید. بخطاطر باید داشت که تأخیر طفل به مشفاخانه برد شود.

نوشته - رفیع الله

درس در اطفال

از حس صیانت ذات یعنی از میل سوزن در بوسیت بدن گرفته تا فطری که موجود زنده به حفظ جان نا خوشی سخت و خطر مرگ — و تامین مصالح حیاتی خواستهن ...) احساس کند و حالت دفاعی دارد و جنگ و چشم و تکا پو یشن بخود بگیرد — و خشم هنگامی دست برای انسان دو علاطفه منشعب میدهد که شخص در رسیدن به میگردد که عبارت‌اند از ترس و خشم. هدف خود به‌مانعی بن خورد و نتواند ترس در صورتی عارض میشود به آرامی و اسانی آنرا از بین ببرد که شخص خطری را (از فروشند) (بقیه در صفحه ۵۸)

اطفالی که بوسیله شیر گاو تغذیه میگرددند معمو لا در اوایل بین ۱۰ و ۱۲ دفعه در یک روز معده خود را تخلیه می‌نمایند و یک طفل که قبل از موعد معین تولد میگردد (با صلح هفتگی) ممکن است ۱۶ دفعه تخلیه معده صورت گیرد. طور یکه طفل بزرگ شده بروز دو زانه به ۱۴ یا ۲۰ دفعه تقلیل خواهد یافت.

عموماً ناراحتی و مزاحمت از ناحیه فعا لیت روده‌ها و معده اطفال که با سیر گاو تغذیه می‌شوند تعایل به سختی مواد غایی می‌باشد.

و بیکاری بسیار کم اطفال مذکوره‌هاست عکس آن دیده می‌شود. این موضع عموماً در ماهات اول وقتی بینا می‌شود گه در فارمول سیر طفل شکر بیشتر مخلوط گردد.

البته در حالات شدید خرابشدن و فسخ معده طفل مراقبت و تو же داکتر را ایجاب می‌نماید، هرگاه در جاهای قرار داشته باشد که دسترسی شهابه داکتر میسر نشود، از مخلوط نمودن شکر یا بوره بطور مطلق در شیر طفل خوش خود داری ورزید.

تفیرات در فعالیت معده :

در صورتیکه همیشه فعالیت معده یک طفل است و باید بـداکـتر مراجـعـه نـمـود. اگـر قـبـلاً مـسـوـادـ غـایـطـهـ خـلـقـتـ دـاشـتـ بـیـسـمـکـنـ است نـسـبـتـ بـدـطـلـلـ دـیـگـرـ یـكـ کـمـیـ فـرقـ دـاشـتـ باـشـدـ



پدر و مادر در هر جایی صمیمیت و مهربانی را که نیاز نخستین طفل را می‌سازد از اودریخ نمی‌ورزند

در پر تو نظم نه ین بهادر زندگی زنان در کشور ماهی شکفت

نوشته: راحله راسخ

اول سال می‌کشد وزنان ما را متوجه تلاش‌های خستگی نایدیر می‌سازد و این تلاش و قفسی شاعد پیروزی را در آغوش دارند تا ز هم تفکیک و روشن شوند و به همین هدفست که به استقبال بیاربر سالت زنان در جامعه اثکت می‌کناریم.

به این ارتباط نیازی به اثبات ندارد که زنان مادر بیاران سال نو با خودمی اندیشتند

واز گذشته هاجدی تروزیادتر در سایه نظام

مردمی چمپوریت روحیه نزدیک و همگرایی: اینجاست که زنان هموطن ما بالایم از آمد، می‌باشد و دربر تو آن در تربیه نسل آینده به

حیث عفو فعال و متساوی حقوق جامعه

می‌کوشند.

بخصوص اینکه چمپوریت جوان هائمه کاتان وسیعی را برای گستردگی شدن سهمگری زنان در حیات اجتماعی در نظر داشته که این دید

وسعی برای زنان کشور در بیانیه (خطاب بمردم

بامدواری چنین برجسته شده است:

(دولت چمپوری برای ایجاد شرایط لازم

جهت تأمین و متساوی حقوق زنان افغان بامر دار

در گلبه شئون حیات اقتصادی، اجتماعی

سیاسی و فرهنگی اقدام خواهد نمود.

با گذشت اندک زمانی دیده شد که دولت

جمهوری اندیین راه در محدوده امکانات

تصامیم را تغذیه نموده و بخصوصا در تجلیل

از سال بین المللی زنان درین طریق کار ها

شده که در مقطع تجلیل ز مانی ارزشمند

می باشد.

باقیه در صفحه ۱۴

اینجاست که زنان هموطن ما بالایم از آمد،

آمد بیار از ترقیم پرندگان خوش آواز با روحیه

نشاط آواز نسیم آگنده و روحیه بیار با

سرور روحناز بلبلان هر زده بخش ازین فصل

استقبال می‌نمایند و آنرا برای آینده گان به قال

تیک می‌گیرند. امیدواریم بیاری را که در انتظار

آن زمان می‌گذرانیم برای همه و بخصوصا برای

زنان رزمندۀ این خطۀ باستانی سال‌موقیع ها

و بیرونی های ایشان را که در انتظار

میان ملل گوناگون باموج های متفاوتی بسراح

هر کوه و بیرون می‌رود. و مردمان نیز با تفاوت

های محیط زندگانی و اجتماعی، بیار استقبال

نهوده و به پیشوای آن می‌روند.

از آنجاییکه بیار پیام آور بیدیده های نو و

چمپوریت.

عطاف بیاران طبیعت و چمپوریت است که

منادی بیار بایانگ رسا از فراز ابریارچه های

زیبا، از درای قلل سربه فلک گشیده، از

در داشت ها و دره های زرخیز و در گوشه های

دور و نزدیک این هرزو بوم بخاطر احترام و

تو آوری رامی آورد و در لابلای آن وظایف و

مستولیت های مارابر ملاو تما یان

برای آن کف می‌زند.

در بیار است که سبزه های سرخ گونه، گلها

می‌شگفتند، لاله های سرخ گونه می‌رویند و

مسوّلیت های زنان است که نسیم دل انگیز

بلبلان خوش العان الیام آورکار و بیکار و

همکاری و همتواپی اند.

طبق قانون طبیعت فصول سال یکی بین دیگر من آیندویکی جای دیگر را میگیرند، بیار هم از چشمله یک ورقیست ازاوراق سال که طبیعه و آغاز نوشنده همه پدیده های طبیعی و اجتماعی را در بر داشته و در فضای عطرآگین و گوارایی این فصل است که مرحله زندگی نباتات و حیوانات ورشد و تموی آنها در داشت ها و گوهه ها در دستگاه های پیچ در بیچ کائنات آغاز میگردد و هم تأثیر شکری در خانواده بشریت میگذارد.

بیار با ارتباط ناگستین خود با جوامع، در

از آنجاییکه بیار پیام آور بیدیده های نو و

بیک خوبختی هاست در گشوده آنرا (نوروز)

می نامند و با خوشی و سرور وصف نایدیری

در داشت ها و دره های زرخیز و در گوشه های

خلال زمزمه های شوراگلکیز جو باریام پیروزی

بزرگداشت فصل نیکبختی و شادمانی همه یکجا

در بیار است که سبزه های سرخ گونه، گلها

می‌شگفتند، لاله های سرخ گونه می‌رویند و

مسوّلیت های زنان است که نسیم دل انگیز

بلبلان خوش العان الیام آورکار و بیکار و

همکاری و همتواپی اند.

حمراء شریف

دختری

شایسته در تعلیم

پیر اسنه

در هنر های زیبا

مصاحبه از پیغله ر، و

.....

از بازی با پنسل رنگا رنگ، پاستل
ورنگ آبی مضمون می‌سازد و زیبایی
می‌اورد

.....

جای بس خوش و مبارات است که امروز
زنان محروم و رنج کشیده افغان، در چهت
احراز حقوق مدنی و آزادی اجتماعی، این ارزوی
دیرین خود، بزرگترین موافقیها و نویسندگان
رادر آئینه تابناک آینده مشاهده می‌نمایند.
و در تمام شیوه های مملکتی با مردان دارای حقوق
مساوی اعلام می‌گردند ..

زنان روشنگر و تحصیل کرده ها، بخوبی
درگ تهدیداند و میدانند، در صورتی قادرخواهند
بود به معنی واقعی از لمرات موهبت عظیم
مساوات برخوردار گردند که تمام مساوی
اجتماعی را بطور آگاهانه و اصول درست تعقیب
نموده و نتایج صحیحی از آن برگیرند ..

اکنون که در کشور ماؤسایر کشور های
جبان طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور
ملل متحده اصل تساوی حقوق زن و مرد اعلام
کردیده برگلیه زنان و دختران تحصیل کرده،
روشنگر و فاضل ماکه دارای وجودان بی‌دار
اجتماعی هستند و نسبت به نیک و بد و فرع
اجتماعی و چگونگی سطح معلومات و شخصیت
انسانی خواهان و مادران هموطن خود احساس
مسئولیت می‌کنند فرض است که از هیچگونه
کمال و همکاری اخلاقی مقدم و سالم و آموزنده
دریغ ننمایند ..

همچنان شمول زنان درگلیه وظایف خطیرو
حساس اجتماعی نشانه بزرگ اهمیت شان
درجاتی است برآنهاست که ازین فرصت
طلانی که عدالت و مساوات و دیموکراسی
حقیقی و واقعی در معرفت تطبیق و تعمیل است
مصلح خدمات مقدم برای مردم و جامعه خود
گردند ..

چنانچه نظریه پیغله حمراء شریف محصله
چوان پیرامون موقف اجتماعی زن و آزادی و
مساوات در شرایط فعلی چنین است ..



پیغله حمراء شریف در دیکور منزل ذوق و مهارت هردو را نصیب است



وی فرمین تماس با سابقه این هنر دردنا و بخصوص داروپا چنین اضافه کرد: هنر سامی و نقاشی بعداز رنسانس اروپا مخصوصاً در یکی دو قرن اخیر که زنان دست به این هنرها یافته‌اند، آنقدر در حیطه آن پیشرفت کردند که در بعضی چاهاب مردان رقابت کرده و گاهی مردان نفس پایی زنان را تعقیب میکردند و امروز دارای مکاتب بخصوصی در رسانی و تقاضا میباشد از آن جمله میتوان از (سوفونیسا) ایتالیا یی نام برد، این دختر زیبا ویراستعداد به سال ۱۵۲۷ در نیسر (کرمون) چشم به جهان کشید.

این محصله جوان و با استعداد که آرزو دارد در آینده وظیفه مقدس معلمی را منتخب تعاوند نظریاتش را پیرامون کمی و کیفی معارف و ریفورم بنیادی که تازه در معرض اجرا فرار

گرفته چنین گفتند: از آنجاییکه آینده افغانستان عزیز به جوانان متعلق است روی همین مفکرها بود که دولت جمهوری تصمیم گرفت در چوکات مغارف کشور ریفارم و پالیسی تغییر بنیادی را برای رسیدن به اهداف اساسی و همه چانه طرح نماید. تا نسل جوان بتواند ذوق ها و با استعداد های خوبی را تبارز دهنده شگونان سازند و باروچه وطن پرستی و تقدوا در میدان کار زار تاریخ به حیث معماران و سازندگان افغانستان نوین، اجتماع مسعود و مسلح با فرهنگ متربی را ایجاد نمایند.

همچنان بخاطر اکتشاف بیشتر صنعت در کشور پرورگرامی در ریفارم مترقب و بنیادی معارف گنجانیده شده که اقدامیست امیدوار گشته زیرا در مورد اکتشاف صنعت قبل هنگ کو نه بالیسی وجود نداشت.

پیغله حمیرا دختریست روشن فکر و ذرف اندیش، سخنانش ستیجده و معقول و قنی نظرش را درباره تجلیل از سال بین المللی زن پرسیدم نظر اش ابراز گردید:

تجلیل از سال بین المللی زن روی این

منظور برگزار شد تاجهانیان یکبار دیگر رسماً

احترام خاص به شخصیت اصیل و گرام

جمیل زن را بجا نمایند.

این هراسم در میان عزیز ها که روزگارانی خیلی پیشین گهواره پروردش مدنت های جهانی بوده وزنان و مردان دوران ساز و انتخار آفرین را در آغاز تاریخ گمین و دامان مادران ووشن خود بزرگ گرده است، باشکوه مندی تمام که بیانگر علاقمندی عمیق دولت انتلابی ما، در ارجح گذاری صادقانه به نهاد همای دیموکراتیک و عالی انسانی میباشد تجلیل خواهد شد، چنانچه رهبر انقلاب در پیامشان به مناسبت روز اعلامیه حقوق بشر چنین تأکید داده اند:

(با مسربت ملاحظه میکنیم که سال ۱۹۷۵ از طرف مجمع ملل متحد بنام سال بین المللی زن اعلام شده است، قرار است به منظور تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان اقدامات وسیعی در سطح بین المللی انجام گردد.

در ترسیم تابلو هایش از سبک ریالیزم

نامین حقوق، آزادی و مساوات (زن) در شرایط فعلی معناش اینست که جامعه باید زمینه رشد شخصیت معنوی زنرا طوری فراهم سازد که او کرامت خود را از ابتدال مفتش نگاه دارد و در طبق و مطريق حیات خانوادگی باعتماد و انتکاء به نفس خود حرکت کند. امروز گه روزنه های ازامید به سوی آزادی، مساوات و حقوق بروی زنان باز گردیده وزنان ما با شکستاندن (دیوار های حرام سراها و قرار گرفتن در میان انقلاب آرام) درجهت دست یافتن به مقام و منزلي که شایسته زن است به پیش در حرکت اند. تجلیل به سطح ملی و بین المللی از موقف اجتماعی زنان خبریست مرتبت اند گز باشکوه و تاریخی. واستقبال صمیمانه و گرم ازین سال در بر تونظام نوین و مترقب جمهوریت جوان مامهتر و امید بخش تر است.

اکنون زن افغان میتواند مطمئن باشد که درینجا یک چنین نظام ملی و مترقب آزادی، گرام و موقوف اجتماعی اوتا می گردیده و با غرور و انتخار از موقف اجتماعی کنونی خویش رضایت داشته و منتظر نمره های نیک در زمینه اند.

حمیرا شریف را عصری کی از روز هادر دفتر مجله ملاقات گردید اورا دختری یافتم نهایت گرم و صمیمه امکن خجول و تشریفاتی. وقتی درباره خودش درباره مکتب و فاکولتی اس پرسیدم چنین گفت:

تحصیلاتم را تا صنف ۱۲ در لیسه ملالی ختم نموده و شامل یوهنخی تعلیم و تربیه گردیدم واکنون در صنف سوم دیپارتمان اکلیسی این یوهنخی درس میخوانم. و در امتحان نهائی درین ۵۰ نفر متحمل و محصله حائز درجه اول گردیدم.

وقتی از پیغله حمیرا درباره مصروفیت های فامیلی اش پرسیدم چنین توضیح داد: مصروفیت های فامیلی را مانند سایر دختران همراه مطالعه کتب، خیاطی، بافت و غیره امور مربوط به منزل تشکیل مید هد همچنان به رسامی و نقاشی نیز علاوه مفترض دارم و همیشه وقت فراغت را بارنگ و موبایل و بنسن رسامی میگذرانم...

پیغله شریف همچنان ادامه داد: گودکی بیش نبود که توجه ام را پنسن های رنگارنگ پاستن و رنگ آبی و غیره به خود معطوف کرد. و بعد از این بزرگتر شدم فامیلی درک گردند که در رسامی و نقاشی استعدادم هر آن شگونان تر میشود لهدازمینه را بیشتر برایم مساعد گردند و تشویق نمودند تا بتوانم روزی تابلوهایم را استادانه و موقفانه در نهایت همارت ترسیم نموده و رسام چیزه دست گردم.

گرچه آرزو داشتم تا زند استادی این هنر را مطابق اساسات فنی بیاموزم مگر در گذشته متأسفانه به علت محدودیت های اجتماعی و قیودات خانوادگی از جهت آمیزش با مردم چنین امری مجاز نبود و اما باید افزود که پرداختن به این یک مقدار زیاد تعلیمات و تمرینات را ایجاد می کند امکانات آن به سبک در دسترس زنان نمی توانسته قرار بگیرد.

ولی کار درین چاپیان نمی بذیرد و شمراء
با بهار طبیعت درین مسیر کامهای جدی تسر
برداشت خواهد سد و در آن صورت رسالت
و وظیفه نیز حکم می نماید که در اجرای امور از
خود دلکرمی نشان دهیم و باگرفتن انزوی از
فضای برای بست بیوار باجدبیت کوسا باشیم .
چنانچه گذشت زمان واينده میساند که
زنان میتوانند درآبور نوسازی و بهسازی د
ساختهای جامعه نفس فعال و اکتفی داشته باشند
و گذسته هاییز به این مطلب اذعان و اعتراف
میکند .

با اساس ایده اداری هایی از بهار وطنی آرزو
های پیشرفت درین فصل باید توجه داشت
با سیم، برای خدمت به همتوغان و وطنداران تا
آنچنانکه خود گذروی یک مادر و سگوفانی
نویلان حکم «بنجاید و احسان» می افریند با
عقل، شهراه کاروان ارتقاء و تعالی پیش بر قدم
وعقب ماندگی رانیده بیم و چون عنکبوت بدور
خویش نه پیچم . و این خواسته را آنچنان که
شایسته زنان پاکدامن و زحمتکش افغان است
در بخش های آبادانی وطن، هم در اقتصاد .
فرهنگ، ساست و فنون مختلفه در گرسن
خواهند نشاند .

به استقبال از دو بهار، یعنی بهار طبیعت
و بهار پیروزی های زنان افغان می بینیم که
وطن ما، مردم ما و مخصوصاً زنان مادر حالیه
به استقبال این دو سال نویرون نموده باشد
مشکلات ، پر بیم ها و عقب ماندگی های
دواجه اند که متساقنه از قرون گذشته بهای
برات هاند است .

اکنون وظیله زنان روشنکر و چیزیم که و .

است که در چوکات سراپ وطن، وظایفی
مسئلیت های را که به عباره دارند درس
انجام دهند .

زیرا وضع کوتی زنان افغان نظر بدایجایات
عصر و زمان و ناموس پیشرفت و تکامل سخت
عقب مانده و در خور عمق ویشکار جدیست.
و درین فرصت که سال بین المللی زن درجه
نظام کشور تجلی میشود و بهار زیبا یعنی
فرصت کارو فعالیت آغاز میگردد، که البته بزرده
رسان بالاترای انکشافی درجه ساحاب «بیانند
به این ملحوظ باید گفت که تنبیه و خودسازی
و تقدیم های بی جاویب مورد و در خود فرورتن
و از جمیون بی اطلاع بودن هر گز دردی را در آنها بکند
و گری را پیش نمی ردد، در واقع جایست
خودگذری، «ظاهره و درک حقایق است که در
عملی ساختن و ظایف گمک می گند و بر جای
زنان می افزاید .

دوین سراپ که برای آبادانی و کار عالی
خلق می کوشیم جب و فرع تغایر و زدودن
گردهایی از خاطره های مملو، رسالت را که
در راه صلح و دینانت در منطقه و جهان داریم
باستیش زرف درین راه قاطمانه و فعالانه با
تائیر بانیم و از بهار به وجه احسانی استقبال
نماییم .

کودکی بیش نبودم که توجهام را پسل هی رنگارنگ ، پاستل ، رنگ آبی و غیره بخود معطوف کرد.

زیرا به وقوع ناکوار و واقع تحظی نگیرانسته
بود .

پیغله حمیرا در حالیکه طرف دار بارتی های
سالم جوانان هبایش نظرش را درباره مسئولیت

های اجتماعی جوانان چنین اظهار گردید :

از آن چاکه جوانان معماران و بنانکداران
تمدن جدید ویگانه و سبله ترقی و ارتقای

اجتماع و کشور خویش اند، لبذا هر جوان
وظیفه و مسئلیت های را نسبت به اجتماع

و مردم خود داراست که فقط به اینکه ذری
اسکان جوانان درگذشته ، حال واينده و تسلیل

منطقه پیروزی های امنیتی را دریساند .
همچنان وظایف ایمانی همه جوانان است که

بادقت ، وفاداری ، خودگذری ، وحدت و اتحاد
در گردنیک ای ای سعادت و سادگانی همراه

مقدم است گوشا بوده و رسالت خویش را در
یوتو نظام نوین جمهوریت ادا نمایند .

حکومت افغانستان از این نصیم «جمع عمومی
استقبال نموده و در راه تطبیق بروگرام مر بوطه

در افغانستان مساعی لازم را معمول خواهد
داشت .

این استقبال صمیمانه پیاغلی «حمدلاداود

رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت جوان
افغانستان که خود بشان گذار تبدیلت نویس

زان درگذیر از روز ، نازه تروقویتر بـ «
جایمه نسوان این مر و بیوم می بخشد .

اینکه سازمان جهانی سالی را به اسم زن
سمای نموده و آنرا برای تکریم و تجلیل از مقام

و نیز از این میان داده متعالش این نیست که
اهمیت و ارزش زن دیگر سالها «علی ندارد

و باید فراموش گردد. و با اینکه بـ از آغاز
سال ۱۹۷۵ زن اصل از حقوق انسانی خود را

اصالت ذاتی خود را نموده است . نه خبر
زن مادر بشر و صانعه حبات بوده . و خواهد بود



مقام والای زن در واقعیت ابر به نص قانون از لی
ثبت و تأیید گردیده است . نظام افرینش و
سازمان خدات از دیر زمان اعهد بـ سزاای را به
زن بخشد و حقوق کامل را به اعلام نموده
است ، ولی باناسف بـ آورده شویم که
بعدی به حقوق زن و خصوصیات خداش داده
مطالعه آنچه تروهدتر را ای اجتماع گردند .

آدایش و

پیر ایش

د. مصر

زن مصری به قدری که عطر و پودر ورنک ناخن صرف میکند، غذا نمیخورد و به همان اندازه که به تجمل و زیبایی خود علاقه دارد به خوردو نوش خودو باشوه خود علاوه مند نیست. همه ساله یکمقدار هنگفت یول از این رهگذر به جیب مؤسسه زیبائی و آرایش موی میریزد و یکصد و بیست کار گاه که محصولات آن به خارج نیز صادر می‌گردد بایک میلیون و سه صندو - پنجاه هزار پوند سر ماية خودا سیاپ تجمل و آرایش زنان را تهیه میکنند.

سالانه سی و هفت هزار در جن لبسرین روی لبهاي زنان مصری آب می‌گردد و دو صد هزار دسته «فون دی تان» دور چشما نشان را سیا به میدهد سالانه سی و پنج هزار لیتر کلوتیا به اندام زیبای شان خوشبو بی میبخشد اما مصرف روی با ستثنای گردن نه هزار دسته سامان آرایش است و بیست انگشت دسته و با مقدار زیادی است و تین ورنک ناخن به مصرف می‌رهاشد.

برای اینکه زن مصری همیشه زیبا
تیاند هفت هزار مرد در ششصد و
نهجاه مو سسه آرایش در قاهره و
سکندریه کار می کنند. در اوایل
کتو بر کنفرانس بین المللی زیبایی
و قلب پاریس تشکیل گردید که
نه هزار نفر به نمايندگی از هفتاد
پنج مملکت در آن اشتراک نموده بودند
راين کنفرانس که هدف آن بحث
ومذاکره پیرامون تازه ترین طریقه
های فن آرایش بود از طرف جمهوریت
عربی متحده نیز پنج نفر متخصص
آرایش مهندس اشتراک داشتند.
اکنون آرایش شکل فنی و صنعتی
را در مصر گرفته است که متخصصین
شب و روز به آن اشتغال دارند و با
استفاده از اسرار این فن نوا قصه
وعیوب چیزهای را می زنند.
تاریخ آرایش در مصر بسی طولانی
است و داشته آن تا عصر
قریونی امتداد دارد. فن آرایش در این
کشور تاجنگ عمومی دوم چهار

یسمانی و رکود بود و بعد از آن به تدریج انسکراف کرد. مثلا صنعت عطر سازی از شکل ابتدایی خود که تو سط طوا فان بد بین کافه ها و سایر نقلیه یه مشتریان عرضه می شد به بیشتر غیر آغاز کرد. چون با شروع جنگ دوم جهانی تورید عطر از خارج قطع گردید برای رفع ضرر و ریات هر دو دستگاه های کوچک عطر سازی نصب گردید و به تو لید شر و غ نمود. و در اثر فزو نی مصرف مقدار و انواع تو لید نیز زیاد تر شد.

هنگام آنکه سخن از زیبائی بیان می‌آید، بلا در نک تصور بر زنی ذرف نظر مجسم می‌شود. چرا که زن، برای مرد، مظاهر همه زیبائی‌ها و جلوه‌های پیشست آسای زندگی می‌باشد.

زن نه تنها در نظر ممالک متعدد دارای آرزو و اهمیت است بلکه آن عینه و زنی نیکم در میان قبایل سیاهپوست افریقا و آسیا لیا و در نژادهای مختلف و در دشت‌های سپید و خاموش قطب شمال ریاست داردند، نیز مظاهر زیبائی‌ها و معجزات خالقت شناخته شده است.

چنانچه همه شعراء، غزل‌های شود انگیز خود را به عشق زیبا رو شو که دل در گرو او نهاده بودند سرو وده‌اند تمام نویسنده‌گان کلا سیاه و رمان‌تیک و مکاتب دیگر، قهره‌ها ناز خود را، واله و شیدای ماهر خسواری ساخته‌اند و انگیزه‌های داستانی های خود را تخت تأثیر جذبه حا ده آفرین او بوجود آورده‌اند.

تمام نقاشان و پیکر ترا شان مدل‌های قبایل دستا یش خود را بـ النهام از جمیره و اندام او پر و رانید

اکد، سـتـقـعـهـ بـلـهـ بـلـهـ بـلـهـ بـلـهـ

تمام آهنگسازان، ابتدا دل خود را در مجراب عشق ملکوتی زن به نیا واداشته‌اند و آنگاه نفمه‌های شو انگیز و جاودائی خود را از زبان سما های رهی و نای‌های نی سرو وده‌اند داستان‌های عشق مجتوح به لید خسرو به شیرین، ور تر به شمارلو ور متو به زولیت وجیانگیریاد ش هندوستان به میرنسا و آن عشقی و تاریخی بسیار دیگر گه استایش زیبائی زنان حکایت می‌گش شبرت جهانی دارند.

در وصف صبوحی

آمد بانک خروس مودن میظوارگان
که یکتف بر فکند چادر یازار گان
باده فراز آورید چاره بیچارگان

سبح نخستین نمود روی بنطار گان
روی بمنظر نهاد خسرو سار گان
می زدگانیم ما در دل هالم بود

چاره ما باعهد رطل دمادم بود
راحت گزدم زده کشته گزدم بود
هر که عیوب من زند بادل خرم بود

بادولب مشکبیوی بادورخ خودعین
خوشا وقت مبوج خوشام خوردننا
مطرب سرمست را باز هش آوردننا
گردان در پیش روی بازن و گردنا

ساخت اندر بسار باده ات اندریمین
گرده گلو پر زیاده هری سنجاب پوش
بلبلکان باشاط قمریکان باخوش

سومن کالور بوی گلین گوهه فروش
زمی اردپشت گرده پهشت بیرون

شاخ سعن بر گلو بسته بود مخفته
ایر سیه را شمال گرده بود بدرقه
بادسر گاهیان گرده بود تفرقة

خون در وعیق برهمه روی زمین
چوک زساح درخت خویشن اویخته
ابربهاری زدود اسب برانگیخته

در دهن لاله باده ویخته ویخته
بیخته مشک سیاه ریخته در نمین
سر و سماطی گشید بروولب چوپیار

مرغ نهاد اشیان برس شاخ چنان
کشت تکلارین تلرو پنهان دو هر غزار

همجو عروسی غریق درین دریای چین
وقت سحر گه کلنگ تعیه بی ساخته است و زلب دریای هند تاخزان تاخته است

میخ سیه بر لفاس تیغ برون آخته است طبل فرو گوته است خشت بیتداخته است

ماه نو مخفف در گلوبی خاخته است
طوطیکان باحدیث قمریکان با این

گویی بظ سپد جامه بصابون زده است کبک دری ساق پای در قدح خون زده است
بر گل تر عنديلیب گنج فریدون زده است لشکر چین در بهار خیمه بیامون زده است
لله سوی چوپیار خرگه برون زده است خیمه آن بیز گون خرگه این آتشین

ازدم طاووس نر ماہی سر بر زده است دستگنی موره نر کوبی بر بر زده است
سانگکن زانبوس، اهدعد بر سر زده است بردو بنا گوش کبک غالیه ترزده است
قمریک طوقدار گویی سر درزده است در شب گون خاتمی حلقة اوین تکین

چون تو بگیری شراب مرغ سمات است گند لاله سلامت گند، زاله و داعم گند
از سمن و مشک و بیداغ شرامت گند و زکل سرخ و سید شاخ شفاعت گند

شاخ گل مشکبیوی زیر فرامت گند
عنبر های لطیف، گوهر های گزین
باز مراتیع شعر سخت بجوش آمده است کم سعن عنديلیب دوش بگوش آمده است
از شب مردهان لاله بپوش آمده است زیر بانک آمده است بغم بخوش آمده است

نسترن مشکبیوی مشک فروش آمده است
سیمیش در گردن است مشکش در آستین

ناد عبر افکند در قدح وجام تو ابر گبر گستر در قدم و گام تو
بال زم بردده بوسه برانلام تو مرغ روایت گند شعری بر قلم تو

خوبان نعره ژنند در دهن و گام تو
در لبان سبل در گشان یاسمن

حوش بهار

قامت سرو تو برد زیباء تاب بهار
جسم زیبای تو برد زیروم خواب بهار
گل و گلریز بود سینه سیماب بهار
ای بر از گل زرخت دامن مهتاب بهار
سرفیزیانی تو دنک گل واپ بهار

محو زیبائی حسن تو گل و باع و چمن
آتش افروخته بر کوچه و بازار و دمن
تکن زلف تو بندود بـعـثـانـ سـکـنـ
میکند از رخ وزلف گل و سبل خون

بسکه آورده به هم حسن تو اسیاب بهار
قامت سرو شود پیش تو در پای سجور
قدموزون تو در گلشن امید نه بود
نالهی زار هرا گوش تو نه شنود چه سود

جلوه خط چقدر رونق حسن تو از وود
میتوان گفت که این سیزه بود باب بهار
موسم چوش بیار دامن صحراء کم نیست
نشق بارد زوفا سینه مارا کم نیست

آهوی تیز روم میرود ایشان دم نیست
اینکه بر چهره گل می تکری شبم نیست
محور خساد تو شد دیده بر آب بهار

اشعهی خانه شق بر تو رخسار تو نود
خوش بیاموسم زیبای بهار است سرور
عاقبت گرد هرا قامت زیبات مسحور
بلبل از شعی او سر خوش و نرگس معمور

تا گه در سافر گل ویخته می تاب بهار
سر چشمان بتان ولب نوشین بـنـگـرـ
طرز دفتر بیین چهره بروین بـنـگـرـ
شق فرهاد بـاـزـ لـبـ شـیرـینـ بـنـگـرـ

دالهای جگر لاله خونین بـنـگـرـ

گر نداری خبری از دل بـتـابـ بهـارـ

اشک حسرت شود از دیده عاشق چلاری

در بیلی شق بـشـهـیـ مجـتوـنـ زـارـیـ

(عاکف) افسوس که در هیچ توهم خوبیاری

دوسه روز یکه بود جلوه گلشن (فاری)

دامن گل مکش از کل شب مهتاب بهار

زوندون

در وصف بهار

باشدادی که تفاوت نکند لیل و نیار
خوش بود دامن صحراء و تماشای بهار
صوفی از صوفه گو خیمه بین بر گلزار
که نه وقتست که در خانه بخفتی بیکار
بلبلان وقت گل آمدکه بنالند از سوق
که از بلبل هستی تو بیانلای هشیار
آفرینش همه تنبیه خداوند دلست
دل ندارد که ندارد به خداوند افسار
این همه نقش عجب بر درود بوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح
نه همه مستمعی فیم کنداش اسرار
خبرت هست که مرغان سحر میکویند
آخرای خلته سراز خواب جبالت بردار
هر که امروز نبیند از قدرت او
غالب آنست که فردانش نبیند دیدار
ناکر اخیر چو بنششه سر غفلت دریش
حف باشدکه تودرخوابی و نرگس بیدار
که بواند که دهد میوه الان از چوب
یا که داند که برآرد گل صدیرگ از خار
و دن آنست که داماد گل از حجله غیب
درایدگه درختان همه گردند نشاد
آدمزاد اگر در طرب آید نه عجب
سر و در باغ بر قصص آمده و بید و چنان
باش تا خنجه سیراب دهن باز کند
باشدادان چو سر نافه آهی تمار
مزدگانی که گل از خنجه برون میاید
صد هزار افچه برینزند درختان بهار
باد گرسی درختان چمن شا نه کند
بوی نسرین و فرنگل بدمد در افطار
زاله بر لاله فرود آمده نزدیک سحر
راست چون عارض گلبوی عرق گردد بار
بادبوی سمن آورد گل و نرگس و بید
در دگان بچه رونق بکشید عطار
خبری و خطمی و زلوفر بستان افروز
نقشانیکه در او خیره بماند ابعار
ارغوان ریخته بر درگه خضراء چمن
همچنانست که بر تخته دیبا دینار
این هنوز اول آثار جهان افروز است
باش تاخیمه زند دولت نیسان و ایار
شاخها دختر دوشیزه با خند هنوز
باش تا حائله گردند بالوان شمار
عقل حیران شود از خوشی زدن عصب
فیم عاجز شود از حقه یاقوت اسار
بندهای رطب از نخل فرو اویزند
نخلبندان قلا و قدر شیرین کار
تانه تاریک بود سایه انبوه درخت
زیره هر برگ چراغی بپنهان از گل نار
سیب راهی طرفی داده طبیعت رنگی
هم بر آنکونه که گلگونه کند روی نگار
شکل امروز تو گویند که زشیرینی و لطف
کوزه ای چند نباتست معلق بر بار

شج دریه نتوانکفت چه گفتی که به است
به ازین فضل و کمالش نتوانکرد اظهار
حسو انجر چو حلوا گر استادکه او
حب خشخاش کند در عسل شبد بکار
آب در پایی ترنج و به و بادام روان
عمجو در زیر درختان بیشتری انبار
کو نظر بازکن و خلقت نارنج بیین
ایکه باور نکنی فی اشجر الاخضر نار
پال و بی عیب خداییکه بتقدیر عزیز
ماه و خورشید هسخر کند لیل و نیار
با دشاهی به دستور کند یا گنجور
نقشندی نه بشتر ف کند یا زنگار

چشم ازستگ برون آردوباران از میخ
انکنی از مگس نحل و دراز دریا بار
زک بسیار بگفتم در این باب سخن
واندکی بتس نگفتم هنوز از بسیار
تا قیامت سخن اندر کرم رحمت او
دهه گویند و یکن گفته نباید ز هزار
آن که باشدکه نبیند کمر طاعت او
جای آنست که گافر بکشا بد زنار
نعمتت بار خدایا ز عدد برون است
شکر انعام او هر گز نکند شکرگذار
این همه برد که برگردانه میبوشی
کمر نقصان بکسری نکداری دیبار

بلبل

ای بربند زیباکه شبان دراز بیداری، بعام
چه میکونی؟ برای خدایادست از نالیدن بردازو
خاموش شو، یا آهسته تربنال!
مگر نیع بینی ماه نه بناله تو گوش میدهد زنه
زمزمه آیشار را من شنود!
نمی بینی که خاموش براه خود میسرود و
پاسخ بتو نمیگوید؟ امامن از پنجه خو یش
کوش بتنفمه موزون توداده ام و در شب زنده داری
خود، هنگامیکه همه چیز و عمه کس در خواب
رفته، روح هشتاق خویش را بسوی تو میفرستم.
ای بربند عزیز و کوچک من، کاش من نیز
بالهای ترا داشتم! خوب میفهم که تو هرادر
نفعه سرانی دلپذیرت بکدام سو میخوانی.
اما میله های قفس مرا بین، چطور از من توقع
بررواز داری؟

ای بیامبر سپکرخ شب، خیری در انسان
بعن ده: آیدار گذشته، توانستند آشیان ترا
درزیز شاخه های غرق گل نسترن بیدا کنند
بگو: آیا هنوز آنها مثل گذشته دوچنتریک،
از زاله های بیشتر سیراب میشود سر گرم
خنده و بازی من بینی؟

بگو: آیاهنوز آنچه ایکه توییش از سیده
آیا مادرمن هنگام شنیدن این صدای اختار
قطره اشکی سوزان از دیدگان خود در آیکه
کلپارادر برگرفته است فرومن چکاند؟ بگو:
آیاهنوز تاثوشه کتابی را کلمه به کلمه
عجی کنند؟
آیاهنوز گوچکترین این بچه هایروی زانوی
من بیند؟

باشدادی ازان مینوشی، زمزمه کنان در حوضه،
غرق گل فرومیریزد؟

آیاهنوز آب آن چشم ایکه توییش از سیده
را بر تن دارند؟ آیاهنوز مادرمن بکنار آنها میاید
تاباچه های زیبای خود بازی کند؟ آیا صدای
اویه همان اندازه گذشته شیرین و لطیف است؟
آیاهنوز تاثوشه کتابی را کلمه به کلمه
که تصویرم را در عالم خیال در امواج آن هنگکس
عجی کنند؟
آیاهنوز گوچکترین این بچه هایروی زانوی
من بیند؟

گوشناد



ساربان در هاله فراهم‌الله

را تحت فشار قرار داد.. ولی نشد.. من راهی را که آغاز کرده بودم، ترک نکردم...

گفتم:

- نخست به صحن رفتی.. چگونه به آنجا راه یافتی؟

ساربان می‌گوید:

- صاحب.. یکروز در حمام با خودم زمزمه می‌کردم.. یکی پهلوی نشسته بود..

او برایم ادر شن را داد و فردا نزد شرکتم.. بلی فردا به تیاتر رفتی از من امتحان گرفتند

وازان روز به بعد در درام های بسیاری حصه گرفتم.. طبیب اجباری، شعله های سرد،

برنده مجروح و درام های دیگری ساربان بسیار ساده و صمیمی حر ف می‌زنده‌ملاش

روان و فصیح است، اما نگاهش حالت عجیبی دارد و از غوغاپی فکری اش، حکایت می‌کند...

او می‌گوید:

- من در وقته های تیاتر آنکه می‌خواندم، رسید جلیا، برایم در برایر هر

کنسرت شانزده بول میدادم.. بلی صاحب شانزده بول.. وهر روز ده تایم کنسرت نمی‌دادم و در برایر ده تایم کنسرت، دو و نیم روپیه حق الزحمه من می‌شد..

یکروز هم، جلیا سی دو پیه برایم بخشید

و یکروز هم برایم نهونیم هزار افغانی دادند، میدانید صاحب نهونیم هزار افغانی بیول

بسیاری بود.. من این بول را برای خرم دادم، تا خرج کند.. او دکان برنج فر و شی داشت.. ولی بول را بول نکرد..

می‌گوییم:

- کی ازدواج کردی؟

ساربان بروی کوچ کمی دراز می‌کشد، بالشت را بیز شانه اش می‌گذارد.. بعد می‌گوید:

صاحب.. نمی‌دانم یانزده ساله بودم با شانزده‌ساله، که ازدواج کردم.. حالا چهار

اولاد دارم می‌برسم..

- با همسر ت زندگی می‌کنی؟

می‌گوید:

- نه! آنها جدا زندگی می‌کنند..

دلنم نمی‌خواهد بازترم باشم.. اینطور -

بپترم ...

اصد لاخوش دارم تنها باشم.. تنها..

وراستی هم ساربان تنها است.. برادرش

در موسم می‌گوید:

- اوروز های اول بیماریش بسیار عصبی

می‌شد همه را فحش میداد.. همه چیزرا می-

شکست... ولی حالا مدت ها است آرام شده..

بسیار آرام روز های تاشام تنها در زیر لحافی

او هر لحظه تعارف می‌کند.. می‌کو شد، تایباله بیشتر، چای را به خورد می‌بدهد..

مردم با دلچسپی می‌شنوند ..

ساربان بیمار است .. او دیوانه شده...

ایشنا سخنا نی است، که از دهن ها

شنبده می‌شود ..

وقتی آنروز می‌خواستم، بدیدن او بروم

: خودمن اند یشیدم که او را چگونه خواهم

یافت؟

آیا او دیوانه است آیا با من حرف خواهد

زد؟ ..

ولی وقتی باید دوستم، که ساربان را، از

دیرزمانی به این سو می‌شناخت، دروازه

اتاق را گشودیم، او را طوری دیگری

سازابان .. گذشته را بخارط می‌آوردی؟

می‌گوید:

- بلی!

می‌گوییم:

سچرا به هنر علاقه گز فتی؟

لیغندی می‌زند، چشما نش که هر لحظه

حالت عجیبی پیدا می‌کند اینبار گرد تر می-

شوند.. می‌گوید:

وقتی به مکتب می‌رفتم، ترانه می-

برنده مجروح و درام های دیگری ساربان

بسیار ساده و صمیمی حر ف می‌زنده‌ملاش

روان و فصیح است، اما نگاهش حالت عجیبی

دارد و از غوغای فکری اش، حکایت می‌کند...

او می‌گوید:

- من در وقته های تیاتر آنکه می-

خواندم، رسید جلیا، برایم در برایر هر

کنسرت شانزده بول میدادم.. بلی صاحب

شانزده بول.. وهر روز ده تایم کنسرت نمی‌دادم و در برایر ده تایم کنسرت، دو و نیم روپیه

حق الزحمه من می‌شد..

یکروز هم، جلیا سی دو پیه برایم بخشید

و یکروز هم برایم نهونیم هزار افغانی دادند،

میدانید صاحب نهونیم هزار افغانی بیول

بسیاری بود.. من این بول را برای خرم

دادم، تا خرج کند.. او دکان برنج فر و شی

داشت.. ولی بول را بول نکرد..

می‌گوییم:

- کی ازدواج کردی؟

ساربان بروی کوچ کمی دراز می‌کشد،

بالشت را بیز شانه اش می‌گذارد.. بعد می‌گوید:

صاحب.. نمی‌دانم یانزده ساله بودم با

شانزده‌ساله، که ازدواج کردم.. حالا چهار

اولاد دارم می‌برسم..

- با همسر ت زندگی می‌کنی؟

می‌گوید:

- نه! آنها جدا زندگی می‌کنند..

دلنم نمی‌خواهد بازترم باشم.. اینطور -

بپترم ...

اصد لاخوش دارم تنها باشم.. تنها..

وراستی هم ساربان تنها است.. برادرش

در موسم می‌گوید:

- اوروز های اول بیماریش بسیار عصبی

می‌شد همه را فحش میداد.. همه چیزرا می-

شکست... ولی حالا مدت ها است آرام شده..

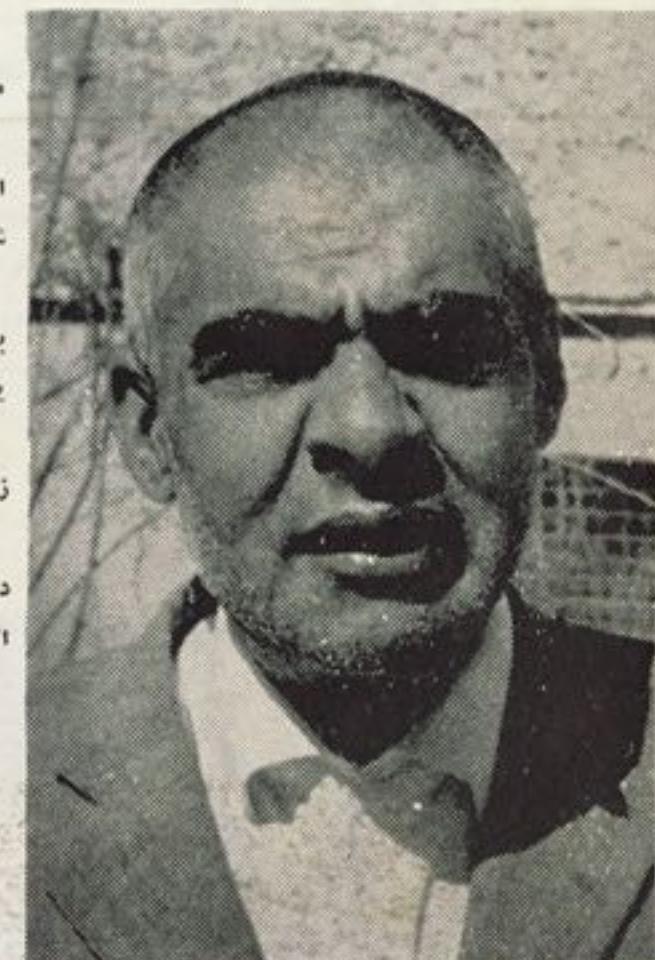
بسیار آرام روز های تاشام تنها در زیر لحافی

او هر لحظه تعارف می‌کند.. می‌کو شد،

تایباله بیشتر، چای را به خورد می‌بدهد..

بدهد:

- صاحب.. بدرم بسیار قهر شد.. هدتنی



هرگز او را اینطور شناخته اید:



(سو ج رادیو راهی جر خا نید، صدایی
برمی خیزد و می‌ذیکی می‌شوند و بعد آهنگی..
ساربان می‌خواند .. با دقت به آن گوش
میدهید.. لحظات می‌گذرد و و وقتی آهنگ
بیانی میرسد، سری تکان میدهد وزیر لب
می‌گوید:

- چه خوب خواند !
سالها گذشته از آنروز یکه، ساربان بسر حرف میزد ازاین درو آن در.. از هنر.. از
بیست میکرو فون رادیو ایستاد و آخرین
هنر مندان واز کتاب های استخوانی و چشمان
عجیش، حالت خا صی داشت.. یک جفت
اوردم روزی (خیال) مردی برادیو خواند (سایر
هراتی)، با من مشق کرد و فرخ افتدی، مردی
موزیک باسر تال آشنا ساخت.
ایقینم ..

او دیوانه نبود، باصمیمت یاما دستداد.

دیشش کمی رسیده و موهای سرش ماسین

گرده بود با گونه های استخوانی و چشمان

عجیش، حالت خا صی داشت.. یک جفت

اوردم روزی (خیال) مردی برادیو بیوسته، اورا

ساربان را، از دیگر برادرها نش مشخصترین

ساخت.

چای آوردنده، یماله بی نوشیدم.. او

تعارف می‌گند.. تشکر می‌کنم .. وقتی دود

سکرت فضای اتفاق را من شگاقد و بالا می-

رود، بازصدای ساربان رامی شنوم... ادعا

می‌گردید:

که روزی سر آمد تیاتر بود، به آواز خوانی

که آهنگ هایش، آهنگ های بی محدود

اند، کماندو بسیار زیبا، هنوز کهنه نشده،

هنوز خاطر عارانه آزده و هنوز آنوار،

تاؤبرای تداوی اس بخارج برود، هنر هندان
ونظیفه خودرا دربراپر یک همکار یک همقطار
شان انجام داده اند..

مجله زوندون حاضر است تابا هنر هندان
که بخواهند، باکنسر ت های شان، به ساربان
کمک کنند، مستقیماً حصه بگرد و زینه را،
داشته باشد، می خوانم .. ولی بسیار پریشانم،
نگاهش را، بسوی برادر گو چکترش می
مساعد بسازد.

گرداند.. بعد میگوید:

هر گدام از برادر هایم را که می بشم، بنج
رویه وده رویه می گیرم..

ساربان، لحظه به لحظه زندگی اس را بیاد
دارد. او قدم بقدم سفر هایش را بخارج، برایم
قصه میکند .. بعد از نزد خداحافظی می کنم
رویش را تذیک میکنم، تار های سیم دریشش
می درخشند. رویش رامی بوسم واژ ساربان
وداع میکنم.. از هنر هندي که در ها لـه
فراموشی رفته..

راستی، چرا هنر هندان، برا یش کمک نمی
کند؟
به عقیده من اگر هنر هندان یکی دو گنرت
دایر کنند و عاید آنرا، برای سا ربان بدھند،

ـ چه سر گز می بی داری .. زندگی ات
چگونه می گذرد؟

ساربا ن می گوید :

ـ مطالعه می کنم، من کتاب های گه به سبک
سابق نوشه شده باشد، حروف در شتنی
داشته باشد، می خوانم .. ولی بسیار پریشانم،
نگاهش را، بسوی برادر گو چکترش می
مساعد بسازد.

ـ یکروز به تعیه رقم .. من بارادیو فرار

داد، داشتم که هر ماه چهار آهنگ تبت کنم

نمیدانم چه کنم .. بیاده سعیه امتر افسوس کرد

خشنمکن شدم.. او را بالکندرم.. کاربه ..

ماموریت کشید .. و روز دیگر مرد از رادیو

بیرون گرده بودند.. آنها حق داشتند اعصاب

من بسیار ضعیف شده بود .. بسیار خشنمکن

می شدم.. من ۱۳ و نیم روزها ضری را امضاء

کرده بودم و حال سالیا است، سالیا که هنوز

سیزده و نیم روز معاش را، رادیو نیز داخله

است ..

ـ می گویم ..

ـ ساربان .. اگر باز از تو بغا هند آهنگ

می خوانی؟

ـ نکلمات رول ها یش را، در درام ها، به بیاد

دارد..

ـ راستی چرا سا ریان، از رادیو را نده

شده؟

ـ این سوالی است که همه علاقمندان آوازش

برایم آزادی بد هند و بیا من تعزین کنم..

آخر سالیا است که من نخوانده ام، نهی

دانم نفسم توان خواندن را دارد، یانه..

ـ می گویم:

ـ اندوهه اری پیدا میکند .. میگوید:

ـ بلی.. ولی به شر طی برایم و قت بدھند

برایم آزادی بد هند و بیا من تعزین کنم..

ـ خواسته من از خودش، از هنرمند بیمار، از

جوان صمیمی می برسم، صادقانه جواب می

داد.. و در هر کلمه همان تکیه کلا مشن

را، صاحب صاحب را تکرار میکند. میگوید:

ـ بسوی ساربا ن نکاه می کنم لحظه بی را
می خزدوبا غیجکس سخن نهی زند ..

ـ خال خودش رفته .. می برسم:

ـ چندسال با رادیو همکاری داشتی؟

ـ خودم نمیدانم.. ولی آنها می گویند این زده

سال همکاری داشته ام ..

ـ بازمی برسم:

ـ بیشتر کمیوز های گیر را می خواندی؟

ـ میگوید:

ـ کمیوز های خیال، سر مست، فرخ افندی

ـ نگیالی، نی نواز، شاه ولی آهنگ، شاهین،

ـ سلیم و دیگران ..

ـ ساربان حافظه عجیبی دارد .. او حتنی تک

ـ تک کلمات رول ها یش را، در درام ها، به بیاد

ـ راستی چرا سا ریان، از رادیو را نده

ـ این سوالی است که همه علاقمندان آوازش

ـ آخر سالیا است که من نخوانده ام، نهی

ـ داد.. و در هر کلمه همان تکیه کلا مشن

ـ را، صاحب صاحب را تکرار میکند. میگوید:

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد، قدم به قدم سفر های خارجش را برایم قصه گرد.

ـ هنر هندا فراموش شده ایکه ل



نگاه، جطایی و نیلوفر در صحنه‌ی ازدرام عشق ابله

ابنبار سخن ازاوت، ازستار جفایی،

مردی که روزی هترمند تیاتر بوده، زمانی
دایرکتور و اوافقانی هم عکاس ...
- هنر وسیله برای تفنن و شالوده نغش.
است، چکونه میتوان، آنرا، در خدمت اجتماع
نمایست؟

جفایی، دربرابر این برسش، میگوید:
نخست باید هنر، بالهموم حلقی آن، به
جامعه سناسانده شود، وقتی مردم، باشناخت
کامل‌تر از هنر، بالآن روپرتو شدند، خود، هنرو را
بر اعیانی می‌کشانند و در جهش رهبری می‌گیرند،
که در خدمت اجتماع فرار گیرد و به عبارت
دیگر، هنر زمانی، تأثیر دارد که آشنایی
محیط و جامعه، از زیدیده‌های آن، کامل باشد.

- هنرجویست و تأثیر آن، در جامعه چکونه
است؟

ابن برسش رانیز، ستار جطایی، پاسخ
میدهد، او میگوید:

آشنا شویم:

نامش ستار جفایی است، از فارغان موسسه
هنرهای زیباست، درونش اکت و تمثیل هدته
هم، در هنرمه تحصیلات عالی پرداخته است.
درام های زیادی را، دایرکت کرده و خودش
از بین نمایشنامه های که بروی صحنه آورده،
قصه باغ وحش و کجری قروت را می‌بیند.
ازدواج نکرده و تنبا زندگی می‌گذرد، او سال
گذشته جایزه اول دایرکتی را، در اواین
چشم چمپوریت بدست آورد.

هنر، بایهنجای وسیع و بالهموم گسترده بین که
دارد، هرچه در آن بضم و تاهر بیانه بیسی،
که ازان گفتگوگنیم، باز هم تازگی دارد و تکرار
آن، ملاتی نمی‌آورد ..

هنرمند، هم‌شه برازراز است، برازگفتگو

ها و براز خاطرات ... سخشن تیرین است

و خاطراتش دلیسب و شنیدنی ...



نمونه بی از عکاسی عذرمن ...

ازگ، سراب

ستار جفایی :-

وقتی هنر به مودم شناساند گشید

آن را خود، در خدمت اجتماع قرار میدهند

* تیاتر نهایانگر واقعیت هاست!

* همارت یک عکاس، در تزیین ادب و ضبط حالت ها، چه بیرونی یا شکست، از زیزه کاری
های عکاسی

* تیاتر ممثل احاسان و خواسته های انسانی است.

بلکه آنچه دیگران گردد بودند، روی خودخواهی ازین بوده و خود خواسته راهی نازه و مسیری تو، دربیش گیرد... به این ترتیب هنر در عردوه، کاهی به پیش رفته و زمانی عقب مانده است.

می برسم:

هنر تیاتر را چگونه میتوان اکشاف داد؟ سگرتی روشن میکند، گوگردار، به طرز مخصوصی خاموش میسازد، بعد میگوید: نخست باید ببینیم که مردم را چطور می توانیم بایان ترا عادت دهیم؟ وقتی مردم، باین هرآستانه‌ند و آشنا کردن آنوقت تیاتر در افغانستان، اکشاف سریع تری میکند.

نه عقیده من باید تیاترا، جزء سرگردانی مردم بسازیم، تیاترا به هارف راه دهیم نانوجوانان دانشجو، فردا حامیان و پیشه‌بانان تیاتر گردند.

(بقیه درص ۴۸)

عواطف، احساسات و خواسته‌های انسانی است که در قالب حرکات و کلمات ارائه می‌شود. تیاتر، درکشود چگونه است؟ چنانی دربرابر این پرسش سکوت میکند، لغتشی، او آن‌شید، بعد هیگوید:

- وقتی به تاریخچه این هنر، نگاه می‌بندازیم، بی می‌بینیم که، هنر تیاتر، در طی عمر طولانی این، یک مسیر انکساری را طی کرده است، روزگاری روبه ترقی نپاده وایامی هم، دربرابر حوادث، به شکست و تا سرحد سقوط به پیش رفته است، از عواملی که باعث بیسامانی هنر، درکشور مانده، خودخواهی دسته‌یی واحترام نگذاشتن به هنر هنرمند، دسته‌یی دیگر است.

هنر تیاتر، هرچند صباحی، بد سمت هنرمندی فرار داشته و هریک، که درین راه پیشگام شده، راه هنرمند، یا آنکه قبل برآور، درین راه نلاش کرده، به پیش نکرفته است،

- هنر، در حقیقت امر، بررسی ازینم را خواجه است، که واقعیت هارایان میکند و به نحوی ازانه‌ها، حقایق را، باهمه تلفی ها و سیر پیش واپس، برخ جامعه می‌کشد.. امادرمورد تائیر آن، به عقبه‌های هنر، دو یک اجتماع خواهی نخواهی، تائیر می‌اندازد، اما نحوه تائیر آن در هر اجتماع، بسته به بذریش هردم، آن است.

وقتی می برسم:

تو که هنرمند تیاتر هستی، این رسته‌از هنرها، چگونه تعریف می‌کنی؟ آو، طبق عادت همشگی این، دستی به روت‌های پایین آمددها میکند، انگاهه مگوید:

- هنر تمثیل را میتوان، هنر اجتماع، یا اجتماعی خواند درابتدا انسانها به وسیله حرکات، افعال نماییم می‌کردند، تمثیل ترجمان



عکس که با استفاده از تخفیک های «درن عکاسی از آخرین درام خود گرفته است

یک منبع مدیریت فورکاست ، در مورد
تحلیل اوضاع جوی و پیشگویی های هوا ،
میگوید :

- فعلا پنجاه استیشن افليمی، در نقاط
 مختلف افغانستان نصب و فعالیت دارد، که این
 دستگاه ها، اوضاع جوی ساحت های بروز را .
 به مرکز مخابره می کنند. در پیلوی این معلومات
 شعبه فورکاست، با استیشن های هوا شناسی
 مهالک همچو رودورو نزدیک نیز در تما س
 است و قسم انتای بررسی های آن هائیز
 مستقیما ، یا توسط مرکز آنها، که در بیرون
 است، همه وقت مخابره میگردد.

منبع می افزاید :

- در هر یک از استیشن های افليمی نقاط
 مختلف افغانستان مأمورین فنی، موظف اند و
 راپورکار و نتایج ثبت شده مانشین ها را،
 بصورت متواتر، شب و روز، به مرکز مخابره
 می کنند.

مخابرات استیشن های افليمی پنجاه نقطه
 افغانستان توسط رادیو تیلفون های مرکز ،
 که در میدان هایی بین المللی قرار دارد .
 اخذ گردیده و به موظفین شعبه فور کاست
 سپرده میشود، درینجا معلومات حاصله مطالعه
 و نتیجه گیری شده، به اساس آن به پیشگویی
 اوضاع جوی یک منطقه پرداخته میشود .

منبع میگوید :

چون افغانستان یک کشور کوهستانی است
 کاهی جبهات جوی، در قسمتی از فضا نابود
 میگردند و بعضی اوقات، اختلال در سیستم
 مخابرات استیشن های افليمی، سبب میشود،
 تا در پیشگویی های ما، فیصلی کمی، غلطی
 رخ دهد. البته این نقصه نیز در آینده با
 ازدیاد دستگاه های افليم شناسی در کشور،
 مرفوع میگردد.

این منبع دربرابر پرسشی ، طرز کار،
 استیشن های هواشناسی را، اینطور توضیح
 میدارد :

- در عربیک از استیشن های ما، که در نقاط
 مختلف ولایات افغانستان نصب است، آلات
 فشار سنج، ترمومتر، بارومتر و الای باران
 اندازه گیری ضخامت طبقه برف و مقدار باران
 بادستگاه های مخابره وجود دارد، مأمورین
 موظف مقدار فشار، وضع هوا و نتایج ثبت
 شده مانشین های مذکور را، به مرکز مخابره
 می کنند و پیروی آن، ساحة حرکت و تأثیر جبهات
 فوقانی و تحتانی بررسی و تعیین میگردد .

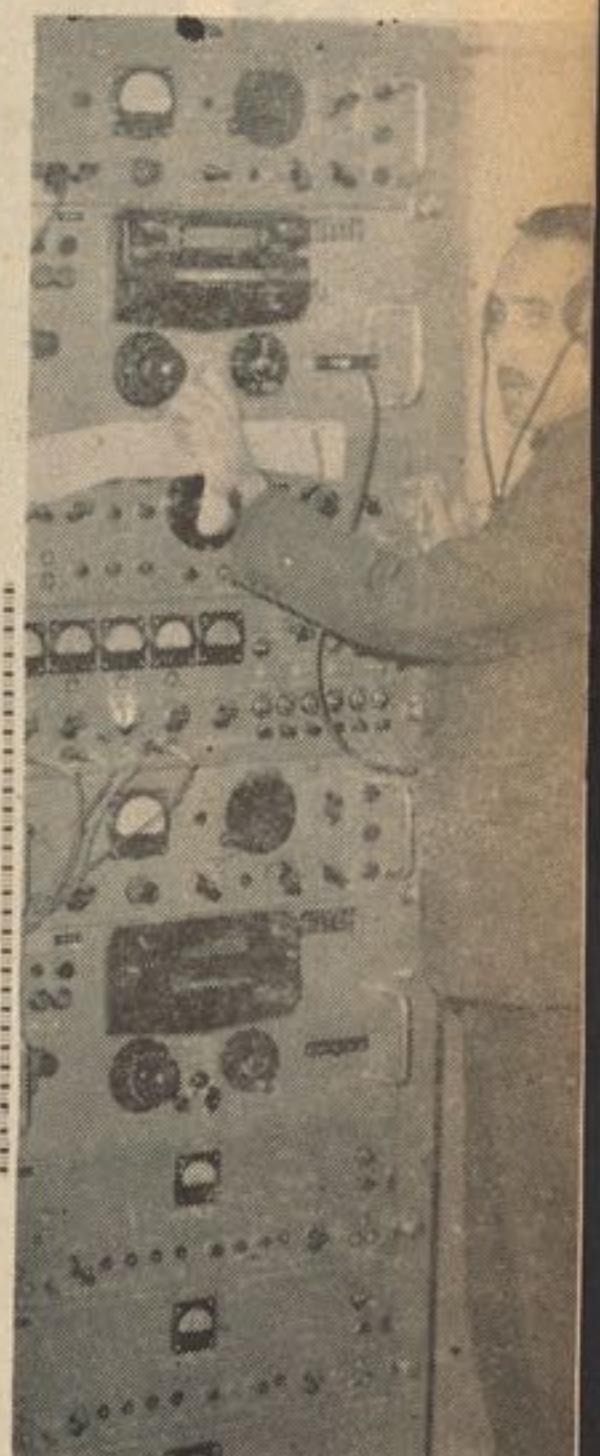
منبع ، دربرابر سوالی میگوید :

معلومات استیشن های هوا شناسی تحلیل و بررسی می شود .

در تحلیل اوضاع جوی ۵۰۰

استیشن در افغانستان فعالیت میکند

راپور از : زاء - نون



هر شب ، پس از اخبار رادیو ، تحلیل اوضاع
 جوی کشور را می سوید و چه با اوقات که
 به اساس پیشگویی های وضع هوا که از طریق
 شعبه فورکاست صورت می گیرد و نشر میشود،
 کار های روزانه خود را عیار میسازید ...

در تماس است .

• دستگاه های هواشناسی ، شب و روز
 متواتر فعالیت میکند .

• معلومات جالبی بیامون ، هوا ، جبهات

حول و هواشناسی ...

• شماره های پست و بلند ، درجه حرارت گرم

و سرد نقاط مختلف کشور ، مسیر بادها ، جریان

های هوا ، سرعت بادها ، مقدار بارندگی و برف

همه ، توسط همین شعبه بررسی ، ثبت و تحلیل

و تجزیه میگردد .



تاشکند، امیرتسر، ستابنپول، دوم ، دهلس،
لیبان، انقره، فرانکفورت ، تبران، آبادان،
کراچی ، لاہور، جده و بغداد، همکاری دارند.
حالات عمومی اقلیم منطقه افغانستان مستقیما
با از طریق مرکزایین استیشن ها که در بیروت
است، به اختیار آن هاگذشت میشود و از آنها
به کابل مخابره میگردد .

همچنان تاشکند، نقشه های جوی را دریافت
و توسط رادیو های مخصوص، به کابل و شیر
های فوق الذکر خارج مخابره میکند .
منبع از ارتفاع سه هزار متری تا نیازده
هزار متری فشار، طبقه فوقانی و پایینتر از آن
را، طبقه تحتانی خوانده، میگوید :

- در افغانستان جریانات جوی در طبقات
تحتانی و فوقانی فرق میکند. معمولا در پنج
ماه دوم سال حرکت چیزی، از سمت غرب به
سوی شرق میباشد .

پرسش دیگرم درمورد پیشگویی های
طويل المدت است .
منبع در پاسخ میگوید :

- در موسسه هوا شناسی ، شعبه بفعالیت
اگاز کرده ، که درین مورد کار میکند، این
شعبه در آینده قادر خواهد شد، تا در عرض
۲۴ ساعت، وضع جوی یک منطقه را، از یک
هفته یا بیشتر از آن پیشگویی کند .

منبع در اخیر میگوید :
- مقدار بارندگی امسال در افغانستان بسیار
زیاد بود و ارقام واحصایی های ما نشان
میدهد، که فیصلی باران و برف، در نهضه
 مختلف افغانستان به تناسب سال گذاشته ،
بسیار زیاد تر است و این امر ، نویس سال
شاداب و مساعدی برای زراعت میدهد .

- دونوع ابرها، معمولا در فضای مشاهده
میگردد، یکنسته ابرهای محلی است، که به
ائزالتیرات کمی وزیادی درجه حرارت بوجود
می آیند و بدون بارندگی می باشند :

دیگر ابر های جیوه هستند که با باران
و برف همراه می شوند . به اثر بلند رفتان
ارزی قشر زمین، بسوی فضائکثربوت افغانستان
پرا گشته است . اما ابرهای
جیوه حالت دیگری دارند، در موسسات هوا
شناسی، وقتی راپور ابرنازگی، متلاذر یک نقطه
افغانستان داده میشود، نشانه دگرگونی هوا
است. ابرهای نازک در یک منطقه ثابت میسازد
که در فاصله چند کیلومتری دور تراز آن، یک
جبهه در حرکت است ...

مشاهده ابرها، در نقاط مختلف افغانستان و
کشورهای همچویار و بیمانه فشار و درجه
حرارت ، با تحلیل فشارهای فوقانی وتحتانی
شعب فورگاست را قادر میسازد ، تا در مسورد
هوای یک منطقه پیشگویی دقیق نهایت .

منبع پرسش دیگرم را، درمورد مالکی که
درین ساحة بال افغانستان تماس دارند، اینطور
پاسخ میدهد :

- معمولا شعبه فورگاست هوایی ملکی دو
نوع فعالیت دارد، یکی تحلیل اوضاع جوی
داخل کشور و سنجیدن مقدار بارندگی ها، در
هر منطقه است، که این تحلیل ها در
پرواز های طیارات در داخل نیز استفاده
میگردد .

نوع دیگر فعالیت های ما، بررسی دقیق
مسیر پرواز طیارات افغانستان و طیارات مالک
دیگری که از فضای افغانستان عبور میکنند ،
می باشد .

پیلوت های طیارات قبل از پرواز از میدان
های هوایی کشود، بررسی وضع هوا، سرعت
باد، مسیرباد ، درجه حرارت و پیشگویی وضع
می پردازند .

هوارا، از یک نقطه تانکه دیگر پرواز، از ما
دریافت میکند و بعد مطابق آن به پرواز میپردازند
ممولا درین مورد، های این شبکه فورگاست



از تاسیسات مودرن هواشناسی در کشور
بالا : دستگاه نقشه گیری از وضع هوا .
وسط: ابریتر هوای شناسی در شبکه تحلیل
اوضاع جوی .

پایان : آلان ثبت درجه حرارت .

سنه نوچي کيسه اوپرده نشي، پوره
پنخه ويشت کاله يخوا هاهم يه همدي
هنرمندي کور ني، کي سترگي دنياه را
پرانتست . ها،ها، خوچي بسي رالوليشهوم
اوچيل بسي او گين لاس مي وپيزاندهماو
هدادخت زما به زوند کي دوه يبنس منخ
تهراخى ، اوله داجي همدا وخت ز هاسره
دستدو دبللو سخنه هينه زده تهرا لو يري
اوزه دلوميرى خل پياره دخلي عن هندى
کورني لهخوا دي ته عغيرم چي زه ديدبشو
لەولى عنرمند . شم، داهم گيرى خوبلهمه
پيشه داوي چي زه دخيل دتره دزوي په نامه
كيرم او خوکاله لاتير نهوي چي ورسه واده
کوم خو سره ددى هم زله خيله عنرلاس
نەاخلم اویه ولسى ودونو کي سندري وايم،
خوچي ورو، ورو خلک زمان خوبشوي اوھركله
چي زه پنخلس کلنى. نەرسيرم نودنگر هار
دولايى اوپساروالى لخوا نەمانه داهيله گيرى
چي زه دخبلوا کي دجشن يەوياپاستېزېرمعن
سندري ووايم زه داغوبىتتە هەن اویه ديسر
سوق اوپساردى ته حاضريرم چي دخبلوا کسى
دجشن يەوياپاردخيلو خلکو تر منع سند رى
ووايم ، داوخت هەدىتو لە خوا زماپوره پوره
اوتدھركله گيرى اوذه لاپسى تشويق كيرم
اوپادير گلۇنە نهوي تېرسىو چي زه دزا خيل
اوپساغلى خال پەھرىستى او تشويق دا ديسو
اچوى او خنگ تەمى يې خوكىي گىنى او
خونىپىن دخيلو ور خنبو مشغۇلىتو نو يې
باب يېچىل كۈركى راسره يەختندا خندا اوپوه
زما غىر يە دىتكۈفرۇنۇ، بىكلى درواپەزىپەپوره
سەمو کي درازىو الفانستان دخبو لارى دخلكو
ترغۇرە گيرى نوباشم زما بوره هر گلى گيرى
اوپول زماڭر خوبشوي .

سېنە نو، نورى يوه لەقەنە رانە کورى اوپىايداسى
نوكەنە خې گيرى نولوپىرى تەھرەخە د خىل
زوندانە يوه لىنە گيسە رانە وکرە ؟ يەدى
خېرە خاندى بىسەر خۇزى اویه ھاسى حال كى
سەنە و نۆزما دزوند گيسە ؛ اوس نو
کولىنى چى نورى يو بىتنى رانە وکىرى او
زما غىر دىتكۈفرۇنۇ، بىكلى درواپەزىپەپوره
ولسى بې ترى يام گيرى او ترى يوبىتىم ؛
سلكە چى دەفعە سره پېر مىنە نەللىرى كە
خنگ ؟ خاندى ، خىلۇ جاموتە گو رى-
اووايم :

ھو ؟ پىك ده.. زەخۇ دولسى جامو سره
پېرىھ مىنەدە اوداخكە چى جامى خۇزمۇرەكتۈر
نە خەنخە نەيەندىگى كوي ، اوزما تەرمۇدە
داولسى جامى خو پېرى ئى بلە يوبىتەمسى
تىرى دادە :

سايادىپىي پىكلى سندري پياره كوم تعرىف
کولىنى ؟ ؟ يوه سېبە سر كېتە اچوى اوپىايدا
موسکاموسكا كى وايم :

سېنە سندە زمالە نظرە ھەممەھى د خلکو
لە غوبىتتو اوخوبىسو سره برابرە وي بەمشەر
(تصف) بېه مۇزىك او دىستەرغايدى بېھغراو
بە بې استعداد اوخوند سره دەھى بىلەم
راڭارى اوپا يس لە يوپى موسکاموسكا :



قىر گل وايم:

زەۋەھنۇ لاهەم پەخپامى پەخوانى لارى دواندى

دەھبوبى سندەرغايدى مېرمن قىرگىل سەرە يوه مەركە :

ددى يەڭىنە :

دېپىشتو اوپلۇ خو وروپۇ مجا ھىل وروستى يې اوته رسىدىلىدى .

قىرگىل دخبل زوندانە يوه لىنە گيسە كوي



خاونده ده نو ددی بو پستنی خواب چی (آیا
لەخیلو سندرو خخه دی کوهه بوده پېغىلە
پېرە خو پېسپىرى او آیا کومە سندرو سنا
دۇير شېرت سبب شوھ) دا سى راکوى:
ـ یوھ هەزەندە تە خىل ھەزەنە پېكەر ،
دالقاوت دنورو يە لاس كىدى ، اۋاداھمۇلى
نەشم چى زەما گومە سندرى مانە پېرشېرت
وگاپە خەنە زەۋەلى سندرى نى استقبال
شۇيدى اوزە لە تولۇ گرانو اورىدو نكى
خخە پېرە خوبىشى يەم ، خو ھەنە بودەجى
زەما پېرە خو پېسپى دەھى سردادى (مازىدەگى
راشە بەتلۇ ارگە زەمایارىي !) قەر گل چى
اڭقانى احسانات يى يە كەرۈپو كى ئەورايدە
برېئىسى اولاھم ھىسى يەزىدە او صورت خوانە
زىنلەر كېزى نۆزەمادى يۈشتى تە بەخواب
راڭو لو كى چى (آيادەنر اوستى . وضۇھەزەن
بەھبادى كى خىنگە دە ؟) لىر خە سو ج وھى
اوواپى :

ـ سەمۇدەن خەنە سەرە بەر علاقە
دە ؟ او آيا دەموسىقى لە كومى ئىلى سەرە ھىم
بىلە بى اوگەنە ؟ لەتەنە بى لېخواشىنى را
برېئىسى اوواپى :

ـ سەمە دەموسىقى دېرولولەزدەگىرى سەرە پېرە
بىلەدە اوددى بىنى دەر سەرە كېدو يەخاطىر
مى غۇشتىل چى باجە (ھارەنە) بېزەزدەگىرى م

خو خىنۇ مشكلا تو لەاملە تە اوسە بىرالى
تىوي نەيم . ورته واپى :

ـ سەپتەدا دارانە وواپىدە چى آيابىدە سندىغاپى
ھەزەندە خىنگە خىلۇ خلىكتە خەمتى كىلىشى ؟
بۇ شىبىھەغلۇ كېزى اوپاواپى :

ـ سەمەدا خىال دى چى ھەنە لەكەدىن سووو
ضرور ياتۇ بە خىر دەموسىقى او سەند رو
ميرەنلىكە ئەمەرە لرى اوالىتە ... دايواخىسى
سەندر ئاپىرى ياسىندە دەغىرى دەجىدى مەنۇسى

اپتىانە خوابوپلىنى ، مېرەن قەر گل چى
نرى . اوەتىسەنە ئەنلەرى زەعەدى بو پستنى بە¹
باب چى (آيا ستاسو بەنەنەر زەعەن لەاوسىنۇ
ھەزەندانو خخە كۆم كۆم دوخت لە غۇشتىنۇ
سەرە سەم پېغىل گاركى بىرالى دى ؟) پەشمەرلۇ
كەلھانو خواب راکوى :

ـ سالبە چى بول بىندى ... خو اوس چىس
زە وىنم نوبە بىخەنەن كى مەھوش اوپە ئارىتەنەو كى
احەنە ئەنلەر بېغىل ھەنگى مەنگى دى .
قەر گل چى تراوسە يورى بى لەخلىرىسىو
اھنگلۇنە خەمەزىياتى سندرى بېغىل غېرداۋىو

كى ئېرىكى نو زەو دە دولسى او اماتىسى
سازۇنۇ او ولسى سندرو بەباباپى :

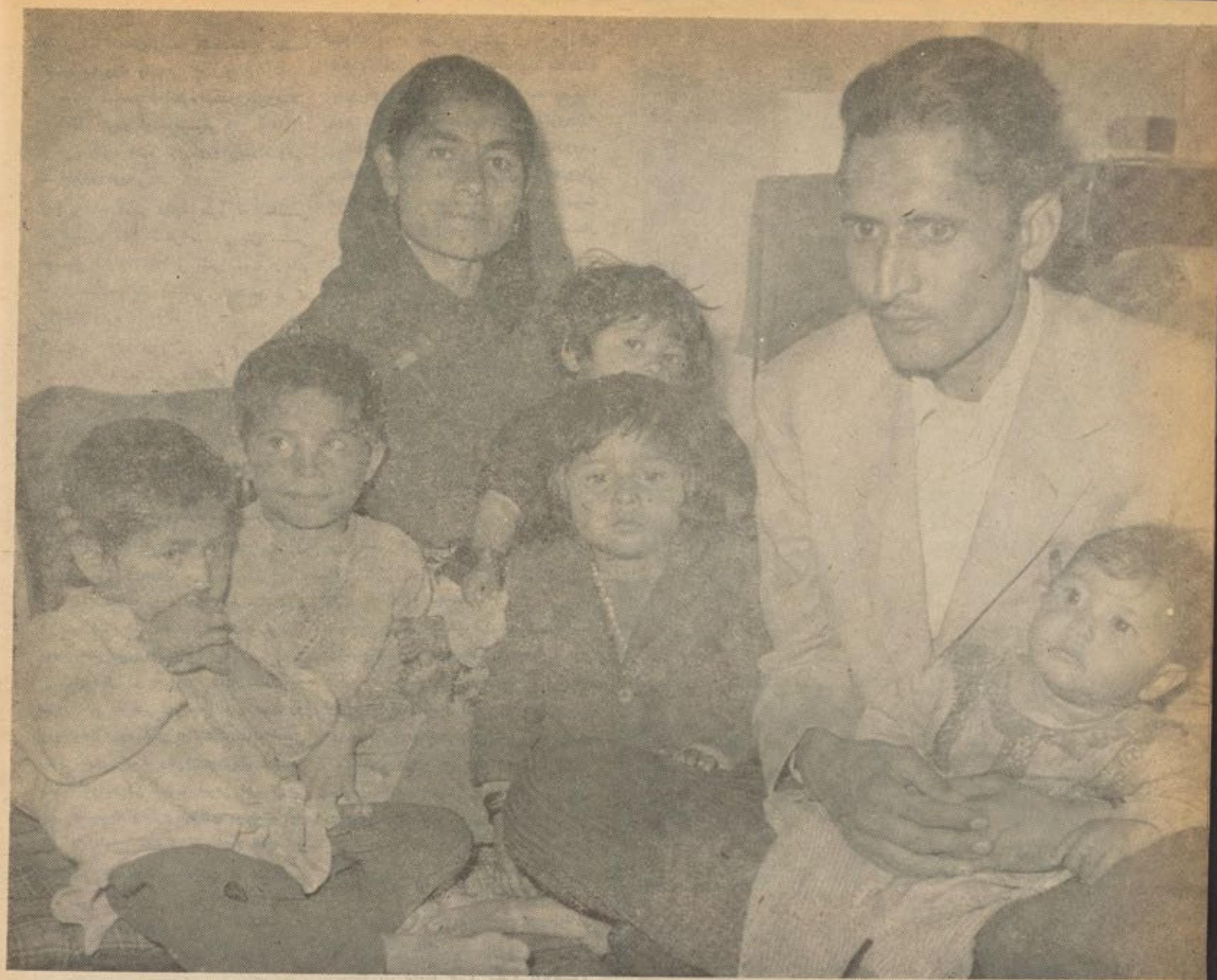
ـ سەمە بېغىلە دېخلىو ولسى او فلكلۇرى
سندرو اوساز ونۇ سەرە دېرە دېرە مېتەلەم ،
بە بى ئېم او بېغىلە بى ھەنە زىاتىسا واپى
خو دوخت دەغۇشتىنۇ او خوانانەنەلەپەرسەمىم

آماتور موسىقى ھە بىدە نە ئېم ! قەر گل
جى دسواز لە نەمەت خخە دەخىنەنە تەللىيەم .. اوزەم
لەاملە بى بېرخى ياتى شوئى خو دېبورە ذڭاوت وابى :



ـ يورى : دېنە اوزىدە وپۇنكى آواز خاوندە قەر گلە دېخلى كۆچىنە ماشۇم سەرە دەدور ولى
مېتە تمىيلى .

ـ بىكىتە : قەر گلە دەموسىقى دىرى مەندل نومى دىبى ئىلى سەرە چى دەخە سەندر ئاپىدىارەنەن
بىرخاي ورخخە گار اخلى ، دەتمەرن او مشق بەحال كى .



در امیو افغانستان دیستو سندر غایبی میرمن فخر گله له خبلو ماشومانو او میره سره.

ونمانخل شی . ذه بعده موسال چیره چیره
ندهنه ! .. خو چی زوندی یم نوخیل هتره
یدسان هترهندان شی ؟) نو لر پنهه تربیوووی طارحه کوم :
مخکی یايم ... حتی تردی چی که یوه خوله
اواییں : رېښتا ، دېنځمنو دکال دنمانخلو به باب
خویندو یېندوته رسوم او دبڑی هبله یین ګوم !)
ساده هی رانی وی نو هم که ګندی شودستدری
سواله ... که ده نر وفعه همداسی وی خواهی ؟) نو دخوبۍ یوه خیه یین بر مخ
دوبلو یه یین له لاسه ور ګوم !) ددی باهم
خوزه به اضی نهشم چی زما اوladونه دی غوږی اواییں :
هترهندان شی او ګه نه نو .. خامغادی هترهند سدا خو ډير بشه دی چی دېنځو دېټهشت
ستاینه کوم اوورته وايم : شم نو ورسه خدای یاماڼی کوم او تری
آیاغواری چی ستاسو اوladونه هم ستاسو شی ؟) اوچبله وروستی یوېسته تری دا سی دژوندی ساتلو به باب به نړیواله سویه یو ګال رواینم .

زمن های کمال خان نیزا آب یدوروتشنه لب
ماندند، این تشهه لبی مزارع وسیع و حاصلخیز
نقیص کردند تاهر کدام به همت خود آنرا آباد
سازد واز آیکه طبیعت ازدل کوشہ ی پر پرف
را به صحرای خشک و بیابان شن زاد تبدیل کرد
سر ازیر میسازد همه یه یه بکېرند، هنوز فرزند
کمال خان و دختر صابر شاه زنده بودند که
عمرهابدین منوال ګلشت .

زمن های صابر شاه زیر آب شو د خانه داماد به راه افتاد توفان اب هم به سوی
داماد و عروس نزد عوام به بدھالی و نکون
آبادیهای وسیع و مزارع یېنناوری بجای دشت
زمن های صابر شاه حمله بردویه زودی بر ج
وکمال خان از خشک آبن یېرد .
های بن آب و علف عرض وجود نمود و مردم
ساختند، سعی و کوشش بخراج دادند، تادوباره
در سایه تدبیر آنان به زندگی راحت و آسوده
همان بود که بعداز عروس مجلل دختر وباره صابر شاه به حلق امواج آب فروافت .
صابر شاه گاهیکه کاروان عروس به سوی سطح آب جوبل سیستان نیز بیان افتاد و بنای بند و سدی راهه کمک مردم ګذاشتند .

پنجه صفحه ۵۴

افغانه جهیل نمایه هسته تان





نچار رفته اند وه انگه رسیده اند

روندی به جای نمیر سد

یادی از امیر بلخ

از هریم محبوب



دره جلس باد بود امیر خسرو بیست چندان اشعارش دیگلمه گردید.

نایریع بر میگردد ، مرزاها فرو میریزند
اکنون بر میگردیم به هفت غریب قبل به سال
بادگرایین نام از دست میدهند غباریکه اندیشه
ادت را در لایانی چندین قو ن پیچده است

امیر خسرو بلخی معروف به دهلوی یکی
از پیشنازیان نوکتب شعر دری در ادبیات
شرق است. اشعارش از بحر خصوصی سریاب
و سایانگ این امامات و زنج عای درو نیش که

نایریع بر میگردد ، مرزاها فرو میریزند
حصارها و دیوارهای پیشین هستی شانرا
بادگرایین نام از دست میدهند غباریکه اندیشه
ادت را در لایانی چندین قو ن پیچده است

روز و ده مشود . فاصله زمانی و مکانی در
خلال این باد بو د محو میگردد وزمانی در
سطح ذهن شکل میگردد که خارج از دنیا
عادی و عمو لست . زمانیکه امیر خسرو با
تسی چند از ادبا و شعراء
همدوره اش در بزم شاعران شسته
در خلیله که بیانگر احساسات درونی و
الهای مات هر شاعر بیست فرو رفته و بناگاهما
کلمات گپی بارخویش که گویی آن قدر در بیان
برانی خرد بزم شاعران را چنین رنگین میسازد.

شاعر بزرگ

نوشته ش. شاه محمد اف

ترجمه از: شرعی

سخن که زنگ اندوه والم قلب آدم را

بزداید ، از هر خامه ای بیرون نمی ترورد .

(امیر خسرو)

دردانه های آثار گرانبها که از خامه استاد

بزرگ ، سخن امیر خسرو (بلخی س) بیرون

تر او بدهد ، مشاهای تروت بزرگی در گنجینه

اویبات بدینی جهان جاگرفته است ...

علیشیر نوایی این شاعر بلند پایه را که

لذت وصل نداند مگر آنسو خنه ییس
که بس از دوری بسیار به یاد ری بر سد
قیمت گل نشاند مگر آن هرگز اسر
که خزان دیده بود پس به بیهاری بر سد
وما بالآخر این با شاعر شیرین کلام
خلوت مکنیم و به سیر و سفر معمتو یش با او
همتا مشویم و لحظه از جام بلورین شعرش
سراب میگردیم . با خضو و خشوع یادی
از امیر الشعرا من نایم و سخن چند بیرون
تحصیت فنا نایمه بیش قلم میزانیم
ومسو اشانه آستا نه ای



اعماق چان و احساس آد می نفوذ میگرد،
روشنی از بر قلی که بیاد امیر خسرو بلطف
تجلى کرده و پر محفل باد بودش بیار می -
اکنون ... من چنان احساس میگردم که گویی
همین اکنون امیر زنده است ، امیر در بزم
شاعران است امیر در خالات نامحدود دو-
جهان پیشوایش غرق است ، امیر در آن
خلوت سرایی که اندیشه ها در اطراف او
جان میگیرد میخواهد بزمش را روشن گند،
و فرآورده عای ذهنش را بروی صفحه ای
هستی بریز دهنوز تالار همچنان در خاموش
پر عظمت و پر ابهتی غرق و نیمه روشن معلوم
میشد که :

مجلس باقرالانت بیام بنا غلس دلیس
دولت رهبر محبوب ما انتخاب گردید و این
انتخاب حیه چنین بود .

هموطنان عزیز ین دانشمندان گرا می :
مسرور م که یکبار دیگر موقع میسری
گردد تا محفل بادبود یکی از فرزندان این
سرزین را بوسیله این بیام انتخاب مینمایم
ده ماه قبل در مجلسات علمی و تحقیقی باد-
بود و تجلیل یکی از مدافعان سر سخت آزادی

ورق بزند

صفحة ۲۹

شده یکتعداد زیاد از دانشمندان خارجی و
شخصیت های ادبی کشور پیرامون این مرد
تاریخ سخن رانی های گردند. چنین فکر میکنم
هر کس وقتی داخل تالار رادیو میشد این
برگشت تاریخی را با همه عقليش میدید، تابلوی
اکنون هفت قرن از تو لدش و شش و نیم
خیالی از امیر خسرو، آن بالا چنان چشمگارا
جلب میگرد که روشی خیره گشته تا

هزاران بیت می رسد وی به عمر ۷۴ سالگی
دنیارا پدرود گفت: در حالیکه معانی بیکرانی
از سرمایه ای معنو یعنی بجا هاند و سینه به
غایی را که در اثر حمله چنگیز هم
رکابانش از زبان دری و شعر دری به یغما و
جودجا ول رفته است . باز گرداند و تاریخ
ادب کزی را بیه نگذارد. اشعارش مشتمل
بر غزل لیات، رباعیات، قصیده، مثنوی و به

از محیط زاد گاه عشن بروی مستولی شده است
لتر جنسه میگرد وی تاحد توان کوشید. آن
سینه از قرنی به قرن دیگر بهارث رسید.
اکنون هفت قرن از تو لدش و شش و نیم
قرن از زمان شاعریش سیری میشود در رادیو
افغانستان به همین مناسبت محلی ترتیب

کش (۱) را ترک پکوید و به هندوستان هجرت
نماید. یعنی الدین خسرو یکی از فرزندان
گردید. تائیکو پروردش باید و خوب داشت
که انجا که امیر خسرو یک قسمت زیاد
عمر خویش را در دهلی سیری گردد بنام
ملی چنگی شهادت رسیده، خسرو هشت
ساله بود.

از آنجا که امیر خسرو یک قسمت زیاد
عمر خویش را در دهلی سیری گردد بنام
ملی چنگی شهادت رسیده، خسرو هشت
ساله بود.

نظریه گفته خودش عن جدش خواجه الملک
بدن بیه او اهمیت زیادی قایل شد و دزراء
آموزش و بلندبردن سلطح داشت او تو جه
فرارانی مبتلول داشت. تحصیل اساسی
خسرو در دهلی صورت گرفت ،
خسرو بیست ساله در سال ۶۷۱ (۱۲۷۳)

تیش (التعیش) - ۱۲۱۱-۱۲۳۶ عنوان امارت
بوی بخشید و او در سرای سلطان حیثیت و
اعتبار بزرگی بدست آورد.

یکی از سلاطین دهلی شمس الدین ایلخان
معروف به (دهلوی) شیرت یاقنه است .
نام کامل او یعنی الدین ایسوالحسن خسرو
آن کاملاً او یعنی الدین ایسوالحسن خسرو
(معروف به) دهلوی است. وی در سال ۶۵۱
که زادگاه اصلی سیف الدین محمود، پسر
میباشد. بنابران او فرزند بلخ گزین است.
متوجه

۱۰۵ انساد و سنت

آفریده های ادبیش، قلب آدمی را شور و شوق
بایان تایذیر میبخشد و سخنانش مشحون
از اندیشه های زرف و لیرین از تکه های مختلف

فراآنست، بنام (ساحر هند) یاد گردد
بود .

نام کامل او یعنی الدین ایسوالحسن خسرو
(معروف به) دهلوی است. وی در سال ۶۵۱

که زادگاه اصلی سیف الدین محمود، پسر
میباشد. بنابران او فرزند بلخ گزین است.
استیلای چنگیزیان ناگزیر شد زادگاه شو د

بمناسبت این حادثه در دانگر پیشنهاد نمکار

داده است:

یک هفته ز بخت تفه من
گم شد دو سه دو هفتة من
ماشی دو شد وغمم دو اشتاد
فر یاد که ما تمم دو اشتاد
خو نشد دلم از در بع خود دن
وز ناله همچو تیغ خودن
چو مادر من بنزیر خا کست
گر خاک پسر کنم چه با کست
ای ما در من کجا بی آخر
روی از چه نمی نمایی آخر!

رفتی وزپشت من تو ان دفت
بی پشت شدم چو پشتیبان رفت
نام تو ز نقش دو لست انباز

هم دو لست بلند بود و هم ناز
نما نم دو لست جلت
ناز از گه کنم چو دو لست خلت
نم نی که ترا چونام ز نم است
خود دولت من همان بسته است

طوریکه از آثار شاعر وبرخی متایع دیگر
برمی آید، خسرو دودختر و چهار پیش داشته

است.

شیخ نظام الدین اولیا که سمت مرشد
همه مانند من خودرا فراموش کرد و بودندور
امیر خسرو را داشت، در حیات او موقع
خاصی را اشغال میکند. همچنان تأثیر این
شخصیت معروف عرفانی رامیتوان درایجاد
های ادبی شاعر و نیز منندی ایده های صوفیانه
به ایجاد خود را اشغال میکند.

عبدالرحمن جامس در مورد هنر سبات
امیر خسرو شاعر باظمام الدین اولیا چنین نوشت

بود:



ایران اسلام افغانستان هنگام ایجاد بیانه

و تما میت وطن ما بایزید روشنان تو سطه
با سرودن اشعار شیو ای عارفانه و داستانی و
تاریخی که تعداد ادبیات آنها کمتر از یکصیف
موسیقی در هم من آمیزد، اوج میگردد، در
عقب آن گفت زدنها و ابزار شورو هلهله استاد

سرا آهنگ راهی وجد می آورد. صدایش که

یکی از راگهای امیر رامیخواند در تالار می

بیجید بلند بیش و لحظه به لحظه اوج میگرفت

همه مانند من خودرا فراموش کرد و بودندور

امیر خسرو شاعر وی همراه بودندور است.

شیخ نظام الدین اولیا که سمت مرشد
همه مانند من خودرا فراموش کرد و بودندور
امیر خسرو را اشغال میکند. همچنان تأثیر این
شخصیت معروف عرفانی رامیتوان درایجاد
های ادبی شاعر و نیز منندی ایده های صوفیانه
به ایجاد خود را اشغال میکند.

عبدالرحمن جامس در مورد هنر سبات
امیر خسرو شاعر باظمام الدین اولیا چنین نوشت

بوهاند دکتور نوبن در محلل یاد بود امیر خسرو بلخی در تالار رادیو افغانستان

زینت داده است، ناگران این صدا با آله دیگر

دانشمندان افغانی و کشورهای دوست تذکار

به عمل آمد و در تجلیل احوال و اتاوش یک

صفحه از تاریخ مبارزه از ازاد بغاوه هی مردم

مادربرابر تجاوزه بیگانه در انتظار مردم جهان

کرد.

بعد از بیانه یوها ند نوبن پیام سکریو

جنرال یوتیکو به مناسبت مجلس بزرگداشت

این عارف بزرگ کشور توسعه پیغامی با توقیف

آمراداره پروگرام انتشاری موسسه ملل متفق

در افغانستان خواست قرالت گردید.

سر انجام بعد از سخنرانی هایی از جانب

دانشمندان اشعا وی همراه با موسیقی

دکلمه شد:

بعدا صدای بر می خیزد گویی از آنطرف

امیر خسرو شاعر متصوف فعال متکر و عارف

کامل بود.

ما یادبود این دانشمند گرا می را با اقبال

حق شناسی بی پایان در برابر دانش و بینش

وی احترام و تجلیل مینماییم و با افتتاح -

سینما تحقیق احوال و تحلیل آثار

توسط این پیام سخن مختصری به نسلهای

امروز و فردا میسیاریم و آن اینکه بزرگترین

راز بقای ملتها در پیشوای حلقه میراث گران-

بهار فرهنگی شان، شناسایی کامل واقعیت

ها بیست که قانون تکامل اجتماعی آزاد

جلوشن قرار داده است و مردم ماحوش بختند

که بادرگ این واقعیت بزرگ غنای فرهنگی

خود را از نسلی به نسلی به شکل تکامل

آن تسلیم نموده و با صلت گلشته با حال

ساخته از زندگی فرد اخود را با تفسین و ایندواری

تکامل و بسیزی نماید.

نارفته ره روئنه به جا بی نهی سد

نایار وقته اندره آنکه رسیده الد

امیر خسرو از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ در

بعدا بوهاند دو کتو نوبن وزیر اطلاعات

سرای سلطانی دهلی بخدمت اشتغال داشت.

پیرامون این مرد بزرگ و اشعار آبدارخ

اوکه دوطول حیات در خدمت هفت سلطان

سخنراهنی نمود و اظهار داشت.

(امیر خسرو مشهور به دهلی یکی از ناگزیر بود مطابق سنت آن زمان آثار خویش

فرزندان بلخ است که در قرن هفتم هجری راینم آنها اهدا نماید.

با اینکه امیر خسرو خود شاعر سرای بود،

در آنستگام گهسیر ادب بر ازحمله چنگیز

شروع میشود زندگان آنجا را نکو هش میکندو

این ناحیه آسیا مت قفت و رکود تهدید میشود

شاعر بزرگ

دانشمند فراخواند شد و سراز همان تاریخ

در ارتیام با سرای حیات پسر برد و از نزدیک

شاد حملات میبا جمین مثل بر هندوستان

گردید.

شاعر دریک از اشعار خود این سالهای

پراز مصائب را چنین تصویر مینماید :

واقعست این یا بالاز آسمان آمد پیدید

آفت است این یا یاقامت در جهان آمد پیدید

راه در بشیاد عالم داد سیل فتنه و ۱

رخنهای کامسال در هندوستان آمد پیدید

مجلس یازان پریشان شد چوبرگ گل زیباد

بر گریزی گوینی اندریوستان آمد پیدید

نارفته ره روئنه به جا بی نهی سد

نایار وقته اندره آنکه رسیده الد

امیر خسرو از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ در

بعدا بوهاند دو کتو نوبن وزیر اطلاعات

سرای سلطانی دهلی بخدمت اشتغال داشت.

پیرامون این مرد بزرگ و اشعار آبدارخ

اوکه دوطول حیات در خدمت هفت سلطان

سخنراهنی نمود و اظهار داشت.

(امیر خسرو مشهور به دهلی یکی از ناگزیر بود مطابق سنت آن زمان آثار خویش

فرزندان بلخ است که در قرن هفتم هجری راینم آنها اهدا نماید.

با اینکه امیر خسرو خود شاعر سرای بود،

در آنستگام گهسیر ادب بر ازحمله چنگیز

شروع میشود زندگان آنجا را نکو هش میکندو

این ناحیه آسیا مت قفت و رکود تهدید میشود

درینه آسیا مت قفت و رکود تهدید میشود

توب دنه، کشته، سنتک اندازی بین بچه
عادشمار بازی ها ورزش عام معمول است.
بزکسر و تریه اسب های خوب، اسب دوانی
طرف علاقه هردم آن سامان میباشد. تربیه
کوتیرایی پرواز و تریه کیک و هرگ گلتنگی
برای حنک و تریه بودن برای خاندن و جنگ
بین هردم معمول است.

مردم شهر هزار عشق هفاطی به تعليم:
تریه دارند و بنابران درمورد بنادست مکاتب
عذیز همواره همدست و همنوا بوده اند. لیسه
باخترا ساقه بیست و نش ساله اش برای
پسران ولیسه سلطانه رضیه که ناگون چندین
دسته فارغ التحصیلان خود را به جامعه سپرده
برای دختران هر آن تعلیم سویه عالی حساب
کسب کنیم.

صفتها و استفاده بیشتر از فوای بشری منطقه
میسر می‌سازد
با این مقصد مختصر از خوا نندگان
عذیز دعوت می‌کنیم تا همراهی ما با مطالعه این
صفحات به یکی از سیرهای باستانی گشوده درین
شب و روز از جموم سیاحان داخلی، جهانگردان
خارجی و زایرین و عالمگردان میله‌گل سرخ پر
جمع و جوش است سری زده مسافرت مختصری
بپردازند تا از منظره بدیع و دلکش گل و سبزه
که دشت هارانگارین و به هارا خرم ساخته
است بی بیوه نهانند و فضنا باعترف، عادات،
رسوم و رواج ساکنان یکی از گوشه های
معروف سرزمین خوش مختصر معلوم ماتسی
دسته فارغ التحصیلان خود را به جامعه سپرده
برای دختران هر آن تعلیم سویه عالی حساب
میشود

بعد از عبور از شاهراه سالنگ و گذشت
علاوه بر اینها نگیم عالی مکتب های ابتدایی
برای پسران و مکاتب ابتدایی برای دختران
دارد.
مکتب لیدیه امیر شیرعلی خان که در سال
۱۳۲۸ تاسیس گردیده شاگردان اطراف و نواحی
شهر رامی پرورد و در راه آموزش فرزندان
روستاهای هزار مفید نابت شده میتواند.

خرابه های بلخ یامی و بادهای از گذشته
بر اتفاق با خاطره های جنگ و لشکر گشته
عنوز ذهن مردم آنجارا به خود مشغول میدارد و
از آن رومرد نیمه باسواند آن سرزمین بخواندن
جنگ نامه هاوکتب تاریخ تعاویل شگفت آوری
مردم هزاربه اصطلاح خودشان غریب گار
اند. غیر از تجارت، صنایع دستی جون آهنجری
زیگری، مسکری، نجاری وغیره آنجابازار گرم
دارد. مردم زمین دارفیضی بیشتری را تشکیل
مدهد. و بزرگترین زمین دار تاده هزارجریب
زمین دار داده دهستان زیادی در آن هم‌صرف
شون فرار دارد که زیارتگاه عام و خاص است.
آش بریده، هنر، چشیره و بک نوع قابلی
مخصوص از غذاهای طرف علاقه مردم است.
مردم هزار چین می‌بیوشند و دستار می‌بندند.
چین سازی واله چه نافی آنجازیاد معمول است.
واله جهای هزار در سراسر گشود نظیر ندارد.
در کوجهای هزار لشکری باشی، کلالی، و کرباس
با فی به صورت پراکنده و غیر مشکل از سالان
هزار خربوزه فراوان دارد و انواع مشببوران
در از پنطه می‌غورد که هنوز هم از جانب مردم
نامهان علاقه پیشین استقبال می‌شود.
از الات موسیقی، طنبور، دنبوره، زیر بغلی
ورباب را مردم دوست دارند و در عالم ادبیات
و شعرهم نظام الدین انصاری، ناقب، نازی
نال، شفتالو، زرد آلو، بیهی وغیره بالغهای
هزار شریف و بادیه های ماحول آن را تعبیر
جامعه تقدیم داشته است.

از ع. گ. رها

سوزه‌هی که در بهار از سبز و گل

جوش‌هی زند

هزار شریف

ملک پکه و پوستین

هزار شریف مرکز ولایت بلخ است که از
ولايات تاریخی و مشببور گشود بوده، با
انکشاف صنایع جدید و آبادی های عصری که
روز بروز درین شهر تاریخی تعمیم و توسعه
می‌باشد از یک طرف اعمیت تجاری و اجتماعی آن
بسیار تبارز می‌نماید و از جانبی این گوشه
باستانی گشوده های مدنیت امروز آباد
و آنادتر عرض وجود میکند.
ولایت بلخ در قسمت شمال افغانستان به
جنوب دریای آه او تقریباً بین خطوط ۶۶ درجه
۵۰ دقیقه و ۶۸ درجه و ۴۴ دقیقه طول البلدشرقی
هزار شریف بکلی تغییر نموده و آثار یک شهر
بستانی و روپا نکشاف در آن مشبود است.
عرض البلد شمالی واقع است.
در قرون وسطی شهر هزار شریف که اکنون
هزار شریف مبلغ است بنام دهکده خواجه خیران
انکشاف زراعت و بلندرتفاع سطح تولید و همچنین
موقع برای رشد صنایع دیگر میلی شرق
پادشاهی این شهر به فاصله چارده میلی شرق
بلخ افتاده است، بعد از سال ۵۳۰ هجری
(۱۱۳۶-۱۱۳۵ میلادی) در زمان سلطان سنجر
خدمت بزرگی را به اقتصاد مردم و گشوده
انجام میدهد.
در دوره سلطان حسین بایقرا آرامگاه خلیفه
چهارم شاه ولایتی در اینجا گشوده باین
اماکن، بنام هزار شریف مسمی گردید.
آب و هوای هزار شریف نظر بوضعت اراضی
صحرا و دلیل از بزرگ تابع و وزش باد و تلاش آفات
بوده افليم آن خشک و باری است، در تابستان روز
های گرم و شب ها نسبتاً سرد می‌شود، موسی بیار
و خزان آن کوتاه است زمستان بارانی و تابستان
در ازو خشکی دارد در اینها گشوده باین
هوای سرمه عنایت تبدیل و گاهی بشدت گرم گردیده
و بعض اینها سرد شود که از همین جهت در
بین هردم به ملک پکه و پوستین شهرت یافته
است.
در اوایل بهار دشت ها و بادیه های هزار
شریف تمام این آب به چشم تفاسیر یافته است.

درحالی هزار شریف چشمۀ شفا از محلات معروف ولایت بلخ است آب این چشمۀ که
از لحاظ هزة شور آن قابل شرب نیست باداشتن مواد معدنی برای اهراض جلدی مفید است
وازاً این لحاظ منبع این آب به چشمۀ تفاسیر یافته است.



روضه مطهر دشاد ولایتماب (رض) در مزار شریف که با حلول سال نو مردم فراوان بهزیارت آن می‌شتابند و میله گل سرخ با افراشتن علم مبارک آغاز می‌گردد.

مادر سا لو ن تمرین قرار داریم پیش روی
مازینه عریضی سراسر دیوار اگرفته و یکه
های بر قی بالای سر ما در حر کت است.
در سالون به آهنگ مو زو ن قدمهای دهها
دختر جوان که با نهایت دقت و ظرافت روی
زمین نهاده میشود، خاوه شانه گوش نهاده
ایم، چند لحظه بعد هنگا میکه جوان دختران
لبا سپاهی فشنگ هواج دراز خود را دربر
نهایند، در نظر تماسا چنان طوری جلوه -
خوا هند کرد که گویی بدن تمرین باز همین
در هوا شنا ورند، اما حالا همه در سالون
تمرین با لبا سپاهی عادی گر داده اند.....
یکن پیرا هن دراز (کیسه بین) دیگری لباس
کوتاه بر نگهای روشن و موی پتلون عادی
پوشیده است .. با آنهم حر کات رقص انتبا
چنان هما هنگ و مو زو نست که پینده وجود
لباسهای مخصوص و قصص را از یاد می
برد.

جنبه درا ماتیک

مکر مه تور غو بنایو - ر غیر انسامبل
(بیمار) به دریافت عنوان (عنز پیشه مردم)
دوقق گردیده و دارند ه نشا نهای متعدد می
باشد. او از تمام رقصهای های گروه خود سطح
بسیار عالی اجرا و در لک عمیق جنبه های
در راه تیک هر رقص جدید را حتی در ابتدایی
ترین مرحله مشق و تمرین تو قع دا رداو
میگوید:

دختران باید قبل از هر جیزی و ظایقی را
که برای شان سیرده میشود در لک نمایند و به
عمق آن پی ببرند .. بعدا یکجا با هم به اجرای
رقص مورد نظر آغاز مینماییم . بنظر من هر
گاه انسان مطمئن گردد که در وزای گاری که
انجام میدهد، چهند فن نیفته است . باسانی
میتواند دشواری ساختهای طولانی گار
شبانه را تهدل نماید .

انسامبل (بیمار) حیثیت یک اکادمی -
رقصهای مردم را دارد که از عمان آغاز
تامیس خود توسط مکر مه تور غوبنا بیوا
رهبری میگردد. او ضمن صحبت بعاقبت:
سر قصهای دستجهعنی بز د گ متنضم
مشکلات زیادی است که در رقصهای فردی
وجود ندارد از همین د هنگز آمده ساختن
گروهی در کب از پنجاه هنر پیشه برای -
اجرای رقص جمعی ، عملیه ای بس د شوار
وطافت فرسا میباشد . زیرا مثلث تسبیه بر ای
اینکه رقصهای قدرت تو قف را در فواصل
معین داشته باشند و بتوانند خط حرکت
متنااسب را حطر نهایند، به مشق و تمرین
پیگیر و دو مدار روز مره نیاز نهند . فعالیت
های اساس پر نسبی (همه برای فرد و فرد
برای همه) هنگی میباشد .

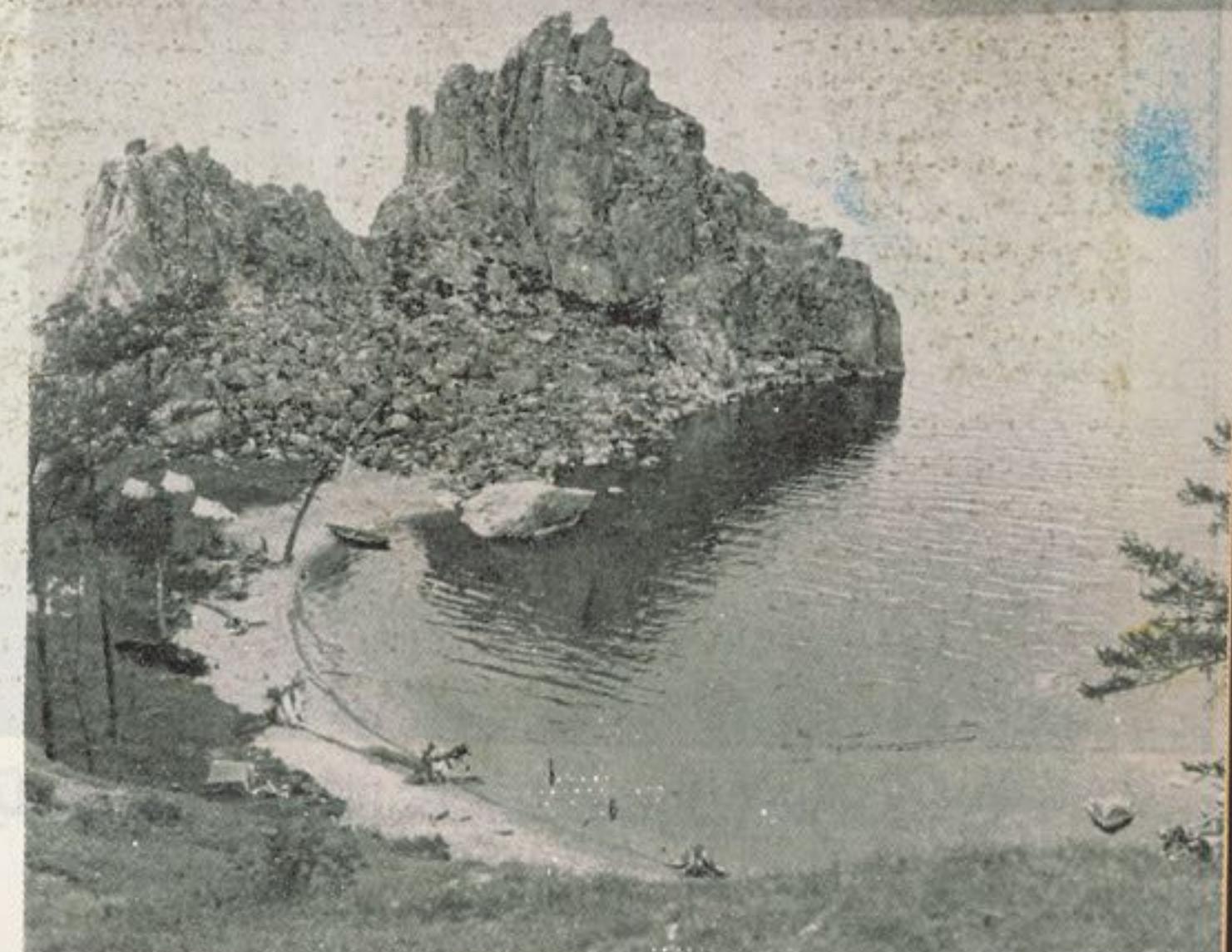
دلسوزی به هنر پیشگان خرد سال
غالبا چنین واقع میشود که آدم به نسبت
دشواری مشق و تمرین طولانی و نبودن
فرصت گافی، به هنر متدانی گهسن شان -
بسیار زیاد نیست ، دل عیسو زا ند همه
زوندون



ترجمه: شبتاب

هندگامیدکه بهار میو قصد

پیوار ر هز شادابی و سمبول جوا نمی است .
این هنر پیشه در ۱۶ سالگی نقش یک هادر مسن را دریک اوپرا بازی گرد



تور غوبنایو ا دادمه مید هد :

-هر چند اجرای جنبه های هنری این

رقص با مشکلات بزرگی مواجه نگرفت.

با آنهم (تناور) هرا خیلی خسته ساخت.

برای من ممکن نبود حتی برای یک لحظه هم

ازدقت و هر رفاقت دقیق چشم بیوش، چه هر

حرکت و اشاره ای میباشد در اوج قدرت

وزیبایی اجرا میشد.

بنا بعیده من (بازی صامت) دشوارترین

وظایف است که بر دوش هنر پیشه گذاشته

میشود.

باین حساب او باید این نقش را در کمال

میتواند این نکته وادرگاه

نماید: اما آیا (او) میتواند این

نمایش را در کنار خود می بیند، بر رویش

چشم میوزد و با او راز و نیاز میکند. بنظر

نمایش شده است این نمایش نامه مولف خود

را که در عین زمان نقش او را در آن بسر

نماید؟... خیر.. پس بیشتر است خودش

نیز محسوس، نمایشی و در اماییک است

که از مشخصات هنری متعددی تر کیسب

و شادکام است.

سمبول عشق لطیف و آتشین

نمایشنا (تناور) در از بکستان شوروی

سمبول و فارسی داری و رمز عشق لطیف آتشین

نمایش زیاده است این نمایش نامه مولف خود

را که در عین زمان نقش او را در آن بسر

نماید: اما آیا (او) میتواند این نمایش را در آن بسر

نماید؟... خیر.. پس بیشتر است خودش

برد.. تمام این حالات با حرکات گویای

عده داشت، باو ج شهرت رسانید (تناور)

بقیه در صفحه ۵۵

مهاجم مشغول نیز بودند، تنظیم نموده

ساخته تباریم را وسعت می بخشد. باری

چنین اتفاق افتاد که چند نفر مختلف رادر

یکنها بیننا می ایفا کردند.. واقعاً این

موسسه برای من آمو زشکار زیبایی بود. از

تجارب و معلو ماتی که در آنجا آندو ختم، بعداً

هنگامیکه بعیت طراح و برو دیوسر و قص

پکار پرداختم زیاد استفاده کردم. همچنان

استراک در نمایشنا های درا ماتیک بمن

موقع داد تا مواد بی شما ری برای موضوعات

هنری رقصیای آینده جمع آوری نمایم.

زیرا هنر رقص خود معرفت مخفی نبوده،

امروز محسوس، نمایشی و در اماییک است

که از مشخصات هنری متعددی تر کیسب

و میابد.

نمایش این شخصیت ها بسود من استو -

ساخته تباریم را وسعت می بخشد. باری

آن دشنه دشوار - پیشه رقص را بر تزییده

اند... بنا بر آن تسمینه این گروه بنام

(پیار) که رهی شا دای و سمبول جوانی می

باشد، تصادفی نیست....

م. تور خو بنا بیوا شا گرد پانزده ساله

یکی از مکاتب فر غانه بود که روی سنج

چوار گرفت. آنها ازوی دعوت بهم آوردند

تادریتاتر موزیکال تجربه بی سهر قند که تازه

افتتاح گردیده بود، کار گند دختر راهشیر

سمرقند را در پیش از سپتامبر ۱۹۲۹

به (گروه) هنر هندا ن تیاتر ملکه

پیوست و سر از همان تاریخ سمت خود

خود را بسی دنیای هنر - دنیای رقص معین

ساخت.

زنی که منتظر بلالدار خود است

یکی از میهمانین کارهای م. تور غوبنایا

نمایشنا (تناور) در سال ۱۹۴۲ میباشد

که بارگاه اجرا میشود او این اثر را بخاطر

بزرگداشت از زنانی که شوهران دلیر شان

در جهات جنگ بزرگ وطنی علیه دشمنان

آنها جوانان نورمندی میتوان کرد، خودانها

ساخته تباریم را وسعت می بخشد. باری

آن دشنه دشوار - پیشه رقص را بر تزییده

اند... بنا بر آن تسمینه این گروه بنام

(پیار) که رهی شا دای و سمبول جوانی می

باشد، تصادفی نیست....

م. تور خو بنا بیوا شا گرد پانزده ساله

یکی از مکاتب فر غانه بود که روی سنج

چوار گرفت. آنها ازوی دعوت بهم آوردند

تادریتاتر موزیکال تجربه بی سهر قند که تازه

افتتاح گردیده بود، کار گند دختر راهشیر

سمرقند را در پیش از سپتامبر ۱۹۲۹

به (گروه) هنر هندا ن تیاتر ملکه

پیوست و سر از همان تاریخ سمت خود

خود را بسی دنیای هنر - دنیای رقص معین

ساخت.

اورا (امبو لانس سر بیل السیر) لقب داده

بودند، زیرا حافظه نیرو مند بوی کمک می

گرد تامتن تمام نمایش نامه هارا حفظ نماید

و این برایش امکان میداد در صورت غیاب هر

یک ارز فقا یعنی بناهای معموریت هایی که برای

شان دست میداد - در نقش آنها روی سنج

ناهایش شود. بنابر آن هیچگونه وقته ای در آن

روزها خیلی ضروری بود.

واینه کشود

در آن روز ها تیاتر از قلت هنری شگان با

مشکلات زیادی مواجه بود. لذا او را موظف

ساختند تا نقشی مختلف و متفاوت تر نقش

اطفال و کلا نسالان را ایفا نمایند.. او در آن

واحد هم میرقصید و هم میرود دوستانش

اورا (امبو لانس سر بیل السیر) لقب داده

بودند، زیرا حافظه نیرو مند بوی کمک می

گرد تامتن تمام نمایش نامه هارا حفظ نماید

و این برایش امکان میداد در صورت غیاب هر

یک ارز فقا یعنی بناهای معموریت هایی که برای

شان دست میداد - در نقش آنها روی سنج

ناهایش شود. بنابر آن هیچگونه وقته ای در آن

روزها خیلی ضروری بود.

کند:

در آن روز ها نمایندگان هنر جدید در هر

کامی که می نهادند، آینده در خشان کشود

خویش را در نظر داشتند هد فی که در برآبر

ابداع و ایجاد آنان قرار میگردید تا آنها

متفصلی میگردند این اتفاق میگردید -

مبارزه اجتنم عی حادی بود که در سر اسر

ملکت جریان داشت و این امر روح قهرمانی

و فداکاری بزرگی میطلبید که نمیشد بدون

داشتن احساس عالمی و طند وستی از انجام

آن موقوفه بدر آمد.

م. تور غوبنایا بیوا هنوز سن ۱۶ را تکمیل

نگرده بود که نقش یک هادر قهرمان مسیونر دارد

اوپرای (حلیمه) می فواند ایفا کرد. و ی-

خاکرهات آترو ز را چنین یاد آوردی میگند.

-هتلک میکه اجرای این نقش را بمن محول

ساختند، خیلی متعدد و ناراحت بودند باخود

میگفتند: در صورت تیکه رول های حقیقی را بین

نمیسپارند، معلوم میشود که شا یستگی

اجراهی هیچکاری را ندارد. من به ایفای نقش

زنان و دختران زیبای جوان بسیار علاوه

میگرم. اما رفیقه هایم که تجربه و ساخته

بیشتر از من داشتند بی برده بودند گذرجمله

آنها فقط من شا یستگی ایفای اینگونه نقش

های ممتاز و فوق العاده را دارا میباشم...



درس خواندن نمی‌دانستم و صبح‌ها هم باعجله اواز بجهه‌ها لپهایش را از هم می‌گشود و این چند جلد کتاب را از روی تقسیم او قات بر می‌دانستم بسوی مکتب می‌شناختم و در کوچه می‌بیچد:

«برین گهشین» .

رخاستن را اعلام می‌کرد برایم مثل آن بودگه زنگ خوشبختی بصدای درآمده باشد با همان عجله که مکتب آمد بسودم با همان شدت سوی خانه میدویم و آنهم بعلت اینکه باز در کوچه بجهه‌ها می‌بودم یا با آنها بازی می‌کردم و با اینکه ربانی را بیادشوغی و مسخره می‌گرفتم .

ماسر گرمی‌های زیادی داشتیم ، (پرده)

گفتن بربجه‌های دیگر ، چدال و چنگک بالاتاییکه

از کوچه ما می‌گذشتند ، شو خی پاربانی و ...

با گذشت روزگاران که ما بزرگتر شده

میرفتم ، ربانی بهمان حداقت و کم حرفت

شده میرفت و بیشتر از هر چیز دیگر توجهش

بسیوی سگش که او را (پایی) صدا می‌کرد ،

معطوف می‌شد .

(پایی) ربانی همیشه یاک و چون برف

بنمودوربانی درین باب توجه خاصی داشت

روز هاربانی نزدیک (پایی) می‌نشست و در

گوش او چیز هایی زمزمه می‌کرد و (پایی) هم

خوشانه به چهره استخوانی صاحبی دیده

میدوخت و به نجواش گوش میداد و با تکان

دادن منظم دمش نشان میداد که به قصه‌ای

دل صاحبی گوش داده ، وقتی مایه آن‌دو

نزدیک می‌شدیم ، ربانی هم صدایش را

می‌برید و خاموش می‌شد و اینطور و این‌می‌کرد

که همچنان مطلبی در میان نبوده و این‌

می‌برسید یه :

در بانی ، کتن سگت چی می‌گفتی؟

ربانی با صدای گرفته و آرام جو اب

مداد :

«چیزی نمی‌گفتم .»

اما دست بردار نبودیم و بالعن خشمگین

می‌گفت :

«بشماجی؟»

و ماهنوزدست از ازارش بر نمیداشتیم :

«(تر والله بگو)»

لحظه‌یی خاموش می‌شد و بعد با شر هندگی

می‌گفت :

«سرم خنده می‌گتین ، رشغندمی‌سازین؟»

ماقول مدادیم و می‌گفتیم :

«(چرا سرت خنده‌گتیم؟) چرا رشغند

گتیم؟ بگو .»

ربانی چهره اش می‌شکلت و بامتنها

ساده دلی شروع می‌کرد :

«(برش می‌گفتیم : اگه زمین پیدا گدم ده

ما یشنش یک کو تی جور می‌گتیم ، ده او کوتی

سی کایمه کتی او لادایش می‌برم ، برو خودم خانه

می‌سازم بر سرگم جای جور می‌گتم .»

وما با گنجگاهی و شوخی بیشتریم بر سریدیم .

«(دگه چی می‌گفتی؟)»

«(من) گفتم که ... می‌گفتیم این

او از لای دندانهای زردوجرگینش بیرون می‌شد

و در کوچه می‌بیچد:

«برین گهشین .»

ربافی عمیشه باعث سر گرمی مابود و وقتی

مشغولیت دیگری نمیداشتم یا می‌صحبت

او من نشستم و می‌خندیدیم .

ربانی با چشمان گود افتاده و الشه عای

فرورفته واستخوانی و لباس نامرتب

زولیده اش بیشتر ساعات روز ، وقت خود را

در کوچه می‌گذراند ، کاکایش که سر برستی او را

بعهد و داشت غر گز بهاین امر مغایق لفت

نمی‌کرد .

سه‌سال پیش کاکای ربانی که درین حال

سر برست او نیز بود ، فهمید که از او چیزی

ساخته نیست و حافظه و مغز درست و حسا بی

ندارد از مکتب اخراجش گرد تا بردگار های

خانه بخورد ولی اینکار هم سودی نباشد زیرا

بارها صبح خمیر و اراد نانوایی برده و ناشام

دیگر بخانه برگشته بود و در هر جا یسی

که اسباب سرگرمی اش فراهم می‌شده‌اند نشست

و همه چیز را از یاد می‌برد .

او بدر و مادرش را پیش از آنکه دست

راست و چوب خود را بشناسد ، از دست داده

بود و با کاکایش که صاحب چند فر زندوکی

بود زندگی می‌کرد .

ما هم هیچ وقت از کوچه با برنهی چیدیم

و همیشه زمانیکه مورد خشم و عناب پرور مادر

های قرار می‌گرفتیم طفه رفاقت بازی را

می‌شندیم .

هر گز فراموش نمی‌گتم که یکشب پدرم مرا

نیز که بار هاتوصیه گرده بود از کوچه و بازی

با چه ها صرف نظر گنم . کوشمالی مغلقی

داد و سپس رویش را به من برگشته و گفت:

- توهیج و خت از کوچه گشته سر نمی‌گشی

از صوب تالی شام کتن همی بجه های کوچه

نمی‌گستی نمی‌فام کهچ و خت اصلاح می‌شی

وقتی مادرم این هارا می‌گفت پدرم

که دل خوشی از اینکار نداشت میان حرکش

می‌گفت :

- « خوبش کدی ، نی شو آرام داره‌نه .

روز نی سبق خاندنش مالوم اس نی نشته

کدنش .»

پدرم با لعن خشمگین و عصبانی

علاوه می‌کرد :

- « ای گور شده سبقه چن می‌گنه سبقش

همو گپای کوچه اس ، ای دگه‌ازو دیوانه‌چه

یادخات گرفت .»

کتن از اونالیری بشیته و سر مردم سرگیا

وسگ ربانی خنده گلن غیری بردن چنگکنن

ولت بخون و شوزده وزخمی دخانه‌باین .»

یدرم کاملا حق بجانب بود و شب هیچ‌گاهی

یاد نیست و بعدها نیز بود و دوباره برآش

نمی‌توانست درس بخوانم زیرا در طول رو ز

یشت دیگر می‌گذرند مگر نام های و خاطره های

ادامه میداد و یا اینکه ربانی باشند این

از - ابراهیم سایق

دیوانه بی در کوچه ما

آن‌زمان هنوز بامن است و هر گز این‌گشت

و هیچ‌گاهی اندو جدا ، جدا دیده نمی‌شندند ، زمان نمی‌تواند آنها را از خاطرهم بردارید .

زمانیکه هوا سردشده میرفت آنگاه روز ها در آن کوچه دوستان بیشماری داشتم که هر دویشان در (بیتو) هالم میدادند ، او بروی

دوبامی نشست دامن پیراهن گیبی خود را تا ربانی راهمه کوچه‌گی هامی‌شناختند ، دو گانداران

بعملک ها پایین می‌آورد و دودست خود را بالای

کم سن و گوچک کوچه نیز بالام ربانی آشنا

بودند .

فرار میداد و بینک فرو میرفت ، همین‌طور سگ

بی‌پشتگی پهلوی اوویادر مقابلش باسرو

بدن پشم‌آلود گوشی‌ای‌لیه و بیت برد راز می‌کشد

و سخودرا بروی پاهای خود می‌نهاد و مشل

آنکه چیزی را بخاطر می‌آورد ، دراندیشیدور

و درازی فرو میرفت .

تابستان هام هردو درسایه دیوار هاویا

زیر درختها کل و تبل هیغوا بینند و سگ

سپید در جایی که زبانش را ازشند گرمی‌بیرون

می‌کشد بیهوده های آزارش میدادند و تاراه دو وی

دنبالش می‌گردند ، همه با یگردها

می‌خوانندند :

«دیوانه جان ، دیوانه »

می‌گردیدم ، کوچه باهم از همان کوچه های

کهنه شیر بود با همان خانه‌های پست و

سکش هم بازدنبالش اوراق‌تیغی می‌گردوزمانی

صاحب این سگ نیز باما واز بجه های

بالآخره باهمه خصو صیات زمانش .

اهل کوچه خود مابود ، گرچه سالها یکسی آن پای عقبش را بالا می‌برد و دوباره برآش

نمی‌توانست درس بخوانم زیرا در طول رو ز

یشت دیگر می‌گذرند مگر نام های و خاطره های

ادامه میداد و یا اینکه ربانی باشند این

هاصحبت گردیدم ، از گلشته ها ، از توبیدنده ها
واز مشغولیت عاو سالهای که به سرعت
برق از نظر هاگلشتند .

هیچ دلم نمیغواست ازدواگان کریم خارج
شوم ، هردوی مااحساس مشترکی داشتیم تا
خواستم ازربانی برسم ، روی لبهای کریم لبخندی
نقش بست و پیشانی فراخنس فراختر شد
و گفت :

پرسیم :

(ربانی چطور اس ؟)

- جواب داد :

- یکشو زمستان که هوا بسیار سرد
بود و برف می باشد ، همو پاییش مریض شد
و مرد و صوب که ربانی فامید سکش (پاییش
خود فشرد ، هنین خوشحال شده بود و تادر
 ساعاتی باهم بودیم ، دستم را گرفت و بدنون
مرده بسیار گرید که مرده سگ خوده
دوگان برد و برایم چاق خواست ، از گوچگی

برایم بچواب بودند و احساس عجیبی به من
بردنده ، عدهای زیادی از بچه های گوچه دیگر
وربانی خاموش میشد ، همان فرمیدیم که از جمع بچه هادر شدند و من با خانم نیز
دست عیاد .

بس از چند سالی بدبین ربانی رفته
تاشاید هر بشناسد و ایجاد قصد داشتم پای

صحبتیش بنششم و بدرد دلش گوش دهم .
کوچه هادیگر رونق سابقه را نداشت ، نی

از آن بچه ها از این بودنی از خانه عایش
از دور جسمم بگن از کوچه گی های سابقه

خود عان افتاد به کریم که از همه ها بزرگتر
بود ، او از همان بچه گی بمکتب علاوه

نداشت و روزها از صفت و مکتب فرار میگرد
حال عم او را در دو گانی دیدم ، به اونزدیگ

شدم ، تاخواستم خودم را معرفی کنم ، کریم
پیش ازمن به نام صدایم کرد و مرادر بغل

خود فشرد ، هنین خوشحال شده بودم و تادر
ساعاتی باهم بودیم ، دستم را گرفت و بدنون
مرده بسیار گرید که مرده سگ خوده

بردنده ، از جمع بچه هادر شدند و من با خانم نیز
از جمله همین اشخاص بودیم .

چندسالی ربانی و هیچ یکی از گوچه های
هرا ندیدم ، گاهگاهی گذشتها می شدم فکر
ربانی هر بگو شغقول هیکرد بیادم می آمد

چهره اش گل هیکرد ، دهانش می شکفت و
که ربانی هیگفت :

- (سرم خنده مکنی ریشختم میسازیم)
خنده های ناخوش آیندی روی لبها یش

نفس هی بست . هاهم می خندیدم واو از
خدمات میگرفت و قول دادن هابادم می آمد .

چیش برمیخاست و براه میافتاد و سگش نیز
از دنبالش ازجا بلند میشد و بدش را بروی

باهاش کش می گرد تا خستگی رفع کند
و بعد بدین آغاز هیکرد .

ربانی به کریم دختر کاکایش دلیا خسته
بود ، کریم دختری بود باقدر سا واندا م

متناسب ، چشمها می سیاه و گیرنده مو های
جوئی بسته . کریم هر روز اورا بیاد استهزا
و سخره هیگرفت و وقتی چشمها می سیاهش را

بطوف ربانی بر میگرداند او در خودلرزه
لذت بخش احساس میگرد و به کریم هیگفت :

- (کریم مه که تره می بینم دلم هیلرزه ، دل
تو ام هیلرزه ؟)

کریم باز و مکری چوتی های د راز
موهای سیاهش را از جلو بهشت شانه هایش
می افکند و هیگفت :

- (کرو دیوانه ، خدا گمت کنه ، تره مانده
وای گپا ، اگه یک دله دگه بکو بی بایمه میگم
آوبرو بیش سگت تو و او سگ)

ربانی وقتی که این گپ هارا از زبان کریم
می شنید ترس برس میداشت و از تکر از
آن تدیر زمانی خود داری هیکرد . ربانی این
جمله را بارها با وجود ترس و اضطراب به کریم
به نحوی از انحا بیان کرده و هر بار بجای روی
خوش دستانم شنیده بود .

این قصه ربانی راهمه مای میگمیدم و
زمانیکه دیگر هصره فیضی نمی داشتیم به
از ارش می برد اختیم واو هیگفت :

- خنده کنیم ، خوب خنده گشتن ، هم
دیوانه استم ، هم بری خنده شماست ، آخر
چرا ؟

مکم مه دل ندارم ؟
وربانی همواره این جمله اش را با خشم
ادا میگرد و عالم او می پرسیدم :

- (خی چرا فضیله بری سگت هیگ ؟)
- بری ایکه شما سرم خنده می گشین ،
کاکایم ام سرم خنده هیکنه . (او) ام سرم
خنده هیکنه ، هکم سگم ، پاییم ، او دگمه
سرم خنده نمی کنه و گیایمه گوش هیکنه و
دم خوده شو رهیه و گیایمه قبول هیکنه .)

روز ها ، ماهیا و سالیا پست سر هم
گلشند و بچه ها هم آهسته بز وگ
شندند . کوچه هاشکل و قیافه دیگری بخود
اختیار کرد ، بسیاری از باشندگان خانه های
گهنه شان را با ارسی های رنگ و رو رفته اش
ترک گفتند و به گوشه های دیگر شهر بناد

سکه ای لرگز

خودرا کم نکرد، با پیشتر برویم.

ارسلانکول و صاحب دارا لحنله ای راه
یموده نزد مردمانه سال لاغراندماهی گه
از زیر تکدرختی باچشمان تیزین خود حرکات
گروهی از کارگران را بدقت تحت مراقبت فراد
داده بود، رسیدند.

صاحب دارا ارسلانکول را نشان داده گفت:

- سرکار، این برادر خودرا یتوهیسپارم

ازوی گارخواهی گرفت و مانند دیگران برایش
حقوق خواهی داد.

سرکار چشمان خودرا که به اطراف دوخته
بود، لحظه‌ای به جوان متوجه ساخت.

- جوان پرکاری بنتظربررسی، اما گر تبلی

گنی، شاهدات را نوازش خواهم داد، آنوقت
وای بحالت.

ارسلانکول باجدیت پاسخ داد:

- برای نوازش موقع نخواهیم داد، برادر.

- خوبست، حالا کمر خودرا محکم بیستند

و بکار شروع کن - بادست طرف کارگرانی که

صروف انتقال دادن خست بودند، اشاره کرد.

ارسلانکول یک توده خسترا پشت دوش

خود برداشت و بدون آنکه زیادم شود، از روی

خوازه بالکامهای استوار و سریع به بالا رفتن

شروع کرد، درین موقع یکی دونفر از دیگران

صدا کردند:

- های جوان توکار، زور بیشود میان میکشدند

اصلیه تر راه برو!

ارسلانکول مثل اینکه از چشمان خشم آورد

سرکار ترسیده باشد، بدون آنکه این توصیه

معقول را در نظر بگیرد، با اینکه هر قدر بسالا

میرفت ناگزیر بیشد بیشتر خم شود، همانطور

براه رفته ادامه داد، توده خست را در پیشتن

لذائشه بالکامهی مرغاهه بیان و اطراف نظر

انداخت. جوان بادینن امواج سیزگون باغهای

خرق در انوار خورشید هرات که در گرانه های

اقبالی زنگارگون نایدیده گردید، مثل اینکه

عقده های قلبش گشوده شده باشد، آرامش

روحی عجیبی احسان گرد. تصور گرد سینه

فراغ و تومتش، درین جایگاه بلند بیانوازش

نرم تسمیم ملاجم بر جسته تر میگردد. بازهم

بسرعت از خوازه بیان رفت.

بعد از نظر در تمام ساحتان، کار متوقف شد.

کارگران بالکامندن جامه های کار و بیاک گردند

عرق روی، در گنار «انجیل» در حلقه های وسیعی

دورهم نشستند. ارسلانکول بعد از اینکه دست

انداشده: من تصور میگردم که هیچ گاری

رسوارتر از زرگری در جهان وجود ندارد، اما
کار اینها از آنهم رسوار تریوداست!»

حروف جوان را بزیرد - لحظه‌ای صیر کن.
جوان در گنار جوی رفت و بیانشته محو

تماشای باغ شد، مثل این بود که دلش نمی
خواست از مناظر لطیف وجاندار باغ بزدگ

چشم بردازد. صاحب دارا رسش خود را خارجیده
به تبلی از جابر خاست. بارامی چین نازگی

را که بر شاخه درخت سبب آویخته بود دربر
کرد و دستار سفید بزرگ خود را بر سر نهاده
انگشت.

جوان رامخطاب ساخت:

بیا، تاهره دولجهای در گنار (انجیل) برگشت
و گذار بردازیم. آیا آنجا را دیده ای؟

تعربیش راشنیده ام، اما ناکنون نتوانسته
ام خودم آنرا ببینم.

هرات، خود یک دنیاست، اما حضرت نوابی
میخواهد دنیای نوینی در آن برای دارند...

هان، معلمات میخواهم، نامت چیست؟ حتی از
نزدیکان سلطان هر ادی...
نام ارسلانکول است از آشنازان جناب

مدرس میباشم....

بعد از آنکه به «انجیل» رسیدند، ارسلانکول
در میان انبوه جمعت وعای و هوی سازندگان

بنای عمومی، عمراء خود را گرد و بعد از آنکه
مدتی اینظر و اینظر به جستجو پرداخت،

بن اختیار تحت تأثیر گار بزرگ پر جوش و
خروش قرار گرفت و به گشت و گذار آغاز کرد.

به امتداد گناره «نیر» دو ساحه ای وسیع، کار
جوش میزد. چند صد نفر غرق در عرق، با

جوش و خروش در حرکتند: صدای عرابه های
حامل بار، غره های خشمگین شترها، گامهای

سنگین و پر صلات فیل ها و فریاد های تند

(باشی ها)، حواس ارسلانکول را گذشت و توجه
ساخت او مثل اینکه مسحور شده باشد، بی

اختیار در برابر سنتراشان توقف کرد. در

اینجا استادان سنتگشاش بادقت و اهتمام

شگفت از گزی بر سرگهای بزرگ و مستعلی شگلی

که از حیث حجم باهم مقاومت بودند، انواع

نقوش میکشیدند، برخی سطح درست سنتگها

را هیسانیدند و مصیقل میدادند و مانند سطح

آننه لثم میساخندند. برخی از استادان بر

سطح صاف و هموار تخته سرگهای مرمر، به

کشیدن گلیای ریز ریز اشتغال داشتند ترافت
و تقاضت گلیای بر جسته ای که بانوی خامه های

فلزی استادان بر روی تخته های مرمر می شگفت
ارسلانکول را به حیرت فریبد او با خودمن



فصل چهاردهم

الر : م . ت آی بیک

ترجمه : ح، ش

علیشیر نوابی

خبر باز گشت علیشیر نوابی به رات و
انتساب او به حیث مهر دار دولت، چون
جاده میمه انکاس میکند. اهالی خراسان
این تقریر را بفال نیک میگیرند و چشم امید
سوی او میتوانند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از سبزادرگان

یموری علم بناوت بسند میکند و با وجود

مکنت فاختی که از حسین بایقرا میخورد،
موفق میشود در اثر خبانت برخی از سر

گردگان (بیکها) شهر هرات را اشغال
نماید.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در
بادگیس و میمه سر انجام شامگاهی بر هرات

چخون میبرد و بیاری نوابی قدرت از گفت رفته
ادوباره بدت من آورد و میرزا یادگار را
قتل میرساند.

در زستان همان سال برآسas یک فرمان

علیشیر نوابی به وظیفه خطیر امارت انتساب
میگردد این اقدام در عین حالیکه حس

خصوصت و گین تویی مخالفان را بر می انگیزد،
پورد تایید اهالی عدالت پسته هرات و گاهه

دردم خراسان قرار میگیرد
روزی بعد از اینکه پیشنهاد های نوابی

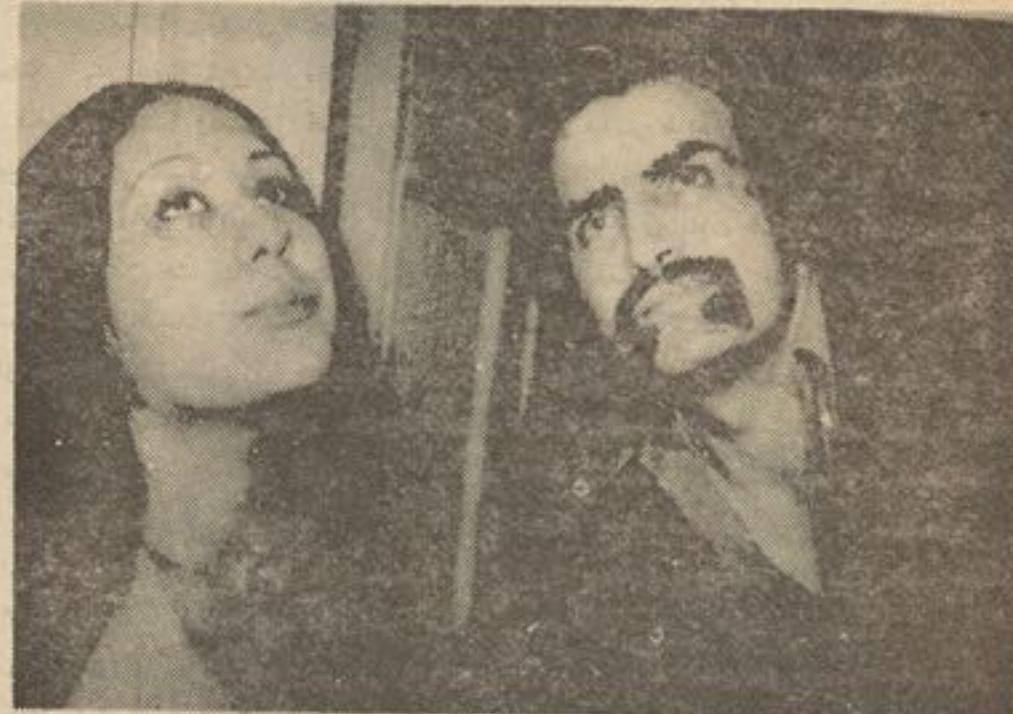
در همورد بپیش امور و رفع نواقص می‌جود
در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان

فراز نمیگردد. وی ناراضی از کاخ سرای
خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمان

جامی میرود.

وقتی هنر به مردم

ستار جایی ندی بلند دارد، او صمیمی است، خوش برخورد است و صراحتی در گفتار گذشته به تیاتر و هنر تیاتر، درکشور هارونها و گردارش دیده میشود ... او عکاس ها هری است، بایه عبارت دیگر، جایی عکاس حالت هاست، در همه عکس های باشکای انسنا سادم ... چون عقیده دارم، که که او گرفته چیزهای ها، چشم ها و منظره ها، مباراث و هنریک عکاس در سرعت و تیزی بینی اوست و حالت دارند ... وقتی نظرش را، درین باره ای برسم، که حالت های درونی، یک چیزه را - چه پیروزی باشد، یاشکست، چه شادی باشد، میگوید:



یالم، بروی کامل خسته گند، لذا همشه به این فکر میکنم، من هیروم ... ولی نکلتی که گفتم
نهایشنه را، من خواهش بروی ستیز باوری؟

میگوید:

- توعکاسی را، هنرمنی خوانی؟
میگوید:

- بله! عکاسی امروز، علاوه از خبر و وسیله تبلیغات بحث رسته بی از هترستاخته شده و در جهان عکاسی را، از جمله هنر عای زیبایی شمارند.

او موهای بیچ بیچ و قدی بلند دارد، بر سریقه هایش، تارهای سبیده هم، دیده می شود، وقتی ازاو می برسم:

- عشق، به نظر چیست؟

او که تازه سرشوخی را گرفته، میگوید:

- یک همروفیت جالب!

میگوییم:

- حتی آنرا هم چزو هنرها می شماری؟

میگوید:

- بله، بله! عشق خودیک هنر است ...

میگوییم:

- تو که بپرسیده ای، جراحت ازدواج نمیکنم؟

میگوید:

- من اصلا تصویم ندارم که ازدواج کنم.

می برسم:

- بس زندگی راجه میدانی؟

میگوید:

- یک ترازیدی!

از جایی برعی خیزم، میگویم، وقتی تو ایستاد

یالم، بروی کامل خسته گند، لذا همشه به این فکر میکنم، من هیروم ... ولی نکلتی که گفتم
نهایشنه را، من خواهش بروی ستیز باوری؟

میگوید:

- توعکاسی را، هنرمنی خوانی؟

میگوید:

- بله! عکاسی امروز، علاوه از خبر و وسیله تبلیغات بحث رسته بی از هترستاخته شده و در جهان عکاسی آشنا سادم ... چون عقیده دارم، که

که او گرفته چیزهای ها، چشم ها و منظره ها، مباراث و هنریک عکاس در سرعت و تیزی بینی اوست و حالت دارند ... وقتی نظرش را، درین باره ای برسم، که حالت های درونی، یک چیزه را - چه پیروزی باشد، یاشکست، چه شادی باشد،

میگوید:

- همانطوری که گفتیم، واقعه های، که در گذشته به تیاتر و هنر تیاتر، درکشور هارونها نمد، سبب گردید تاهنرمندان بکار های دیگری امروز شوند ... من هم روی تصادف باشکای آشنا سادم ... چون عقیده دارم، که جایی عکاس حالت هاست، در همه عکس های مباراث و هنریک عکاس در سرعت و تیزی بینی اوست و حالت دارند ... وقتی نظرش را، درین باره ای برسم، که حالت های درونی، یک چیزه را - چه پیروزی باشد، یاشکست، چه شادی باشد،

سر زمین گل و بلبل

این شهر هبایش میتوان مشاهده گرد بعداً پقص معروف هو قبور که بر میغوریم که ساختمان عمارت مذکور اشکا ل ادوار مختلفه را نهایند گی هیکن دویکی از میدانهای داخلی قصر تاریخی مذکور کتابخانه ملی و بانا گهدر ۱۵۲۶ آباد گردیده است فرار دارد.

بزرگترین قسم و بانا را نیمه دایره ای تشکیل هیدهد که جاده عرض ۶۰-۶۰ متره رینگلرای دربرگرفته است این جاده بجای خرابه دیوار کهن و بانا در ۱۸۵۶ بنا یافته است . از - پترین عمارت پنجه هسته وعا غی و بانا که ای را تشکیل داده اند که (رینگلر) (گوردن) از زیبا ترین آثار بوده که ۹ جاده ساعات آنرا تشکیل داده اند، درین او لین نیم دایره یکی از بازارهای دنیو ب (کانال دونال) مرکز شهر قرار گرفته است که عبارت از جرم قدیمه و بانا هبایش دوره نسائی ایتالیا آباد شده است هوزیر مصنایع نیسیه گلیسای کار ل از بناهای عالی و دلچسپیان شهر اند .

در زمان جنگ دوم جهانی و بانا خرابی های زیبادی را بر داشته است در حدود ۳۵ هزار عمارت بکلی ویران و ۵۰ هزار خراب شده بود و تقریبا تماماً بدلای دنیو ب در ایام رسانی شهری هتو قف هاندند بعد از جنگ بباردمعان ازین رفتند . ترانسیور و آب سرعت کار فوق العاده ای جهت اعماق بعده شیر دیده بیشتر گه بین سالهای ۱۹۵۹-۱۹۴۶ را نشان گلیسا که بهترین نمونه این شهر را نشان در حدود ۳۵ هزار عمارت چند منزله در - ساخه شهر و بانا عصری و مدد ۳ آباد گردید . ترانسیور شهر از قبیل ترا مول ۳۰۰ کیلو (راما ایلا دونر) که از قشنگترین ساختمان



ازین نوع هو فس های آب بازی می توان در هر گوشه و گنار اتر یش یافت.

پوست های نوع چهارمی که قبلاً در خود سه قیصه صادرات را تشکیل میداد، خریداران زیادی دارد و ارزش آن هائی بلند است. خوشبختانه توانسته ایم که در تولید این نوع پوست، مالداران را تشويق و رعثماً بین کنیم و امسال در حدوود بیست قیصه صادرات هارا، پوست گرانبهای چهارمی تشکیل میداد. این نوع پوست های سکل دارد، گاه به اصطلاح چهارمی می‌دهند کل، مابین گل و کلان گل باد نیکردد.

همچنان پوست های قره‌قلی در بازارهای خارج نثار بهتر نکند نیز، ارزش های مقاومتی دارد. امروز بستر طراحان مود و علا قمندان پوشانه عای قره‌قلی پوست های کبود را بیشتر می‌بینندند و تفاوت قیمت فی جلد پوست کبود از سایه در حدوود پنج دلار می‌باشد.

وی علاوه می‌کند:

قبل براین سی قیصه پوست های قره‌قل افغانستان را سیاه و صرفسی قیصه امیدواریم که در سال های آینده، هنوز هم قیمت آن را، کبود تشکیل میداد، ولی خوشبختانه امسال علتند قیصه صادرات ما پوست های کبود بود، که این رقم قابل توجه و رضایت بخش است.

رئيس اکتشاف قره‌قل می‌گوید:

از راه تجارت قره‌قل، می‌گوید:

قبل از خشکسالی های اخیر، و قسم صادرات مابالا بود و از همین رو، گراف عواید اسعاری نیز بلند می‌رفت، ولی در خشکسالی اخیر، بیشتر راه های مالداران تلف گردید. امسال در حدوود پانزده میلیون دلار، از این راه عاید افغانستان گردیده است.

وی در حدوود از دنیاد نسل قره‌قل، چنین توضیح میدارد.

در گذشته مالیه از این برای سیس پوست های قره‌قل از دیاد کو سفند های قره‌قل، کو سفند های عربی را، تحت تربیه می‌گردند. دسته نازک‌چه، نازک پرنی، پرنی و چهارمی که همانند نایج آن، رضایت بخش نبود، ولی در سالهای اخیر، مالداران از نسل



قره‌قل افغانی در لیام های بین المللی

از گل سراب

ذیبار و دان اروپا شیفتۀ قره‌قل افغانی

- ۱- افغانستان از جمله سه کشور بزرگ صادر کننده قره‌قل در جهان شماره برود.
- ۲- در همارگیت های بین المللی همه قرق‌قل افغانی را می‌بینند.
- ۳- سالانه در حدوود پانزده میلیون دلار از نسل قره‌قل نسبت می‌شود.



رمه های قره‌قل

جسته جسته، بر صفحات مجلات خارجی، صدور پوست قره‌قل، بدرجۀ اول، توسط عکس‌هایی از هانکن های زیبا دوی غربی را افغانستان، اتحاد شوروی و افریقای جنوبی می‌بینند، که بالاپوش، گرتی، واسکت، بیا صورت می‌گیرد. جمیری از پوست زیبای قره‌قل را نیز در همارگیت های بین المللی و خاسته امدادگیت عمده پوست قره‌قل در لندن، پوست های خوب است بدانید که افغانستان در قطار افغانستان، شهرت به سزا ای کسب کرده است و سال به سال برآورزش آن افزوده در دنیا قرار دارد.

می‌گردد.



صورت می گیرد و خریداران فرهنگ از هم‌الک اروپایی و امریکایی به آنجا می آیند.

میگوید:

سالبته باید تذکر دهیم که نویسنده پوست فرهنگ کشورها درین سایر مها لند صادر کننده و درین دو کشور بزرگ صادر کننده، موقف خاصی را درین مارکت های بین المللی دارا می باشد. چه فرهنگ افغانی در لام های لندن بدرجۀ اول بفسر و شهربند.

از طرف دیگر سیستم صورت پندی فرهنگ افغانی در جوان بعیث یک معیار تجارتی قبول شده و این نوع صورت، در سایر ممالک صادر کننده و هار کیت های فروش، وزد استفاده فراز می‌گیرد.

می‌برسم:

از پوست فرهنگ، در جهان چه استفاده‌ی می‌برند؟

رئیس اکتشاف فرهنگ میگوید:

طوری که میدانید، لباس های پوستی امروز در جهان ارزش زیادی دارند و حسنه معروف‌ترین زنان و مردان از بالابوش عاجاکت عاوایر پوشانه های پوستی اسفلاده می‌کنند.

فرهنگ صرف به متلور پوشانه استفاده می‌شود و لباس هایی که از آن ساخته شود فوق العاده قیمت بسیار و زیباست.

وی در اخیر میگوید:

با وجودیکه پوست فرهنگ در جهان موقف خود را بدست آورده، ولی برای بلند بردن قیمت آن، درنظر داریم تایروگرام های تبلیغاتی خود را در اروپا و امریکا از دیاد بخشی و باعترض هزینه های این نوع پوست ها، توجه بیشتر علاقمند آن را جلب کنیم.



بالابوش های فرهنگ افغانی در جهان علاوه‌نمایان زیاد دارد.

کوسفنده هزارگی استفاده می‌کنند. این نوع پساغلی عبدالغفور رجاء رئیس انتستیتو اکشنکنند هادر می‌دونا سه‌مال، بسیار نسل اکتشاف فرهنگ سوال دیگرم را در باره لام های بین المللی، اینطور پاسخ میدهد:

فرهنگ، بدل می‌شوند. همچنان کوسفنده داران، در سال های اخیر متوجه توعیت پوست نیز گردیده‌اند، چنانچه پوست فرهنگ قیمتی ندارد، چه این شهر به بسیاری مها لند علاوه‌نمایانه بوده است. همه ساله دو لیام یکی این متعار نزدیک است. همه ساله دو لیام یکی واندازه وجه از نکاه رنگ جلا و گل بسیار خوب در همه سیتمبر و دیگری در همه نوامبر در لندن و قناعت بخش بود.

دونمونه از بالابوش‌های زیبای فرهنگ



لعله کوچک

میرهولی

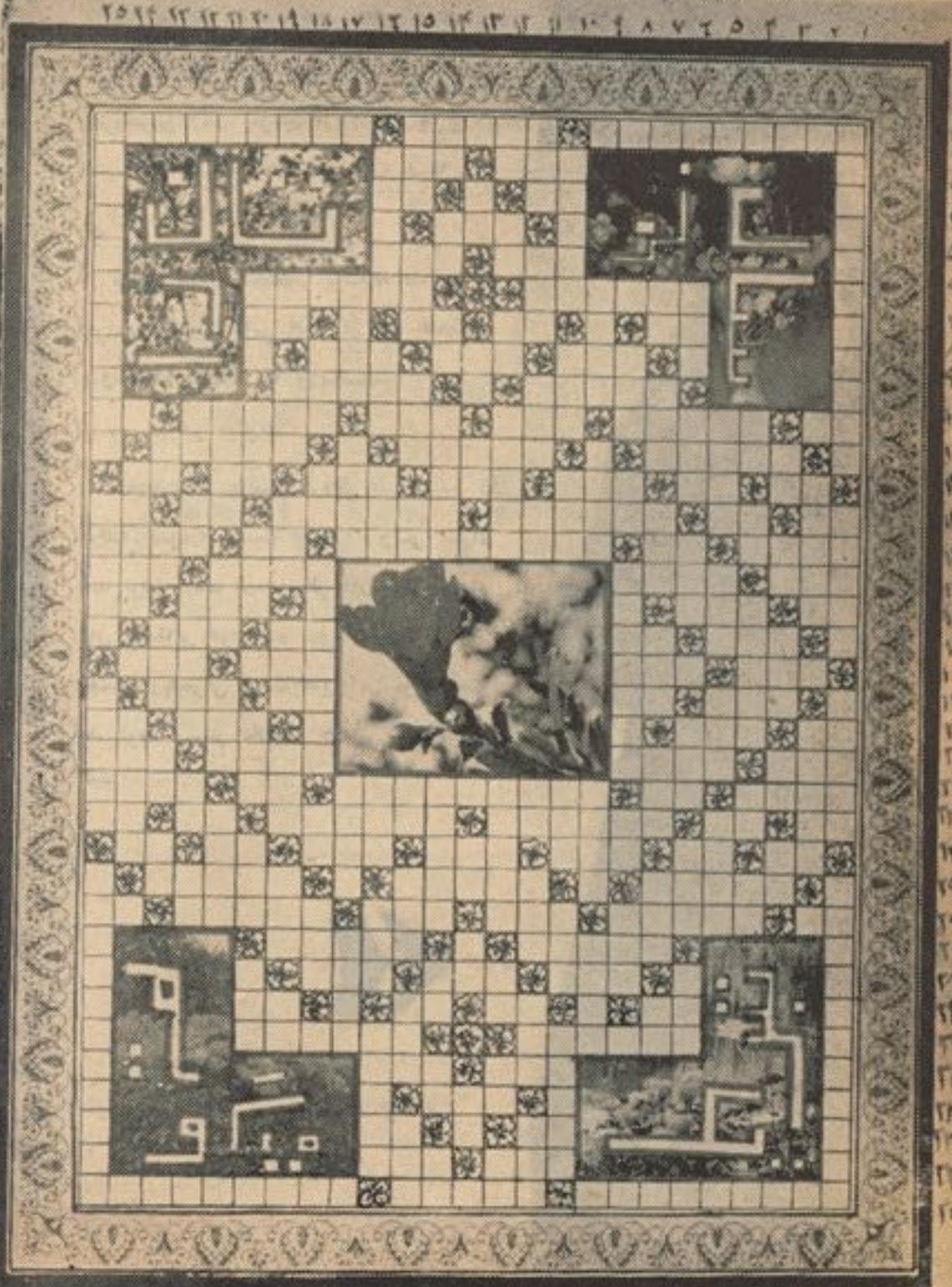
جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱۷- صاعیش مریض است - قبول ناشده - تمام شد (عربی) - واین مقابل شب است -
 ۱۸- معدن - از ماهیات عیسوی - جای گل و درخت - منفعت - ۱۹- یاری دادن - متکم
 مع الغیر - ازادات حضر - کتابها - ۲۰- باسه صفرشش مشود - اقوام قدیم یونان - بازهم
 یک حرف مکرر شده - غلامت جمع غیر ذی روح - ۲۱- مخفف موسسه ملل متحده شیدا و حیران -
 کاهکامی به عقب مو ترمی یندلند تاباد بیشنتر ببرد هم اکنون شاید در دست شما باشد -
 ۲۲- آنجه از یاران انتظار می رو - بزمکوس - بدون حرف آخر نام یکی از مشتوبهای عاشقانه
 است - بوم سربزیه - از شعرای بزرگ کشور ما - ۲۳- شرود بی مقصد - محتاج سمعک - از
 ولایات امریکا - از ولایات خودمان - شب عامیانه - ۲۴- پرنده ای زیبا که پر آزاد نیز من
 ولطافت موضوع ضرب المثل قرار داده اند از طروف مایمایات - سختی - یک حرف در سه
 خانه - در نه است - از آلات قدیمی موسیقی - خوب نیست - ۲۵- هم شاعره بودهم می باز -
 بدون یک حرف کارد است - مسافر (پشتون) - ۲۶- گل پشت و ... ندارد - بخوان بخوان ...
 فصل زمستان گذشت - در (عربی) - معمکوس بره است - نوعی ازادویه - بند - ۲۷- خود
 کشی - مرکز لبان - شهر (عربی) - ماهی (پشتون) - غذاهای است وطنی - ۲۸- از سلاحهای
 خطرناک - دهان (عربی) - ماهی (پشتون) - غذاهای این
 آسمانها - ۲۹- لین خراب - نکند داسام ... نخورد عاقل می - ۳۰- از شواندگان هرسرو
 رادیو افغانستان - ۳۱- الیان موسیقی - نیز - ۳۲- سرعت فهم - بین کوهها فرار دارد -
 ۳۳- طبیع فاریابی آنرا زیر یاری اندیشه میگذاشت زایر کاب مددوش بر سد - از ولایات
 سمت جنوب کشور - مثنوی شیوایی از ابو شکور بلخی .

عمودی :

- ۱- داشتمندی بزرگ از عصر غوریان که آرامکاهش در هرات است - نسبت سلما ن
 شاعر معروف - غنی شاعر ناز که خیال از آنجایی داشت - از آثار گورکی - ۲- کاشف کلر و فورم - از
 خوارگیهای کوهی و بهاری - ۳- عددی است (پشتون) - این هم عددی است (دری) - صد
 می نشاند مرگ ناقص - ۴- بابت غیبت - محل - از آلات موسیقی - همان عدد سبق است -
 دروازه دهان - ۵- داستان طولانی - بند است - هم یازدهم - مردانه - انسان - هر کس
 بیشتر داشته باشد برقش هم بیشتر است - ضد مصلح - چه خوش نازیست ... خوب و بیان -
 اول و آخرش کم است و وسطش لبال است - ۷- ماده حیاتی - نوعی طرف است - جلای
 معمکوس - مرکز اینالیا - بال شکسته - نبل درهم ریخته - مردیدون بایل - نوش بر شما
 مبارک باد مرکز آلان فدرال - کتابی از سر مولانا جلال الدین بلخی - از آن طرف بیست است
 (پشتون) - باز هم کتابها - ۹- دارای هر ای از گلهای خیشبو آهن لازمه تعمیر - بایک نقطعه - نشستن است -
 ۱۰- از مالک اسکالدیاواي - سنگ که کارد دایو مسیله آن تیز میکنند تکرار یک حرف در
 سه خانه - فهرست خارجی - بیانیات میوزد - مرکز ولايت فاریاب - ۱۱- روشنی - این هم
 فهرست خارجی است - نویمی و نام کلی است - تکرارش نام معشوق مجذون است - بلوک
 بابل - پیشرفت بدون آن ممکن نیست - حیوانی عظیم الجثه - نوعی سلاح است - ۱۲- فوت
 بی مقدمه - در نهند به غنجه تشییع کردند - دارای امتیاز - بیدا نمیشود - تصحیف عم -
 امروز (پشتون) - تردید - ۱۳- مکان - اشاره به غایب - دیگر (پشتون) - شیرین سر - از فلزات -
 حرارت شدید بدن - ۱۴- او - از شمادر باد - همه - ساحل ها - رسیده صد هزار - طرف -
 زمستان - ۱۵- پرنده است - از ماهیات قمری - از حروف الفباء - حرف ندا - عکس مو -
 دروازه - از شهراهی تاریخی ولايت علمند - از آن طرف اوه است - ۱۶- خسیرهارا از آن
 میشنویم - تنداست - منسوب به آن مدنی است - به بعضی دروازه ها نصب میکنند از جو ساخته
 میشود - همان (پشتون) - ۱۷- از سبزیجات است - شدت دارد - شیری در هند است -
 رویاه دم بریده - ۱۸- راه (پشتون) - علامت اشاره تزدیک (پشتون) - از مثنویهای شیوای
 امیر خسرو - اگر ناتمام - از حیوانات مضر - ۱۹- ملخ بدون سر - خودتی است - پلنگ (عربی) -
 خزندۀ خطرناک - با آن یونان است - پخته گرد - تکرار یک حرف - ۲۰- حیوان اصیل - حیوان
 اهلی - از حروف الفباء - درد (عربی) - این تیز دری آن است - صحراء - ۲۱- عالم ادبیات -
 رنگ سرخ (پشتون) - بدون آن مزد نمیدهدن علی است - ۲۲- راه بی بایان - زهر - قریه -
 برادر گندم - حرف نفی (پشتون) - ۲۳- آلت موسیقی شبانی - روزگارشته - ذوب به املای
 غلط - قالین بالین - موتر شهری - ۲۴- نرم و گوارا - از ولایات کشور - ۲۵- این هم از
 از گورک است - نوعی از روز نامه - سطح مرتفع است در شمال کشور - اگری از از از از از
 همینگوی .



طرح گشته : صالح محمد کپسار

ازدواستاری

از: هامون

شکست سکوت

زیای مرگ کان بگست
بیار همای نظم تو
سرایای عروس آریانا را
بزمیور های رنگارنگ
از: م ، هامون

آذین بست

زعن ازمه
سکوه بی بدیل نوبهاران را
بیای ساخه های خشک
فرازبرگهای زرد
کنار برگه های سرد
میریزد
و خور شید چهان افروز
جراغ زندگی در دست من آید
و نفس چهره زنگی شب نابود مگردد

عقابان از ستیغ قله های نور
خروشان بال افسان
باز گردیدند .

کلاغان ، لاسخوران ، از کنار لاهه های

زمه جان
بار سفر بستند.

دگر از کوچه های شهر
و گلها هم نفس با نفمه های چانفرازای باد
واز قلب بیابان ها واژپیشای گپساران
نیاده سربگوش گودکان سبزه های خام و
صدای سهمگین تو فان

بگوش رهروان ناید

وشب هنگام

صدای زوزه ترس اورد گرگان
تلرزاند حصار قلب چوبانان صحراء را

سکوت دیر با بشکست
و زنجیر سپیده دی

بیار امسال رنگیست
وبوستانها نگار یست
جهان گویی ز آتشبازی گلها

نگارین خانه چن است

چمنزاران شگوفان شد

و مرغان غست هست نغمه خوانیها

و گلها هم نفس با نفمه های چانفرازای باد
نیاده سربگوش گودکان سبزه های خام و
نورس

قصه میگویند

قصه کولکبای برف و بارانها و تو قانها

قصه پائیز خارتگر

قصه تاراج بالستان

بهار آمد

و عمره با بهاران

بهار آمد

بنال ای مرغ خوش العان بهار آمد بهار آمد
گلستان از قدمش گشت سرسبز و مد هوش
دو چشمان سیه مستش دل و دین بردازدستم
گریستم از سر شب تاسخر شد خشک اشکهن
جو بسم میطیم درزیر پایش کن نظر دارد
نویس ای خمامه ازان موکمر هر چند میدانی
نمیدانم زبانت لال شد یا آنکه یار آمد

از: سید ناصر (خامه)

بهار

عالی بیرون بار دیگر تنو، رست جوان شد،
سیز شد، هیجانی در هیان مردم یدید آورده
درختان شکوفه کردند، خزه ها بر لب جویها
روئیدند، نیر ها روان شدند، همه جا شور
وغوغا برپاشد، درباغ بلبل برای شاخ
گل سرخی نفمه دل سر میدهد، قناری ها
برو بال زنان ازین سو به آنسو به پرواژد
آمدند .

باغچه ها برگل شد نسترن ها یاسمون ها
بارایعه های بیشتری شان از هر زعن و ازمان
هر باغ و بوستان سر برادر آوردن.
غنجه گل سرخ دلبری آغاز گرد، سر ای
بلبل که به فغان آمده بود آواز سرداد نا ز
فروخت غهزه درگارش افگند، تاوقتیکه دهان
گشود، از هم بازشد، مثل یک دختر زیبا
گهنازه از بلوغ گلشته و به مراحل زیبا یسی
رسیده باشد

بلبل شوریده حال ناله سرداد، اشک
از دیدگان فروربخت زیرا که او را خواه بغلت
در ربوه بود. وقتی گل باز من شود، او از
اول شب پیای گلبرگی که هنوز بازنشده بودند
نشسته بود خون دیده فروربخته بود، اما
افوس گهنه گام بازشدن نو گل زیبا او در
خواب بود. چه من شود گرد زندگی همنظر د
است گاهی انسان دچار استیاه می شود ولی
چندان آن آسان است هر چند که بلل هر گز
توانسته استیاه خودرا چندان کند.

معدن در لوییز، پو هنخی تجار ت، تکنالوژی
کاتولیک (رومان) در زا لسبور ک اکا د مس
بوزیک و درامه و بانا، اکادمی صنایع نیسیه
همچنان دیپلوم افتخار ی زا لسبور ک ازمهم
ترین مراکز علمی اتریش بشمار میروند علاوه
بر آن یکتعدد مکاتب حر فوی و مکاتب عالی
تغییکی، تجار ت، تربیه معلم، هو تلداری و
ارتیسیکی دو هر شیوه ایق دیده میشود که در
مدت چهار یا پنج سال رشته های مذکور را
پاس و دیپلوم های لاز مه را اخذ میداوند.
اگریش دارای کتابخانه های زیادی بوده که
اکثرا باسمای قبرمانان و اسما خ بر جسته
کشود مذکور مسمی اند منجمله «کتابخانه ملی
یانا زیزد گترين کتابخانه های این کشورهای
نمایار فته و در حدود دو میلیون جلد کتب
بیانند که اکثرا قلمی، خطی و پر ارزش در
همین کتابخانه تعریک یافته اند در اکثر شهر

سر زمین گل و بلبل

ترجمه و تبيه : ديبلو م انجشير عزيز الله

६४८

سر ز مین گل و بلبل ، جایگاه کمپوزیتور های معروف جهان وزارت و تسبیون
کشور تور یستگی و کو هستانی ، هر کس مواصلاتی ز مینی و هوابی اروبا و آساکشور
وسیقی ، سپور توندار تو نهای مهمن جهان آستریا، یا انگلش .

های معنیر و تاریخی آستربا مجا مع آثار
تفصیله و نقاشی وجود دارد که بستر شهرت
جهانی دارند. استیشن های رادیویی در شهر
های بزرگ موجود و در بهلوی تلو بزریون
نه نشرات داخلی و خارجی خوش بازیابی
المانی، فرانسوی، انگلیسی و ایتالیوی هست
برداشتند.

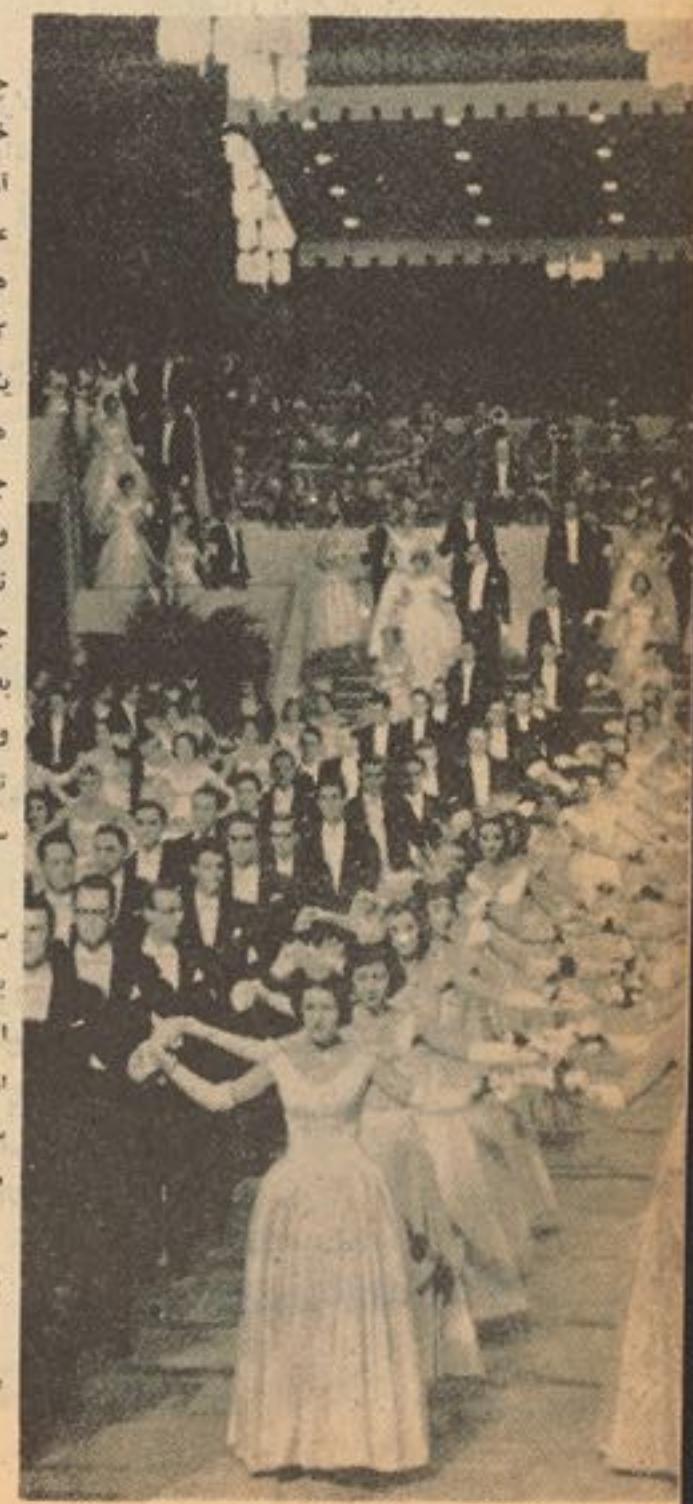
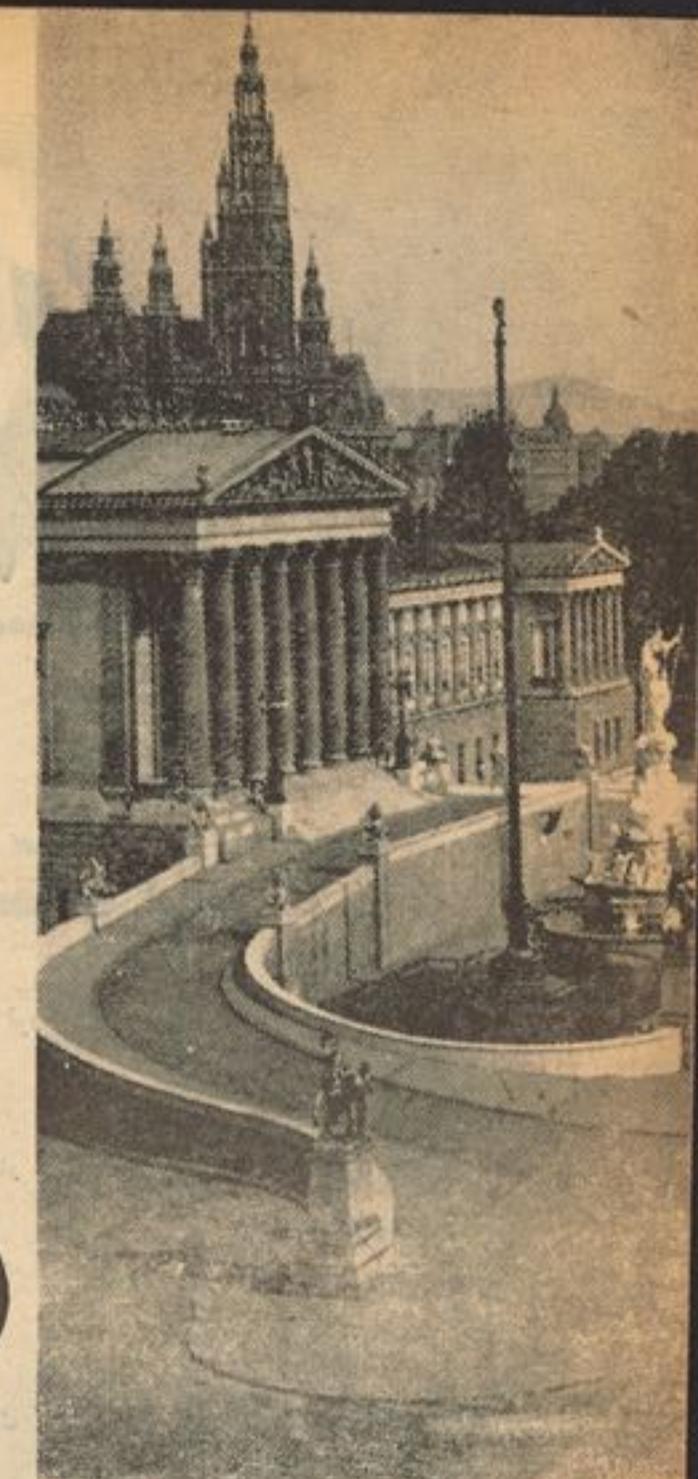
بیاری میکند و صرف شهر های لا یعنی
تس و ما لج بطرف دریای الب جریان دارند
چون نهر های گوه آلب خیلی سر نشیب می
باشد بنابران برای کشتی رانی مسافت
استند در بعضی قسمت های این دریا ها
با بریکت تولید بر ق تعییر شده است.
آب و هوای اتریش بصورت عموم معتدل
بری بوده از طرف مفر ب بعضی او قات
داد وزیده و در طول سال بارندگی دارد.
رنواحی جنوب غربی ز هستان شدید حکمفرماست
لوهای اتریش از ارتفاع ۲۵۰۰ متر بالاتر
اینها از برف مستور است . اتریش جنگل
ای زیادی داشته دوار تسفقات بلند برف
یعنی دیده هی شود.

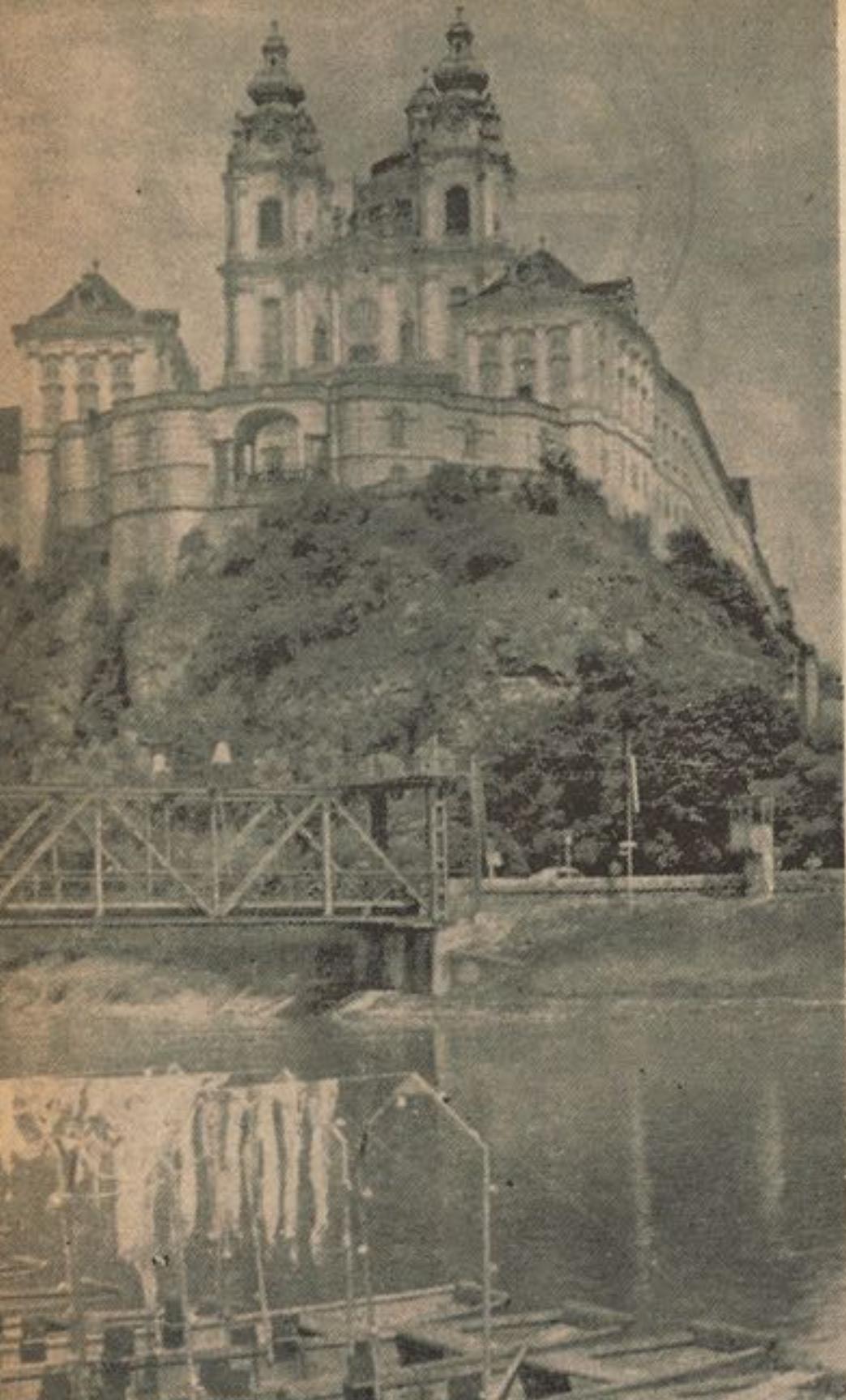
معارف درین کشور از زمانه های قدیمی و نق زیادی درین کشور های اروپایی اشته تدریس در مکاتب متوسطه اجبار است طفال بعد از سیری نمودن سن ۶-۱۰ داخل کتاب می شوند. اولیش امروز دارای ۱۲ هزار کتاب مسلکی بیش از یک هزار مکتب متوسطه یونیورسیتی حکو هنر و مکاتب عالی تخصصی راه است، بیطاری وغیره کافی دارد. اکادمی مهندسی، صنایع، موسيقی و آکادمی علوم

لبیعنی، تجارتی، تغذیه‌کنی در بسیاری از شهرهای ایران وجود دارد. اکادمی علوم و فناوری ریزکنترین اکادمی های این کشور محسوب می‌شود. بو لی تخنک ویانا و گرا هی، بوهنهنگی

کوسنلو اکیا ویو کو سلاویا زیر حکم قدر مایین
اند اندازه هی اتریش قرار داشت پایتخت
نیزبر وین (ویانا) بود بعد از ختم حرب
موهی اول جهان سلطنت بزرگ آستریا
نگری تعزیه شده بعکو ما ن چکوسلواکیا
در آن اقوام مختلف سکونت داشته اند اقتصاد
لی ، لاین از جهت وضعیت چفرافایی و تزاد
ای مختلفه در آن وحدت دیده نهیشد و -
همبودیت آستریا که اها لی آن ترازدا جرمی
یوکوسلا ویاو عنگری تعزیه و تشکیل یافت
واحی سفلی اتریش بچکوسنلو اکیا و قسمت
نوب با کو هستانا ن چنوب شر فس
یوکو سلاویا ملحق شد نواحی دره چنوبی
قسمت کوه آلپ اتریش بولت ایتالیا
ملق کرفت باین ترتیب دولت اتریش از
ایم داشتن به بحر محروم شد .
اتریش یک کشور کو هستانی بوده و
سلسله کوه های آلپ در آن وجود دارد که
نفسی قلل آن از ۳هزار هتر متتجاوز است که
کثرا از جنگلها ی غلو و قدیمه مستور اند .
نقطه نظر ساختمان بسمت کشور مجارستان
مر نشنب بوده اراضی بست این مملکت را

- یکی از عمارا ت قشتگ و بانا گه مقر
لذیبه و بارانما ناتریش میباشد .
- اتریش کشور رقص و مو سیقی -
محنه ای از سالون و رقص بال .





از قصر های دوره رنسانس قصر
(کاخ ایوان) در اتریش سفلی.

مشهور آن کریدتات استال و لندن بانک به دهها فابریکه صنعتی و مو سان تجاری را کانترول میکند درسا لبای اخیر به تعداد وسیع مایه با نکیابی اوریکایی، انگلیس و المان غربی درین شهر افزوده شده و بانا دارای بیشترین ارتکیبت دوره های انسانی، مجسمه های، مینارهای، فواره های انسانی، مجسمه های سنگی عالی بوده زیبایی و اشکال رنگین آن این شهر را آراسته و در جمله یکی

یکی از حوض های شنا که جوانان اتریش ساخت به آن علاقمندند.



سپورتیهای ز هستانی نیز بشمار میروند . - کیلومتر مربع ساحه میباشد که با آلمان ، - چکسلواکیا ، انگلستان ، یوگوسلاویا ، ایتالیا سویس و لیختن‌شمیر حد است . ۹۸ در حد نفوس این کشور اتریش ۱۹۶۳ باشد اهالی به دین عیسوی کا تولیک می باشد. عایدات ملی یکثنه سالانه بـ ۱۱۰.۴ دالر بر سر . روز ملی جمهوریت اتریش به ۲۶ اکتوبر تصادف میکند . طرف ز حکومت - جمهوریت اتحادیه وی که در راس آن دیس جمهور فرار گرفته و انتخاب آن هر ۶ سال با انتخابات عمومی صورت میگیرد . دولت اتریش از آشنازه و در بیهای سرزمین خوبی پیش بقدر کافی فابریکات برق تاسیس نموده است . صنایع آهن و ماشین سازی اتریش خیلی مهم است فابریکات - سامان برق درویان امروز در قطار کشورهای عالی قرار گرفته است . صنایع قطار، واگون سازی نساجی، گشتی سازی در لنس ترقی خوبی کرده اند همچنین چنی سازی در اتریش کنل فلا رونق زیادی دارد چون مناطق کوهآلپ به نسبت کثیر جنگل‌های غلومنبع واقع جوب است بنابر آن صنایع جو بی اتریش مخصوصاً فربنچر سازی و سلو لوز سازی و بانا و هکذا صنعت گالند سازی در سالهای اخیر اکتشاف قابل ملاحظه نموده است . اتریش در ساخت آلات موسيقی و افزار جراحی و علمی که مرکزاً ن شهر و بانا است بشقدم و در تعاون اروپا معرفت ای اتریش اتریش دارای ۴۰ هزار کیلو متر جاده ۲۰ هزار کیلو متر راه آهن دریا بین ۱۲۵ هزار کیلو متر راه آهن دارد اتریش بعد از اکتوبر ۱۹۴۰ بر اثر مقاومت سنت جر من حکومت شاهی منحل و بصورت یک کشور دموکراتیک جمهوری در قطار کشورهای جمهوری جهان درآمد .

کوهای آلپ با درجه های رومانیکی، یونانیه از جنگل‌های سر سبز و گل‌بای رنگارنگ و هو تلپا، رستوران ها، استراحتگاهی توریستیکی بصفحه کیلو متر شرقاً غرباً درین سر زمین خوابیده اند. جو بارها دریاها وجبل های آن دایمابر آب بوده برای ساخت و سکار حیوانات و ما همگردی خیلی مساعد است . اتریش در جاده ای سر که، راه آهن و خطوط هوایی اروپا با قرار گرفته و یکی از مرکز های ترانسیور تی اروپا و آسیا بشمار رفته و میمترین مرکز بین المللی راهبری وصل میکند از میانها های هوایی مهم آن بر علاوه و بانا میتوان میدان های هوایی تیرو ل، سالزبورگ، سارنتا و استریا را نامید . ساینتیا یا یکی از کنفو ت دارای مناظر فتنگ طبیعی بود، بزرگترین جوبل اتریش بنام و تر در همین شهر قرار دارد هزاران کایق و می توگوت در آن به گردش اند و مرکز

کیلومتر مربع ساحه میباشد که با آلمان ، - چکسلواکیا ، انگلستان ، یوگوسلاویا ، ایتالیا سویس و لیختن‌شمیر حد است . ۹۸ در حد نفوس این کشور اتریش ۱۹۶۳ باشد اهالی به دین عیسوی کا تولیک می باشد. عایدات ملی یکثنه سالانه بـ ۱۱۰.۴ دالر بر سر . روز ملی جمهوریت اتریش به ۲۶ اکتوبر تصادف میکند . طرف ز حکومت - جمهور فرار گرفته و انتخاب آن هر ۶ سال با انتخابات عمومی صورت میگیرد . دولت اتریش از آشنازه و در بیهای سرزمین خوبی پیش بقدر کافی فابریکات برق تاسیس نموده است . صنایع آهن و ماشین سازی اتریش خیلی مهم است فابریکات - سامان برق درویان امروز در قطار کشورهای عالی قرار گرفته است . صنایع قطار، واگون سازی نساجی، گشتی سازی در لنس ترقی خوبی کرده اند همچنین چنی سازی در اتریش کنل فلا رونق زیادی دارد چون مناطق کوهآلپ به نسبت کثیر جنگل‌های غلومنبع واقع جوب است بنابر آن صنایع جو بی اتریش مخصوصاً فربنچر سازی و سلو لوز سازی و بانا و هکذا صنعت گالند سازی در سالهای اخیر اکتشاف قابل ملاحظه نموده است . اتریش در ساخت آلات موسيقی و افزار جراحی و علمی که مرکزاً ن شهر و بانا است بشقدم و در تعاون اروپا معرفت ای اتریش اتریش دارای ۴۰ هزار کیلو متر جاده ۲۰ هزار کیلو متر راه آهن دریا بین ۱۲۵ هزار کیلو متر راه آهن دارد اتریش بعد از اکتوبر ۱۹۴۰ بر اثر مقاومت سنت جر من حکومت شاهی منحل و بصورت یک کشور دموکراتیک جمهوری در قطار کشورهای جمهوری جهان درآمد .

کوهای آلپ با درجه های رومانیکی، یونانیه از جنگل‌های سر سبز و گل‌بای رنگارنگ و هو تلپا، رستوران ها، استراحتگاهی توریستیکی بصفحه کیلو متر شرقاً غرباً درین سر زمین خوابیده اند. جو بارها دریاها وجبل های آن دایمابر آب بوده برای ساخت و سکار حیوانات و ما همگردی خیلی مساعد است . اتریش در جاده ای سر که، راه آهن و خطوط هوایی اروپا با قرار گرفته و یکی از مرکز های ترانسیور تی اروپا و آسیا بشمار رفته و میمترین مرکز بین المللی راهبری وصل میکند از میانها های هوایی مهم آن بر علاوه و بانا میتوان میدان های هوایی تیرو ل، سالزبورگ، سارنتا و استریا را نامید . ساینتیا یا یکی از کنفو ت دارای مناظر فتنگ طبیعی بود، بزرگترین جوبل اتریش بنام و تر در همین شهر قرار دارد هزاران کایق و می توگوت در آن به گردش اند و مرکز

پنهان کردن خطاهای کم بودها



استد لال غیر منطقی یا منطق سازی و یا دلیل تراشی عملی است که از روی آن گاهی شخص صورت نمی‌گیرد و آن عبارت از اینست که شخص برای مو جه قلمد ادن عمل نامطلوب و ناممکن خود یا برای حفظ ارزش شخص و یا به جهت فرار از سر و نش چه بوسیله نفس خود وجه توسط دیگران به دلیل آوردن غیر حقیقی می‌بردازد.

روشن منفی بودن یکی دیگر از روش‌های است که برای پنهان کردن خطاهای خود بکار می‌برند. دو این مورد شخص عکس آن می‌گیرد که از ازو انتظار دارد و با گفتن کلمه (نه) می‌خواهد خود را از زیر بار مسولیت خارج سازد. این روش وقتی بصورت یک عادت در آید می‌خواهد و از خود گذری توقع دارد تا این روش وقتی بصورت یک عادت در آید می‌شود که شخص منفی باف، بار موجب می‌شود که بشن از همه درآن -

با گفتن کلمه نه، باید از مستویات های

که سال خود را باید باکار آغاز کنیم و داشت

و دمن دیوار ما به بازو های نوانای جوانان ما محتاج است احتمال می‌آز جوان امروز ایثار می‌خواهد و از خود گذری توقع دارد تا این روش در پر تو اتحاد هنگامی در نسبت می‌شود که بشن از همه درآن -

بی‌ضم زیبایی حمبوری خود جمع کردیم و

جهانی خان کنیم که بشن از همه درآن -

گون که مادر استانه سال نو قرار گرفته ایم و بهار سال ۱۳۵۴ را با آرزوی های نو امید های بس پایان استقبال می‌کنیم و امید را زیر که مطلعه بهاری برای وطن ما و اجتماع ملت این حقیقت را سن کردم که وظیفه ادارگیان وطن ما و اجتماع ما چه بوده و چیست و کشور حمبوری ما از ما چه توقع دارد.

ایاهنوز موقع آن فرا ترسیده است که از خواب های پاریمه بیدار گردیم و درین دمکه طبقت می‌شند و قضای طرب ایگز بهار از عطر های شگوفه مملو است و چیزی بینندگان در شما خسارت نمی‌بلند بلند است ولی گون نعمه آنها و صدای آنها نوید نازم بیامدهد آنها است.



سالیکه‌می آید

پیکرهای بهاری



فضل احمد سیقل

صالحی فضل احمد سیقل فارغ التحصیل افسه غازی که بیشتر به مطالعه کتابهای علمی علاقه دارد، می‌خواهد که سال نو، بیشتر به کتابخانه ها مراجعه و به مطالعه اش بپردازد. او سالی را که گذشت، برایش یکسال دلچسپی از نگاه خود شاند. خواند -

گفت:

(من درین سال نسبت بسایهای گذشته بیشتر درس خواندم و تمره آنهم برایم فنایت بخش بود).



بیفله فوزیه واحدی

بیفله فوزیه واحدی فائز تحصیل ایمه رزروه طی صحت سال ۱۳۵۳ را یکسال نیکو خوانده گفت:

(آرزو دارم، تا درسال نو در کانکور پوششی موقق شده به فاکولتی مورد نظر خود را مل شوم و به این ترتیب مطلع و آنده نه غلام خود را بالا برم)،

به سیار علاقه شاخص دارم، محو هم با نایل خوبی از هنر زیبای گشوده بیشتر مستقیم گردم و در فصل پخت و پزه خواهم نوازی های بیاورم.

برگل و سبزه زارهای زیبای سال .

عقاید جائی در باره مود

بهار لبخند میزند

کنون روزهای روشن و پر شور بهار آغاز
میشود زندگی لبخند میزند.
کنو ن بهار است ماه حمل بهار می خند دمه
ویکتور هوگو :
روزهای آشنا که خاطرات دلفریب بهاران
گذشته را بیاد می آورد و از روزهای جوانی
حروف میزند .
درختان چترهای گل بسر گردیده اند درست
ها گلها سرخ روئیده است مرغکان آرام
آرام نفمه زندگی را می سرایند .
تاج افتخار و سر بلندی فصل سال بانیم
صبحگاهی و طلوع آفتاب بهاری توام شده در
شاخهای درختان هوای عطر الود آنرا بخوبی
میتوان حس کرد .

خروب آن از عشقهای سر مست جوانی سرشار
است زیه های شب که به آسمان نگاه میکنم
صدای فرخنده دل انگیز سازی را میشنویم
که بینوازد بهار لبخند میزند .

مترجم : د. اعتمادی

سخنان در گزیده در باره عشق از

مردان بزرگ

خوشبخت آنکسی است که خداوند بعاؤالی بخشیده که شایسته عشق و سوزوگذار است
هر کس که اوضاع عالم و قلب انسانی را در آنیه دوری عشق و دردندیده باشد و هیچ حقیقت ندیده
از دنیا چیز نفهمیده .
عشق سلطانی است که از مرکز قلب به سایر اعضا بین حمله نموده زردی را در
رخساره لکنت را در زبان وضعف را در عقل بیادگار میگذارد و معائب و خطای عاشق را
در نظر عاشق معاف نموده .



"عده از خوانندگان ما طی نامه های
سداگز نه در زیارت مود نوشته اند:
شاغلی محمد عنان از میکروپیان می
نویسد: در بسیاری از مجالس خواه ناخواه
صحبت از مود میشود ازین رهگذر بظیرم
مود میزی زوب طرح برآنده ای است، اما فقط
برای دختران جوان که سن شان بین بیست
دویان بین تراز بیست است نه برای خانمها چهل
ساله، بهتر است خانمها این مود را برای
دختران شان بگزینند .
سما غلی محمد نادری از کار ته پروانه می
نویسد:

(تویکن) بیدیده نازم است اما من آنرا
بول ندارم زیرا از نظر قانون کلمی و بقصیم



آدمها به دو جنس مردوزن، عقده دارم و ای
این دخترک (توییکی) نهیک پسر است و نه
یک دختر، چون یک پسر ناحد او نمی تواند
شکننده و طریق باشد و یک دختر کامل هم .
مانند وی نمیتواند و نه باید فاقد جاذبه زنانگی
باشد، پس بهتر است یا مرد مرد باشد، یا
زن زن .

پیغله هاری از ایسه زر غونه درین دوره
نوشته است:
بعقیده من مود بیشتر برای زنان و دختران
مود بیشتر است تا مردان ولی دیده شده که
کمکه از ایران گوی سیقت را از دختران
درین قسمت را بوده اند و چنان درین قسمت
معلومات دارند که دست دختران را از پیش
بسته اند .

میزی زوب خوبست اما...

یا پیامهای سال نو



محمدعلیم هاشمی

هشییری گرامی :

البته طبیعه بهار و سال نو برای همگان
فرخنده و امید دهنده است درین ماه سال است
که امیدها بیشتر و آرزو ها بین پایان ترسی
گردد .
بخشیده که میگوییم آرزو ها بین پایان ترسی
زیرا یک جوان که پس از فراغ تحصیل قدم
در مرحله اولین مأموریت خود میگزد ارد می
خواهد برای خود جبانی خلق کند که مطلوب
اوست و به انتظار او درس خوانده و شبیه او
روزهای رنج آوری را سپری نموده است .



رحمت الله

سما غلی رحمت الله فرطه فر و ش

میکویید:

(ایم) وارم بهاری را که در پیش رو داریم
به همه هموطنان گرامی بیک و دلپسند باشد
آرزو دارم که سال نو و بهار نو یک سال پسر
خیر و برکت باشد من آرزو دارم که درین سال
با استفاده از موقع از بعضی ولایات کشور
دیدن کنم زیرا گفته اند که سفر خودش بیک
درس است درس برای زندگی و درس برای
یک زندگی بی تحرک .

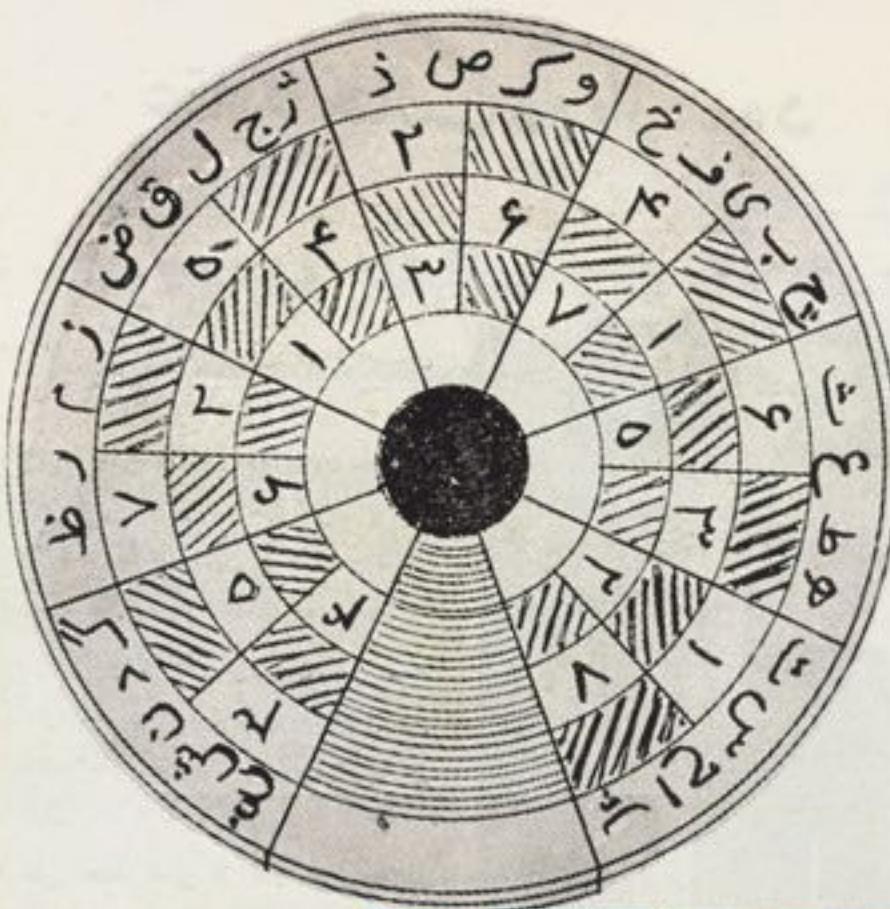
فال حافظ

خوانند گان گرامی ! ترتیب از: ص، بهنام

در عرض روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ نماید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد، دوم باشد یا مشتغل باشد) در زیر همان حرف مثلث قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه هستند و در داخل خانه های سفید آن عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر گدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روزاز هفته مراجعه کنید و جواب خودرا از زبان حافظه‌نشانین سخن دریافت نمایید.

مثلث روز یکشنبه حرف چهارم خود را که هم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده می‌شود بیت ۷۶ را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه سال حافظه ارجاع کنید.

بهارت را تبریک
می‌گویم
و به قمنای
سال بهتر
سال آرام
و زندگی خاطر
خواه
از چشم
کم و عکاس
دور نمی رویم



حافظ

فال

زهین به اختیار میمون و طالع مسعود
۶- پیارو گل طربانگیز کشت و توبه شنکن
به شادی روح گل بیخ غم زدل برکش
۷- دیگر زشاخ سروسی میبلیل صبور
گلبلانگ زدگه چشم بداروی گل بذور

۳- گذارگن چوصبا بر بنفسه زار و بیین
که از تطول زافت چه یقرا اند
۴- ساقی حدیث سرو گل ولله میرود
وین بحث با آسلامه غاله میرود
۵- شدای خروج ریاحن جواسمان دوشن

- شکنه شدم گل حمراو گشت بلبل میست
- صلای سرخوشی ای صوفیان باده بیرون
- رونق هد شباب است دکر بستان را
میرسد مژده گل بلبل خوش العان را

شنبه

دل درح آن دهدگه چه گفت و چه اشنید
۶- ای صاحب گرامت شکره سلامت
روزی تفکدی کن در ویش بیشوا دا
۷- زان باده که در میگه عشق پرورد
ما را دوسه ساغر بدهو گو رمغان باش

۳- آسایش دوگیتی نفعه بین دو حرف است
بدومن مروت با دامن مدردا
۴- معاشران گره از زلف یار بذار گشید
سب خوش بین قصه اش دراز گشید
۵- یار بکجاست محروم راز یکه بنا زمان

- کس ندیده است زاشک ذهن و اندیجه
- آنچه من هر چه از باد صبا می بینم
خواهم شدن به بستان چون غنچه بادی تیک
وانجا با تیک نامی پیراهنی دریدن

یکشنبه

دل به خوبان ندهد وزیس خوبان نرود
۶- کس نیارد براودم زند از قصه ما
مکر ش باد صبا گوشی گذاری بگند
۷- بدرد عشق بساز و خموش کن حافظه
رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول

۳- پیران سخن ز تجزیه کویند گفت
هان ای پسر که پیرسوی پند گوش کن
۴- دل رایی همه نیست که عاشق یکشند
خواجه آنست که باشد غم خدعتگارش
۵- هر که خواهد گه چو حافظا نشود سرگردان

- پرسن توبت من بامی و مطری بنشین
- نابوبیت زلحد رقص کنان بسرخیم
در خرابات مقان نور خدا می بینم
وین وه از نظر لطف شما می بینم

دوشنبه

که می خورند حریفان و من فظاوه کنم
۶- ساقی بیا که یار زرخ برد بیگرفت
گز چراغ خلوتیان بیاز در گرفت
۷- دوره منزل لیلی که خطر هاست در آن
شرط اول آنست که مجتبون باش

۳- در باران طلب گرچه زهر سوخته است
ه روود حافظه بیدل به تو لای تو خوش
۴- هر که خواهد گه چو حافظا نشود سرگردان
دل به خوبان ندهد ازیس خوبان نرود
۵- سخن درست بگویم نه تو اندید

- زیر بار است درخان که تعلق دارند
ای خوشا سرونه از بار غم آزاد آمد
- مراد دل زنده ایان باغ عالم چیست
بدست مردم چشم از رخ تو گل چین

سه شنبه

که عشق از بزده عصمت بیرون ارد زاخارا
۶- غرور حست اجازت مگر نداد ای گل
که برسنی نکن عنایی شیدا و
۷- دهش شدربن امیم که نسیم می گاه
به پیام آشنايان بشوازد آشنا را

۳- باغ بپشت و سایه طوبی و قصر و خور
با خاک کوی دوست برا بر نه کنم
۴- اگر آن ترک شیرازی بدست ارد دل هارا
به خال هندویش بخش سمر قندو بخارا
۵- من ازان حسن روز افزون که دو سف داشت داشم

- من توک شق شاعد و ساغر نه کنم
صد بار توبه گزدم و دیگر نه کنم
- به زگان سیه گردی هزاران رخند دردین
با گز جسم بیمارت هزاران درد بر چینم

چهارشنبه

زانگه گوی عشق نسوان قبجوگان خوش
۶- دارم از زلف سیاوش گله چندان که میرس
که چنان زود شده ام بی سرو سامان که میرس
۷- زلف را حلقه مکن تا گشی دو بند
طره را تاب مده تائدهی پر باتم

۳- بیا و خال اهل درد بشنو
بلطفه اندی و معنی بسیار
۴- کام جان تنخ شد از صیر که گردیدم بی دوست
عشوه زان لب شیرین شکر باد بیار
۵- عشق بازی گار بازی نیست ای دل سر بیار

- میان عاشق و معشوق فرق بسیار است
- جو بار ناز نهاید سما نیاز گشید
سدا و ریزین اعما پرده بسیار دار

پنجمین

کفیم کنایتی و مگر نه کنم
۶- هر سرمه می فرا باتو هزاران کار است
اکجایم و ملاستگر بیکار گجاست
۷- منم مکن ذعنی وی ای هفتی زهان
مهدور داره تکه تو او را ندیده ای

۳- زیر بارند درخان که تعلق دارند
ای خوشا سرو گه از بار غم آزاد آمد
۴- در باران طلب گرچه زهر سوخته است
میرود حافظه بیدل به تو لای تو خوش
۵- آلقن و درس اهل بک اشارت است

- طرق عشق برآشوب وقتی است ای دل
بیفتد آنکه در یمن راه با شتاب رود
- مادر بله عکس روح بار دیده ایم
ای بسی خبر ز لذت شرب هدام ما

جمع

(باید بعد از دوایک نوشید نی داغ -
لیدی گرانات بانگاه پذیرنده بعن دیدولی
نمی داشت که من هلن کوین هستم. زیرا و
بنوش. هلن تو به اتفاق زرد خوا ب خواهی
متعلق به خانواده بز رم بود و سه باید
شده اتفاقی که کنار اتفاق لوسی فرار دارد)
با همه سبب بخیری گفتم و باشمع که به
به آن طبقه تعلق میداشت -

(باید بعد از دوایک نوشید نی داغ -
دست داشتم بعنزل دو رفتم.
آتش کو چکی در اتفاق زرد روشن بود و به
آتش کو چکی در اتفاق زرد روشن بود و به
اتفاق گز ما من بخشد و به همه چیز از لباس
دو رفتم. (تو باید بفرم برگشتن نیاشی ما جای
خواب تابست رنگ ذیبا من بخشد.
دو شیزه ای با پای های سنتی چک آب
دو رفتم. (تو باید بفرم برگشتن نیاشی ما جای
زیاد برای خوا ب داریم و خوشحال خواهیم
بود اگر باشی).

(بیز و دی شیر نیز برایتان من آورم. تشب
لوسی اضافه کرد .

(درست است هلن. تو ازان آدم های -
به آنسوی اتفاق فرار دارد).

اورفت و من لباس داشتم و چین درازی
همی که در هنگام نم شریک نیکی من باشیم) هست
در گوتند او بیزان بود بیشیم و بسوی
ایزابل بسوی گلکین دید و گفت:
(بین برف من بارد).
همه بسوی چار چوب گلکین های که برآنها
قدم هاست و لی بعقب تکریست و کسر
رنگ سیاه تار یکی باشیده شده بود -
نیود. تشب را بافتم. و هستا میکه دو
تکریستیم .

باره به اتفاق خواب برگشتم دیدم شبی به
زینه ها فرار کرد. با خود فکر کردم کس
بایین وقت.

به اتفاق بر گشتم همه چیز عادی بنترا -
من رسید. ولی دیدم که آب گرم نزدیک
بسترم گذاشته شده بود و قاشقی کنار آن
دستگاه بعد مرد های آمدند. دینس
قرار داشت که بفرم برای شر بت خوابه
مانده بودند ممکن سایه یکی از نو گره امتعلق
بوده باشد .

قدیقه و چین دا آویزان کرد و بطرف -
دستگاه رفتم که در بین آن دوا فرار داشت

و لی متوجه شدم که کمی تغیر یافته بود.
یصورت یقین تو کر ها به دستگاه یکم بمان
دست نمی زند. به هر ترتیب دوا را گرفتم و
بطرف بستر رفتم. آن را با قدری شیر
نوشیدم.

نهان شد. برایش گفتتم: (فرم میکنم بشراب فروخت دارم) (ولگان

شتران سبب یوست گشت و دران ها

دو هرگز آینده خود را بستند . این رسید -

رواجی بود که در شب های تودین اجزایشندو

من به تعجب بودم که کنی را در آینه خواهم

دید.

ناگهان دینس بسوی من از گروه دختران

روان شد. برایش گفتتم:

(فرم میکنم بشراب فروخت دارم) (ولگان

جسم خلیف بر لباس بسته شد و برای

مردان خانواده گرانات درآمده نبودند. لیدی

گرانات مرد با یشانی باز استقبال گردید.

(اگر مادرم ترا نشان نمی داد نمی -

شاختم . این لباس بکلی تو را تغییر داده

من بخشندو تو هم به سو گواری مادری ما شرکت

است .)

و در همین لحظه لنتو گس بیداشدو برایم

گفت:

(نان برایت آوردم) رویش دا بطرف

لیدی گرانات گفت:

(او یعنده دارد که تو هم چیز خا نواده ما

هست)

دینس شانه هایش را بالا زد:

(برویک دختر دیگر بیداکن)

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(نهی دانم که میخورد نان چیست؟)

دینس نموده گفت:

(او یعنده دارد که تو هم چیز خا نواده ما

هست)

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.

لیدی گرانات گفت:

(آو، بلی) ولی دروغ من گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا با خود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ گردد) بهتر است.

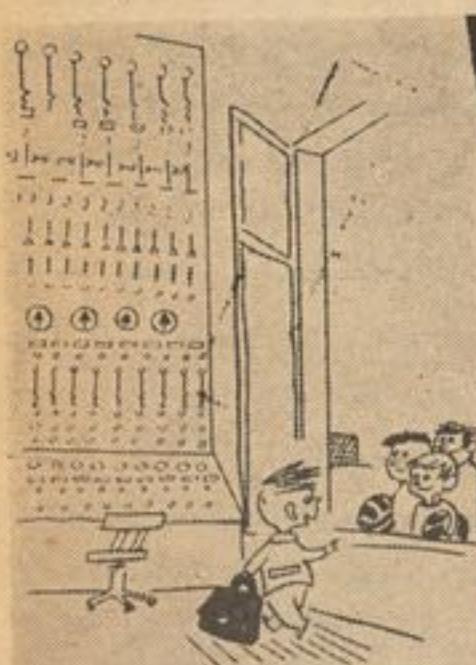
این کابوس بود که ازان بپرس ن شده ام

توانستم.



با چار پا

شخصی از دوستش بر سید:
- راست است که شما یکی را دو می بینید ؟
در جواب گفت :
- آری ! چنانچه شمارا با چار پا من بینم :



قرابت

یک وقت شخصی بر جعفر بر مکی وارد شد و تقاضای کمک کرد، پس از چند روز که برای
اخذ تیجه موفق شد جعفر را ببینید، به وی گفت :
چرا این قدر در پذیرفتن من و انجام مستلزم تعلل میورزی ؟ در صورتیکه بین من و شما
قرابت نزدیک وجود دارد ؟
جعفر با تعجب از چگونگی قربت بر سید و مرد در جواب گفت :
پدرت در جوانی از مادر من خواستگاری کرده بود، و اگر ازدواج آنها سر میگرفت حالاً من،
تو بودم .

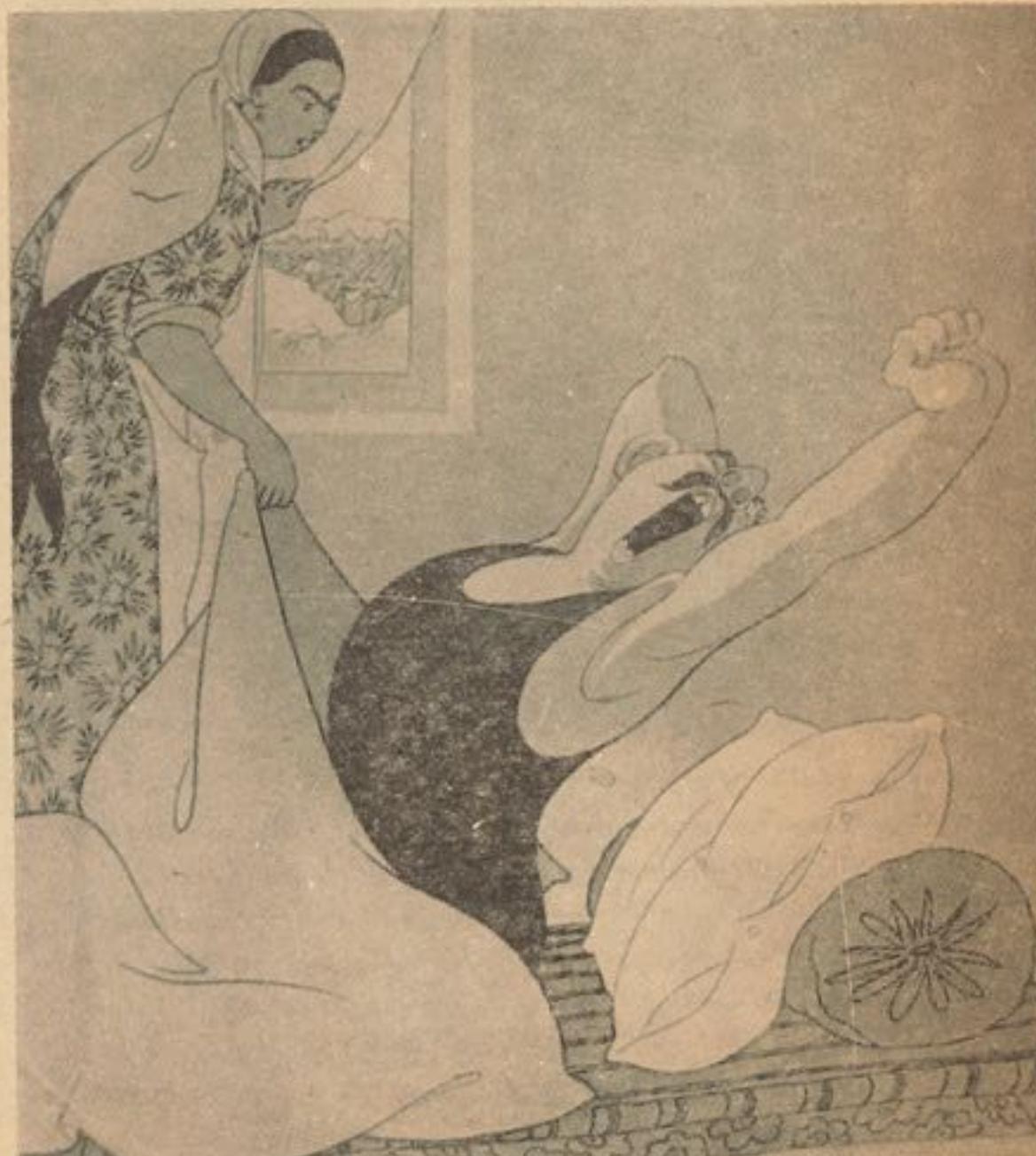
بخل و امساك

شخصی بخیلی را گفت :
سبب چیست که با این دوستی و رفاقت ،
هر امبهان نکرده ای ؟
بخیل گفت : به چه آن که از قوه استیای
توباخبرم ! هنوز لقمه به دعانت نرسیده لقمه
دیگر بر می دارم ؟
دوستش گفت : هر امبهان کن، شرط هیکتم که
در میان هر دو لقمه دور گفت نیاز بجای آورم

کارت و بیزیت

روزی یکی از اشخاص از خود را اس در غیاب
(ولتر) نویسنده شهر فرانسوی بدیدنش رفته
بود، برخلاف انتظار دیدکه وضع اطاق ولتر
بسیار درهم و آشته و گردوخاک زیاد روی میز
تحریرش نشسته است :

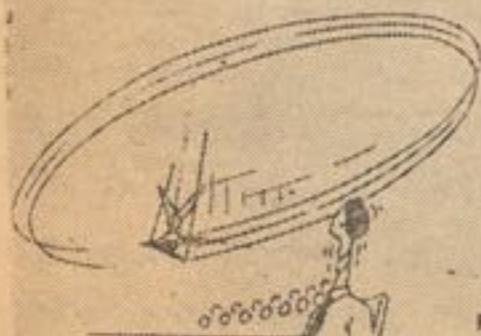
از فرط ناراحتی بالا نکشت خود روی همان -
میز گرد آلود نوشت (احمق) و رفت .
فردای آن روز تصادفاً ولتر رادر سرگ دید
و گفت :
دیروز خدمت رسیدم تشریف نداشتید ؟
ولتر بانگاهی فیلسوفانه براو گفت : بله ،
کارت و بیزیت شما را روی میز تحریر دیدم !!
...
نمی خوانده است !



خرس و دزد

صاحب باغ انکور وارد باغ شد و دید یک
دزد و یک خرس مشغول خوردن انکور هستند.
صاحب باغ، دزد را گرفته به درخت بست و
خرس را بیرون گرد و چوب را برداشت که دزد
را بینند .

دزد گفت : چرا تبعیض قابل شدی ؟ کاری
به خرس نداری و هر اینکه خرس
صاحب باغ جواب داد : برای اینکه خرس
میخورد و میرود، مگر تو میخوری و هم می بروی .



گردن درازی بلای جان آدمی

زوندون

برخیز که ببار آمد

آرایش و پیرایش

اقسام کریم، پودر، لب‌سین، تورید بعضی مواد خام مانند اسپریانس سر خی و غیره نیز تهیه و عرضه عرض و جود می‌کند.
تصمیم گرفته شده است که تمام گردید.

چون بار دیگر اموال خارجی بازار این مشکلات و لو به هر قیمتی باشد های مصر را پر ساخت صنایع محلی از میان برده شود چنانچه در این اواخر با یک رقابت شدید روبه رو شده از قبیل یاسمن، نیلو فر و اتساع کارگاه‌های دستی جای خود را به مختلف گل‌ها به پیمانه و سیعی در کارخانه‌های بزرگ گذاشت و عده‌ی ناحیه شرقی اقدام به عمل آمده و این هم در این رشته تخصص یا فتنه فعالیت در ساحة وسیع ناحیه نیز به و میزان تو لیدات بلند رفت. مثلاً از سرعت روبه افزایش جریان دارد.

سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ از قام تولیدات دختران جنکلهای سیاه در شب از ۶۷۲۵ درجه لوازم آرایش به عروسی موی خود را در چنگ آرایش نه هزار در جن رسید. سر ماشه های گران می‌گذاشت تا تار تار از سر ملی برای تو لید عطر های لو کس شان بر گشته های مهره های به کار افتاد و سه فابریکه بزرگ رنگین را با چنان فشار بصورت‌های به وجود آمد.

صنعت آرایش پیش از هر چیز متقاطع به چهره های شان بیندند. دیگر فن و هنر است ما ساز، توفی، تادر گوشت رخسار شان فرو بروند و رنگ آمیزی موی و آرایش روی پندیش جریان خون دوری دارد. های چهره عملیاتی است که باهم اختلاف دارند برافروختگی و آمامی به سیما و هریک مستلزم وقت و اهتمام شان بیخشند.

خاصی است. بالا خرمه متخصصین این رنگ آرایش، زیبا ساختن مصری به تمام اسرار صنعت آرایش باکنده موی و فشردن و بالا خرمه بی برده‌اند و از سال ۱۹۵۶ به این تکنیک زیبا ساختن با استفاده از رنگ‌های تعداد متخصصین آرایش خارجی دارند گل‌ها و گیاه‌های و حشی صورت مصر کاوشی یافته است.

چون این فن در ممالک مترقبی به بسیار ابتدایی آرایشگری بود که روز گاری هم دختران انگلیسی مو سسات آرایش منحصر نمانده با گزیدن لب سر خی و رنگینی بدان به بو هنتو نهای نیز راه یافته است می‌باشد.

و به حیث یک علم فرعی در بو هنخی و در مصر نیز هر چند مراحل تکا ملی های طب تدریس می‌گردد. با اینکه خود را بیموده است اما با مقایسه آرایش در جمهوریت عربی متعدد از هر لحاظ پیشرفت نموده و لی باز هم بافن آرایش اروپا نیان می‌توان گاهی مشکلاتی مخصوصاً از رهگذر اصالت های آنرا شناخت.

قصه‌ای از غصه‌ها

های آن لدت ببریم.

و اماعطف برگفته بزرگان که هرقدر بر اکنون که نامه شما به اخیر می‌رسد می‌غواهم نظریات خویش را بپردازون اذکار، تجویه افزوده می‌شود بصیرت و آگاهی شخص گسترش تر و تذوق ترمیکردد.

پس آرزومندیم گذشته هارا بیاد فراموشی شما میدانید زندگی دوپهلو دارد یعنی خویش سپرده و از بار عمر خویش که با بهار طبیعت یکجا زراه میرسد. صفحه چدیدی را در زندگی خویش گشوده و به امید اهداف عالی و زندگی ممکن است از خوشی هاوپروری هاوشادگامی سعادتمند پیش بروند.

به امید موفقیت

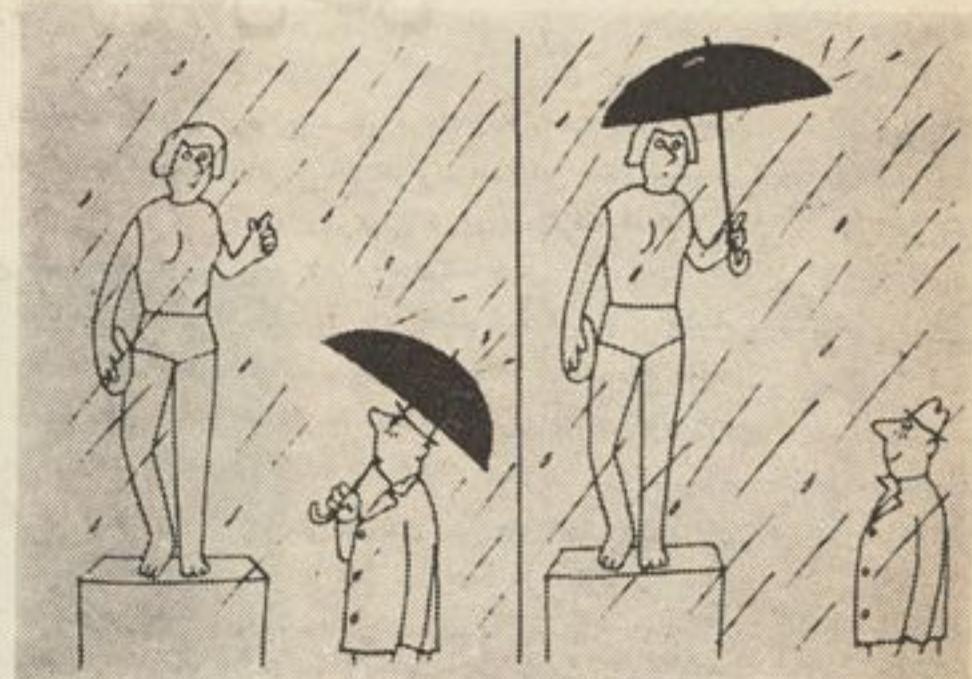
خواهر:

می‌غواهم نظریات خویش را بپردازون اذکار، تجویه افزوده می‌شود بصیرت و آگاهی شخص نظریات و عقاید شما بتویسم.

حق مشوره

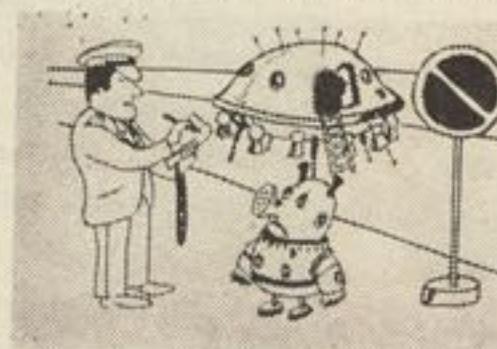
خانم وارد دارالوكاله بی شد از وکیل دعوی پرسید: چناب وکیل، جریمه یک بچه بی که باستگ شیشه پنجاه الفانی را شکسته چقدر است؟ وکیل لحظه فکر کرد و گفت: پنجاه الفانی از پدش مطالبه کنید! خانم گفت: بسیار خوب، خواهش می‌کنم پنجاه الفانی مرحمت‌کنید ذیرا این هنر از بس شناسرده است.

وکیل بلاfacسله گفت: بی‌غشید خانم، شما باید پنجاه الفانی دیگر لطف کنید، زیرا حق مشوره فسایی من در هر نوبت حد الفانی است!



بگیر که تو مستحق تو از من!

دواوغانی دعا



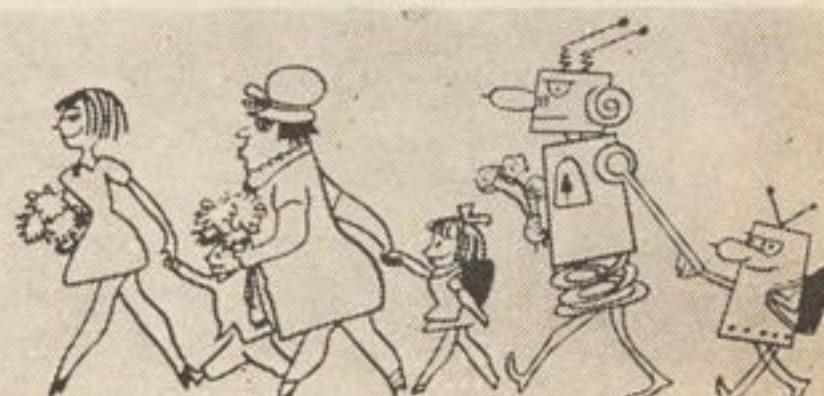
بدون شرح

خانم بیماری دواوغانی به سائل داد و گفت:
این را بگیر و برای سلامت من دعا کن!
سائل تکاهی به دواوغانی و نظری هم به سروصورت خانم انداخت و گفت:
رنگ و رویت خیلی پریده، فکر نمی‌کنم دو

الغانی دعا درد تورا دوا کنند!

جواب انوشیروان

کسی مژده به انوشیروان عادل اورد و گفت:
- شنیدم که فلاں دشمن ترا، خدای عزوجل برداشت!
گفت: هیچ شنیدی که هر را بگذشت!
اگر بمرد عنو جای شادمانی نیست
که زندگانی ما نیز جاودانی نیست



بدون شرح

افسانه جهیل سیستان

دختر صابر شاه و پسر کمال خان

از منقدمه مختصری افسانه فولکلوریک پیدایش زندگی باشکار هرچند زیاد راحت بخش نیست جهیل سیستان دایه خوانندگان عزیز تقدیم امامدم با آن خوکره اند و این شکار شکل میکنیم:

هزار سال پیش همان اصلی مردم ما بوده و باداشتن آب فراوان و خاک حاصل خیزش را بیط

پیر میرمه

مساعد زندگی مردم ما را فراهم ساخته و برای استقرار و تمرکز بیشتر نفوس امکانات بهتری را فراهم نموده است.

رودهلمند باشمول معاونین خود با سرعت زیاد به قلعه‌ی بسته میرسد از اینجا به بعد،

از سرعت دشت هرگو و گرسیر میگذرد، در حين

عبور ازین هناظق وضع جریان آن متغیر است.

دست مرگوکه به کنار راست رود هلمند

داقع است، نسبت به حصص گرسیر ارتفاع

زیاد دارد، دشت هرگو و گرسیر در حقیقت

بعدت یک سطح مرتفع به ساحه کم ارتفاع و فرو

رفته هامون علمند میرساند و به آنجا میریزد.

بست، نادعلی و زرنج که شیر های هیسم

تاریخی سیستان بوده‌اند، عامل اساس شیرت

تاریخی این هر اکثر جماعی و سیاسی و اقتصادی

قادیم و امیتوان در مساعدة تهاواستازگاری‌های طبیعی

آبهای جاری رودخانه‌های این حوزه مطالعه

گرد

در وقت آبخیزی آب دریاچه های خود را می‌گردند.

هزارون بزرگ علمند (سیستان) را تشکیل

مدهند در موسم بهار زمانیکه مقدار آب هامون

علمند زیاد نموده، آب آن لیریز شده بیک

حوزه فرو رفتگی دیگر که در جنوب گلبلو هتری

شرق آن موقعیت دارد، سرازیر گردیده، هامون

دیگری را که بنام گودزاره معروف است، بوجود

کنار جهیل از خودخانه ندارند و در (اسیل) ها

می‌آورد.

رودهلمند در اوستا بنام (تومانت) یادشده زندگی هیکنند و غذای شان باشکارهای و دیگر

است، هورخان گلاسیک بنامی مختلف چون

برندگان دورادور جهیل توبه می‌شود.

(اسامند) و (اتیامندرس) آنرا یاد کرده اند.

آواز فیرتفنگ شکاریان در کناره های جهیل

چرافیه نویسان اسلامی این رودرا رودخانه

روزهاشب ادامه دارد و در لحظه ها آواز

وحشی برندگان آبی آن کرانه هارا قطع میکند

هزار شاخه خوانده اند.

با اکتفا باین مطالعه‌ی هیدو گرافی بعد و خیل های بزرگ مرغان را برآگنده می‌سازد.

جهیل سیستان که در واقع کاسه آبهای باقیمانده دریای علمند است به نامهای مختلف

مانند هامون هلمند و هامون صابری نیز نیاد میشود، این جهیل که قسمت زیاد سرحد افغانستان و ایران را می‌سازد. درگوشه جنوب

زیاد به قلعه‌ی بسته میرسد از اینجا به بعد، از سرعت دشت هرگو و گرسیر میگذرد، در حين

عبور ازین هناظق وضع جریان آن متغیر است.

دست مرگوکه به کنار راست رود هلمند

داقع است، نسبت به حصص گرسیر ارتفاع

زیاد دارد، دشت هرگو و گرسیر در حقیقت

بعدت یک سطح مرتفع به ساحه کم ارتفاع و فرو

رفته هامون علمند میرساند و به آنجا میریزد.

بست، نادعلی و زرنج که شیر های هیسم

تاریخی سیستان بوده‌اند، عامل اساس شیرت

تاریخی این هر اکثر جماعی و سیاسی و اقتصادی

قادیم و امیتوان در مساعدة تهاواستازگاری‌های طبیعی

آبهای جاری رودخانه‌های این حوزه مطالعه

گرد

در وقت آبخیزی آب دریاچه های خود را می‌گردند.

هزارون بزرگ علمند (سیستان) را تشکیل

مدهند در موسم بهار زمانیکه مقدار آب هامون

علمند زیاد نموده، آب آن لیریز شده بیک

حوزه فرو رفتگی دیگر که در جنوب گلبلو هتری

شرق آن موقعیت دارد، سرازیر گردیده، هامون

که (اسیل) گفته می‌شود و به صورت عموم مردم

کنار جهیل از خودخانه ندارند و در (اسیل) ها

می‌آورند.

رودهلمند در اوستا بنام (تومانت) یادشده زندگی هیکنند و غذای شان باشکارهای و دیگر

است، هورخان گلاسیک بنامی مختلف چون

برندگان دورادور جهیل توبه می‌شود.

(اسامند) و (اتیامندرس) آنرا یاد کرده اند.

آواز فیرتفنگ شکاریان در کناره های جهیل

چرافیه نویسان اسلامی این رودرا رودخانه

روزهاشب ادامه دارد و در لحظه ها آواز

وحشی برندگان آبی آن کرانه هارا قطع میکند

هزار شاخه خوانده اند.

با اکتفا باین مطالعه‌ی هیدو گرافی بعد و خیل های بزرگ مرغان را برآگنده می‌سازد.

علیشیو نوابی

پیه صفحه ۳۵

هنگامیکه بهار میرقصد



رقص زبان تنست ورقا صه گوینده ای آن.

کوچکی بنتر میرسد که روی ورقهای نفیش ملاقات میکنم، طرح رقص آینده تکمیل شده باخطوه و نقطه های متعدد نقشایی کشیده میباشد اما این کار کافی نیست، باید اداو شده است - این نقوش عبارت از طرح ابتدایی رقصایی است که هتر پیشه تو روغون با یوا به ایجاد وابداع آن دست‌عسی بسر میرسد.

چنانچه بیهوده یک از رقصه هاتو صیه‌مسی

سودتا هنگام اجرای نقش خود حرکت‌تمام

رقصه های گروه را در تصور داشته باشند..

فقط در چنین صور تی‌میکن است انجام و

همانگی حقیقی را تضمین نمود. روی سن

همانگی حقیقی را تضمین نمود. روی سن

امکان (یشان شدن) در عقب همها زیبا وجود

ندارد هرچند تعداد آنها به ۵۰ میرسد اما باز

هم هر حرکتی بو شاحت در هر فرض دیده

قضاؤت تماشا چنان قرار دارد. بنا بر آن هر

بلادرنگک به کشیدن خطو على نظر اینها -

یک از اعضاي گروه درست هم نظور یکه

گذاشتن نقطه هایی برای ثبت حالت

قرار گز فتن رقصه ها روی سنجید .. حالت

درست‌جمعی با گمال دقت و رعایت تما مریزه

تروع مینمایم. هنگامیکه بار دیگر با آنها

رسوم و اشکال رقصهای جدید

هنگامیکه معروف ترین مشود آهنگ‌موسیقی در

ذهن نقش می‌بندد نه تبا و سیقی ملی،

بلکه بار چه های کلاسیک نیز دوین ذهن

بما الیام می‌بخشد بعد از استماع موسیقی در

حالیکه چشما نم بسته مینماید ، رقص جدید

(متکامل) راد دیرابر خود (مشاهده) میکنم و

هم هر حرکتی بو شاحت در هر فرض دیده

پلادرنگک به کشیدن خطو على نظر اینها -

یک از اعضاي گروه درست هم نظور یکه

گذاشتن نقطه هایی برای ثبت حالت

قرار گز فتن رقصه ها روی سنجید .. حالت

درست‌جمعی با گمال دقت و رعایت تما مریزه

تروع مینمایم. هنگامیکه بار دیگر با آنها

در تمام نمایشی‌ای انفرادی او داخل گر دید. تماسا چنان همیشه برای باقی ها ندن بیشتر اوروی سنجید که میزند تا این درست (مناجات - رازویان) را برای شان اجرا - نماید.

م. تور غو بنایا بعد از آنکه بصفت رقصه ای چیره دست شهرت یافت به طرح تنظیم و پرورد یوس رقصهای درست‌جمعی - برداخت . در سال ۱۹۳۶ بهمراه هی استاد علیم رقصهای گروهی نمایشنا (ملسره) را تنظیم کرد.

در سال ۱۹۴۷ با ایکور مو یسی‌فردر گروهی که زیر نظر وی کار میکردند به کار آغاز نمود، در سال ۱۹۵۴ دسته کو چک و ۱۱۲ فارغان استیتوت دفعه مشکل ساخت. این دسته کو چک هسته انسا مبل (بهار) را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۵۷ یعنی قبل از شروع - فیستوال جوانان و دانش آموزان در مسکو، تعداد اعضا گروه دو چندان گردید. ۱ گنون تعداد دانایه بتجاه نفر میرسد آنها بیش از ۱۱۲ بروگرام و بیش از دو صد نما یش مختلف را جرا میکنند .. هر سال به تعداد نمایش ها افزایش بعمل می‌آید.. انسا مبل (بهار) سفر های هنری خود به یا فتن رقصهای جدیدی می‌فقیشود . این رقصهای براساس سنت ملی که باز مانده قرون و اعصار گذشته میباشد، با آمیزه ای از رنگها ی زندگی معاصر تنظیم میگردند.

م. تور غو بنا یوا تاکید مینهاید که باید درینجا تناسب و هماهنگی بعد اعلی رعایت شود تارقص مورد نظر خصوصیت ملی خود را ازدست ندهد و اسلوب خاص آن مختل نگردد.

رقصهای تو

.. در آنجا دفتر چه های باد داشت

دلدارمن درینجا بسر ببرد ، شاید او همین حالا آرایته و پیوسته بسان بزی، روی این خیابانهای سرو درگشت و گذار باشد. با آنکه صدمین همسر خاقان خواهد بود بالاترین گمان زنده بود "شوده شد . از سلانکول خود و گفت: «هان ، مگر این «باغ جهان آراء»

ست ؟ فقط خود آنست ...

آنچه ... خیابانها دیده میشوند : او

خودرا به چوب خواهه تکیه داده ، هائند

یکه خویشتن را از دست داده بسند ،

وز دست ها چشم دوخت : که میدانشاید

پیکرده
فلم ته
داشته و ستاره بخت او را ولی
درخشیدن گرفت که یکی از امتحان
کریمه را دریک ساختمان نفیس فلم او
بعرض نمایش قرار داد و طرف
محل
توجه واقع شد.
«کاتیا» بعدا به آواز خوانی متوجه
شد و مخصوصا در امریکا هنرا نمود
خوانی او بقدر کافی مورد تائید گردید
گردید ولی این آواز خوانی هاو کار
بدایره شهربت خواستنی فرسید ساز
که بیک ازدواج بی سرو صدای گیر خور
شوهر او «کریستان برون» نام
که آرزو ندارد همسرش باز هم پیتنا
بجهان هنر منسوب باشد. درج
دیگر این حادثه باعث گردید که
ریکارد لانگ پلی «کاتیا» بازار
ساز پیدا کند.

فلم بوبی و گلدن جوبی آن:
فلم بوبی محصول دایرکت
پرو دیوس را جکبور یکی از پر
صدا ترین فلم سال ۱۹۷۴ در
قبول شده و با استقبال بی سا
مواجه گردیده است. چنانچه ب
همین استقبال گرم بود که چند
قبل پنجاه‌مین هفتاد نمایشی خوا
تمکیل و در دایره جایزه گلدن جو
واقع گردید.

گلدن جوبی جوایز اختصاصی
است و به فلم های داده می‌شود
بنجاه هفته بصورت فول هاوس
نمایش قرار گیرد.
جوایز گلدن جوبی معمولاً از
پرو دیوس فلم تهیه و طی محف
مجللی بکار کنن فلم توزیع می
و در خصوص گلدن جوبی فلم



ماری شپلز و همکار دایمی او

رژیسور فرانسوی واذدواج چهارم: مخصوصا کار فلم نیمه تمام او را
یکسره مخلل ساخته است.
«رو گروادیم» رژیسور فرانسوی
که شهربت بین المللی داشته و غالبا
علقمندان سینما و هنر پیشگان اورا
که «نیل آدفر» همسر سابق او که از
کوئین دو فرزند هم دارد به محکمه
کاشت بر زیست بار دو هم خطاب
میکنند سر انجام یک بار دیگر در
دایره ازدواج قرار گرفته و تاجاییکه
نشرات فرانسه گواهی داده است
نموده و در مورد بیعدالتی که کوئین
اینمرد چهل و شش ساله آرزو میکرد
که ازدواج او بصورت خیلی مخصوصی
ومخفیانه بشکل یک راز پوشیده
صورت گیرد و لی این آرزو او پوره
نشد زیرا بعد از جدائی خیلی
محرمانه از همسرش اخیرا دوشهیه
«کاترین شنايدر» را بدام عشق خود
انداخته است.



«کاتیا» بدون عشق ازدواج گرد
این هو ضموع بازار فروش ریکارد
های اورا گرم ترسا خت.
نسبت باو نموده حکم عادلانه صادر
نماید.

شکایت «نیل» از زندگی مشترک
کوئین باستاره معروف فلم «لف
ستوری» آلی میک گراف مایه میکردد
و در شکایت نامه تصريح شده که
کوئین باید این حرکت خود را بایک
مقدار بول قابل توجه جبران نماید.
چون تاکنون حکم محکمه در

اینمورد صادر نشده و کوئین مجبور
است پهلوی و کیل دعوای خود در
محکمه حاضر باشد از این رو کارهای
هنری او بر کود مواجه شده است.
ازدواج بدون عشق:-

«کاتیا ایشتین یکی از ستاره گانی
احجار کریمه ذوق و علاقه بخصوص
المان بشماری آید که در گرد آوری

ترجم: مهدی داعمی

ستاره

گان

افسانه

ساز

«کاترین» اصلا دختر یک میلیونر
بوده و صاحب چندین فابریکه های
تولیدی و بافتندگی میباشد که تاکنون
در حال تجزیه‌زندگی میکردا و ۲۹ سال
عمر دارد که از همه جزئیات زندگی
«وادیم» آگاهی داشته و به جریده
نگاران بصراحت گفته است هرگاه
چیزی در باره ازدواج او می‌نویسند
بی‌زحمت کلمه همسر چهارم وادیم
را پهلوی نامش علاوه نمایند.

زنان «وادیم» عبارت از بزرگی
باردو، انتی ستربیرگ، جنی فوندا
بودند که رسما باوشان ازدواج نموده
بود و حالا همسر چهارم او «کاترین
شنايدر» است که بقول خودش تا آخر
عمر باو پسر خواهد برد.

سیتو میک کوئین در محکمه:-
سیتو میک کوئین هنر پیشنه
معروف امریکانی این اواخر بیک
مشکل بزرگ گیر شده است که
گفته می شود این موضوع باعث
رکود کارهای هنری او شده و



سیتو میک کو ژن از زندگی مشترک با آلی میک گراف به مشکل

بزرگی مواجه شده است



حسابی بول مالیات دولتی که بعد از ازطرف مقاومت هر بروط قیمت اصلی فروش کشف شد پردازی دیو سو به جریمه نقدی محکوم گردید.

«مای» درینکنی از مصاحبه های خود گفته است از این رویداد جدا متاثر است و این جریان هم واپسی به شیوه کاریک موسسه تولیدی فلم های آزاد است که او را در آستانه یک افتتاح قرار داد.

«مای» تصمیم گرفته بعد از این در موضوعات خرید و فروش شخص خودش حصه بگیرد تا در آینده چنین یک موضوع تاسف آور و بدنام گشته خلق نشود.

«او گروادیم» رئیسورد معروف فرانسوی و همسر، چهاردهش «کاترین شنا یدر»

پکیرد و انعامات ایتكاری هم بکارگنان فلم تقدیم نماید. او را ولی علی الرغم این حدس راجکپور مخالف ساده ترتیب واژ عموم کارگنان پیش فلم ابراز امتنان نموده و در اخیر طرف محفل اعلام نمود که بخاطر موافقیت فلم خود مبلغ یک لک کلدار هندی نی متوجه باشد. این مات دولتی تسليم خواهد نهاد نمود تا دولت به حاجتمندان توزیع تائید کنند راجکپور ضمانته است این همان کار را بخاطری نموده تا دیگر رسمیت سازندگان فلم بعضی تشکیل محافل مذاکیر خورد و نوش باید کاری کنند تا خدمتی نام یه طبقه محروم و مستمند انجام شده از هم بتوانند.

در «کاترین دینوی» ستاره افسانه بازار ساز فرانسوی که از چند سال پیش طرف تصمیم داشت مادری باشد آن: برای اطفالی که والدین شان آرزو کنند آنها را داشته باشند پس از پر این مفکره میخواست دیگار دی در در این موضوع قایم نماید. چنانچه در بی سما پیلوی چند طفیلی که از دیگران گرفت نچه: یکی هم فرزند برزیت باردو بود که جنس بحصوص ازدواج او با روگروادیم میباشد.

بعد از چندین سال باينظرف دخترک را تحت مواظبت والطفاف خاص خود قرار داده بود که برزیت بشود آن از آن رضائیت خاصی داشت. ولی این اواخر که موضوع ازدواج کاترین با مار چلیو گرم شده برزیت بولازه باردو بیمامی به «کاترین» فرستاده که تصمیم دارد دخترش را ازاوبگیرد زیرا او تمیخواهد مادر دخترش که فلم منظورش از کاترین است ازدواج نماید.

ناظران اظهار عقیده نموده اند که برزیت باردو این پیغام را به کاترین صادر نموده که خود او نظر خاصی به مار چلیو دارد در غیر آن از برزیت بار دو بعید خواهد بود که اسیر عاطفة مادری شود.

گریز از مالیات دولتی: «مای شپیلن» برو دیوسرو سازندگان سی ساله فلم های اخباری و مستند که چندی قبل یک فلم برای تلویزیون تسبیه نموده بود اخیراً از طریق شبکه مالیاتی شدیداً مجازات شده است. «مای» با همکار دیرینه اش از هر دو مدیسیت که موضوعات جالب روز را برای تلویزیون انتخاب و از آن فلم تسبیه گرده و فلم را بفروش میرسانند. پیور به چنانچه چندی قبل فلمی بنام «من با دی دس دومی» تسبیه و آنرا بقیمت دو صد هزار مارک آلمانی بالای دستگاه تلویزیون نویی تر بفروش رسانید که بنا بعدم پرداخت

رسالہ ایڈٹریویل

و به وضع تعرض دراید . در اینجا اطفال چرا میترسند -
نخست موضوع ترس را مورد بحث موج اصلی ترس چنان نچه
قرار میدهیم و بعداً راجع به خشم ذکر گردید احساس خطر و رنج
سخن خواهیم زد . و میل به اختناب از آنها است .

اطفال از جانب دیگر خیلی حساس
ضعیف هستند و هر آنچه متضمن
کوچکترین مخاطره باشد آنها را
بوحشت می اندازد .
از طرف دیگر معلومات و تجربه آنها
محدود و عقل شان ضعیف است و در
حالیکه تجلیل قوی دارند این فقره
باعت تکثیر موارد خطر ناک که
غالبا هم مو هوم هستند در نظر
آنها پیدا میشود .

اطفال از چه هیترستند -
اطفال خورده سال از بسیاری
چیز ها ترس دارند از آنجمله
شنیدنی ها و دیدنی های است که
برای آنها تازگی داشته باشد همانند
رعد و برق - قیافه های ناشناس
و بازیچه های که جاندار بنظر می
آید و غیره . خیرگی نگاه ولرزش
لب ها و گریه آنها دال بر این معنی
است هم چنین از جایگاشدن

میترسند و تنها در نتیجه عادت است خطرات ترس -

که قرار گرفتن روی شانه یا پرتاب شدن به هوار امیتو اند تحمل کنند مشاهده حیوانات هم در و همه اول آنها را بوحشت میاندازد و این ترس را (داروین) ارثی میداند. از دیگر چیزهای که موجب ترس اطفال میباشد تاریکی است چه آنرا مملو از موجودات عجیب و غریب می بینند علم آن این است که قوه تخیلی آنها قوی میباشد و افسانه های وحشت انگیزی را که شنیده و یا خوانده اند در تاریکی بنظر آنها میآورند و جون حس می کشاند.

باصره آنها نمیتواند با آن مجادله نماید صور خیالی خود را دارای اینست که غالبا سستی وضعف حافظه و عقل را باعث شده و گامی همچنین بعضی از روایا ها با علت نیز استثناء منجر به جنون میگردد. ترس اطفال است دلیل نیز قوت از لحاظ اخلاقی ممکن است سبب خیال طفل و بکار نبودن عوامل شود که اطفال بسی رفتہ و موهوم معارض حسن (باصره ولامسه) در برست و ترسو بار آیند.



ظهار ۱ متنان

بدینوسيله از دکتور اسعد احسان
غبار متخصص امراض روحی واعصاب
دیپلوهه لندن استاد فاکو لته طب که
در قسمت کم کرد ن وزن بدن اینجانب
از هیچگونه سعی دریع ننموده ۱ ند
تشکر نموده و موفقیت‌بیشتر شان را
تمنا دارم .

(عبدالمنير واتق)

عیب پای مصنوعی

یك فام ماؤوس
و صمیمه
در مطبوعات کشور
س شما را با جریانات داغ روز
آشنا سازد

از اشتراك آنیس پشيمان نخواهید شد

در ولایات یوول اشتراک بعدهاپ (۶۰۰۱) به نهایتگی دافغانستان یانک
تحویل و سند تبادله‌توام پادرخواست مشترک با آدرس واسفع و خوانا عنوان
مدیریت توزیع ارسال گردد.

مشترکین مرکز می توانند بولحق الاشتراك خود را به مدیریت توزیع
در عجا رت مطیعه دو لتس. تحويل و رسید اخذ نمایند.

۱۲۲۰	افغانی	رهر کرسالانه
۲۴۲	افغانی	رولايات
۱۱۵۰	افغانی	تعلمان هر کز
۱۶۰	افغانی	تعلمان ولايات

وسا یل مجادله با ترس در طفل ایجاد شود ممکن است
بطور مختصر اینک راجع به آن چنان در تماد اوریشه پگیرد که ت
بحث میشود . اخیر عمران دوام نسوده و همیش
اجتناب از تمدید از همه اورا رنج دهد .

همه‌تر باید هنرمند شد که تهدید سرمشق شجاعت - چو
وسیله تربیه برای اطفال قرار نگیرد اطرا فیان طفل از هر حیث در تربیه
خصوصاً تهدید به چیزهای موهم موثر هستند آنها را است که سرمشق
مانند دیو - ببلو - مادر آل و غیره و نمونه شجاعت واقع شوند .



راغی پسرلی

راغی پسرلی دبلبلانو له نفو سره
ووچل شپانه دېت ولاقتوه ترانو سره
غواړی هم له تانه ای خلمیه : هیوازی یارو ګار
لاړل تیر وختونه خپلو تبرو افسانو سره



پسرلی شو

پسرلی شو هری خواکن ګلان بشکاری
ښان و بله عیش کا شادان بشکاری
خوا یوزه یم ، چن ده چر لمبو و دیت ګرم
سوی زیده می وهر چانه له ګوګله بریان بشکاری
(غشی)

اوسته ادب:

د پسرلی فنداره

شین زرغون شو شا او خوا وایه وطن بیا
معطر په بسوی د ګلو شو چمن بیا
دید یاله سپر و خا ورو را بهر شو
غایتوں څیری گیره دخا ورو زوی کلن بیا
دېلتون تنه یسی ماته په وصال شو
دېلبلا اوډ ګل وشو لو دیدن بیا
ګل ، بلبل ، نسيم ، شبـنـم ، بنـکـلـیـ مـلـکـرـی
ټـسـولـ دـاجـمـعـ شـوـلـ یـهـ غـولـ ډـلـشـنـ بـیـا
ساز آواز او ترا نی دعشـقـ سـنـدرـی
چـوـرـ ، دـمـنـیـ ، محـبـتـ شـوـ الـجـمـنـ بـیـا
خـداـ یـبـوـ خـوـ مـهـ دـیـرـ اـنـرـ دـیـسـرـلـیـ دـیـ
پـهـ رـاتـگـ یـسـ کـرـ خـوـ شـحالـ هـرـغمـجنـ بـیـا
مستـوـ یـغـلـوـ یـهـ اـورـبـلـ کـبـیـشـوـهـ ګـلـوـهـ
آراـسـتـهـ بـهـ بـنـوـ جـامـوـ یـیـ کـمـرـنـ بـیـا
داـشـناـ لـهـ لـورـ چـسـ مـبـرـوـ وـفاـ نـشـتـهـ
(رفع) خـيرـ کـمـ لـهـ غـمـ خـخـ یـغـنـ بـیـا
(حـبـبـ اللـهـ رـفـعـ)

نوی کال مبارک

ذـرـ گـوـ ټـیـ سـتاـ شـهـ نـوـیـ کـالـ مـبـارـکـ
لومـپـرـیـ بـهـارـ دـیـ دـوـصـالـ مـبـارـکـ
سـتاـ دـمـافـسـیـ دـنـاـکـامـیـوـ بـهـ یـادـ
سـتاـ دـکـاـءـابـسـیـ مـیـشـ حالـ مـبـارـکـ
یـهـ زـیـرـوـ بـمـ دـزـیـرـوـ هـیـلـوـکـسـیـ سـتاـ
نوـیـ آـهـنـگـ اوـ نـوـیـ ټـالـ مـبـارـکـ
دنـوـیـ ژـونـدـ لـهـ وـلوـ لـوـسـرـهـ دـیـ
داـ نـوـیـ ټـکـرـ اوـ نـوـیـ خـیـالـ مـبـارـکـ
دـیـبـشـتوـ نـغـواـ بـهـ هـسـکـ نـیـلـسـ اـفـقـ کـسـ
سـنـادـاـحـسـاـسـ نـوـیـ حـلـالـ مـبـارـکـ
چـنـ یـلـوـ شـوـ یـیـ زـماـ ژـونـدـ رـیـاـکـیـ
دوـطـنـ لـاـرـهـ کـنـ غـواـرـیـ زـیـادـ تـالـرـهـ
تمـاـ مـیـ عـرـ یـهـ هـرـ حالـ مـبـارـکـ
دوـکـنـورـ مـجاـورـ اـحمدـ زـیـارـ

د پسرلی ګله!

ستا بنايست او ګلالی خيره په جهان کې خومره قدرلری، آسمان له دومره لو یوالس
سره هر سحر دشتم په پاکواړنې خاځکوستا بشکلی مخ وينځي اوزمکه دخبل نړله
نه او به درکوي.
دزمکه مخ به تابا یسته دي، هو استایه ستایه په جامعه کې مقبول شوه، پنګلوبېغلو
تائه پغیل اوږدل یاندی خای درکړ، بو داستایه مینه په غزو کې وستایل شو.
په شعر اوادب کې ستا برخه ډیره زیاتده، دینې او محبت ډیر په سوغات تهیي.
مکر ګوره چن پغیل جمال او ګمال مفرونه شی او له ډاګه ونه وزی.
تاغوندي ډیر بشکلی او بنايسته ګلو نه ده ډیواد په غرو رغو کې پیدا شول، چن نه
چاولیدل اونه چاوستایل.
که ته هم له دغه چمن نه ووتلي او به غرونوکۍ دی خای ونیو، نه به بلبل پیدا ګړي،
اونه هايلار.

ته دخلقو له نظره هه ټیری ګېړه او خا نهه مالیار پیدا ګړه!
دانسان دا عادت دي، چې مطلق بهه نه ستایه، او هربه خیزښه نه ګښ.
هو ۱ دی ههله شی په بولی، چې ده نه نزدی وي، او دده خبل و بل شی، دله هر
خوک خبل بشاغلی ګښ او هريو دخبل باځ ګلونه ستایه.
ته هیڅ ګله دخلقو له نظره لري ګېړه! ستا بنايست دخلقو دتوجه او التفات
نتیجه ده.
که ته غواړي چې هر خوک دي قادر وکړي، او دخبل سر دیاشه خای درکړي، لکه نږیس
هر چانه په بشه ستړګه ګوره او لکه دباغ غوټي، هر سحر خلقوته خانه!
په دغسی التفات او یوه خوله خندا سپړ دخلقو زیونه خبلولی شی، په یواز یتوب او
ګلالیتوب هیغوک قدر او منزلت نه مومن، او نه په تشن بشایست دلبری او دلبریاپی ګېړي.
دا شه زما دیا غیچه ګل شه چې هر سحر دی په دیدن او به کومه
(الف)

بهار راغی

کل په سر بیاله په لاس کسی تکار راغی
مبـارـکـ هـسـیـ پـرـسـتـانـوـ ۱ـ بـهـارـ دـالـغـیـ
دا فـوـ جـونـهـ یـیـ دـحـسنـ رـاـ بشـکـارـ بـیـزـیـ
چـسـ دـخـطـ یـسـ پـهـ مـخـ بـانـدـیـ غـبـارـ رـالـغـیـ
پـهـ وـرـغـوـ بـهـ سـرـوـ نـسـیـ هـوـ سـیـ
کـسـ دـلـبـرـ چـرـیـ بـهـ عـزـمـ دـبـشـکـارـ رـالـغـیـ
تـورـیـ ژـلـفـیـ سـبـیـنـ غـبـغـ وـنـرـیـ شـونـبـیـ
وـرـنـهـ لـرـیـ بدـ نـظـرـ پـهـ سـیـشـکـارـ رـاغـیـ
دـایـسـ خطـ تـسـ سـرـوـ لـبـانـوـ رـاـ چـاـیـسـ نـهـ
کـهـ پـهـ قـنـدوـ دـمـیـرـ یـوـ قـطـارـ رـاغـیـ
تـورـیـ ژـلـفـیـ سـبـیـنـ رـخـسارـ یـیـ گـنـجـ وـهـارـ دـیـ
هزـالـلـهـ صـرـفـهـ هـیـڅـ هـکـوـهـ وـادـ رـاغـیـ
(معزالله مومند)

زاندارک

در حدود ۱۴۱۲-۱۴۱۳ میلادی



عسکری راعیه اشغال پاریس به نبرد انداخت
بدست بورگنی ها اورایه انگلیسپاسیلیم کردند
محکمه او دایر شده بود اورا بجزای ننگین ر
شرم اوری محکوم گردکه بموجب آن به سیاه
چال محبس و آنکه درین توده عظیم هیزن
پادشاهی فرانسه رازوبیزوال مشاهده کرد

یوحنان (دختر جوان اورلیان) بعیث ییک
دوشیزه ساده دهانی دردهکده دوهر عیا
درسرحد لوترینگن حیات بسر میرد.

هنگامیکه درالنای کار زار یکصد ساله
فرانسه بورگنی و انگلستان درخشش تا
چال محبس و آنکه درین توده عظیم هیزن
پادشاهی فرانسه رازوبیزوال مشاهده کرد

در ۱۴۳۱ میلادی شعله های آتش زبانه روان بود.

کشید و بکر دوشیزه فداکار را باک سوت
در سال ۱۴۵۶ فتوای محکمه علیه زاندارک
چند سال بعد پاریس آزاد شد. و فرانسه هم تجدید شد و در سال ۱۹۲۰ مقدس خطاب
در راه رسیدن بقدر یکی از ممالک قوی اروپا گردید.

احساس نمودکه خداوند اورا برای احیای

سرتوشت و اقبال فرانسه برگزیده است او به
کمال خلوص نیت و اعتقاد این ندای درونی و
دعوت آن ذات تو انا را بجان و ول قبول گردد

بتعقب دستیر آن میان خدمت برپست تا
مبازی فشنون فرانسه را به قوت قلب بو
توانایی جدید بازوی کاراز بدهد و فرانسه را
با بیانیه جذاب خویش از دعوت الهی
آگاهی رساند.

ترجمه و نگارش حسین هدی

السیبیادس

۴۵۱-۴۰۴ قبل المیلاد

من باید اعتراف کنم که فائد پس از خاصیات و فضایل انسانی هستم.
باید اعتراف کنم که از خود غفلت کرده ام.

(السیبیادس - در «ضیافت افلاطون»)

افلاطون فیلسوف و شاعر گرایانه یونان در «ضیافت» خویش حلقة ای
از اشخاص را که در پیرامون «گاتون» نویسنده بسیاری از ترازیدی های آن
در بزمی نشسته بودند، توصیف میکنند. لحظات آخر، السیبیادس درحالیکه
مستنه نعره میکشد غوغای میکرد و در چنین حالتی در وصف سقراط فیلسوف
و استاد نامدار که در مجلس حضور داشت مدحیه ای سرود و کردار سقراط
حکیم را بزرگترین گواهینامه رفاقت و دوستی انسانی شمرد.

این پسر باتریسر آتنی! را از قتل خاصیات چند توصیف گردانند:

خوب، شریر و بد - دارای فهم و ادراک منجذب، بعد از اراده بیشایت «لاقمدهنده»، صاحب استعداد و فریب
درخشنان - هرگاه بین او و دوستانش برسر مساله ای اختلاف ایجاد میشوند این اختلاف تا سر حدی ادامه می یابد
که احتمال پیدید آمدن شگافی در دیوار دوستی آنها احساس می شود، بکمال شیوه در هر وضعيت که قرار داشت با
فداکاری و ایثار جلو آنرا میگرفت.

السیبیادس بعیث پیش از هنگارد بکال دیموکراتیک ای انتخابی آتن، کشور ما لیوف خویش را بسوی نبرد خونینی گشانید
نادر قتلگاه پر آشوب بتواند شهرت افتخار رزم آوری را برای خود کسب کند. اندکی بعد از پیروزی تساوی
کشته های جنگی، دولت آتن به جزیره سیسلی (۱۵۴ق.م) بعلت عدم اعتماد به ایجاد مذهبی که در آنها حرمت جنگ
و خونریزی توصیه شده بود، مغامه های پیشمار السیبیادس علیه ایجاده دعوی کردند تا از طرف محکمه، بسمرگ
محکوم شود ولی السیبیادس بطرف اسپارتا متواتر شد و سپس از آنجایه حدمیت دربار ساتریها یشاشه نمایند
گردید.

چندی بعد بار دیگر با مردم آتن راه آشنا و مصالحت را پیمود و به صفات آرائی فشنون یونانی اورا نامزد
گردید.

دران نبرد که تقریباً دارای قدرت نامحدود فرمانفرما بین بر فشنون آتن بود موفق شد، پس از جنگ زیاد
بر دشمنان خوب ش نظر را باند ایام سوئیافت، بار دیگر چانبداری عame را باز و سلب کرد و مردم آتن را علیه ای
برانگیخت و در نتیجه از کار برگزار نمایند شد و در سال ۴۰۴ قبل المیلاد هنگامیکه اسپارت رقیب آتن برانگیخته
شد، علیه السیبیادس نیز فتحه ایگزی و دسیسه سازی خطر ناکی آغاز گردید این دسیسه شوم مردم آتن بالآخره
در این گروه دار حاصلداد و در فریگنک واقع شهر هلسسه، بقتل رسید.

اولاً با استیزا و نمسخر، با تردید و امتناع
پذیرایی شد و با وجود آن توانت فلسفه
ضعیف و لرزان کارل هلت را ببرهم زند و آنرا
به حرکت درآورد و به برق زنبق مانند
فسون اعتماد و اطمینانش را جلب کند.

او فرانسوی هارا بتجویز وسلح شعبانه بین
رهبری گرد تالبوت انگلیس هارا به شکست
و غربیت و حشتناک و دستجهی مواجه ساخت
و سپس یادشاه را برای تاجیگویی به رایم و
هدایت نمود و تقریباً تمام ساده ارافس
فرانسه را بازیز سلطه و فرمانروایی انگلیسی
وارهاید.

اعتقاد فرانسوی ها بر سالت او از عالم بالا
برجرات و جسارت فرانسوی ها افزود و حس
اعتماده نفس را در آنها بیجاد و احنا کرد اما
معاندانش به اونسبت سامری وجادوگری و
فریبکاری را میداند.

هنگامیکه زاندارک در سال ۱۴۳۰ دسته های

قصه‌ای از غصه‌ها



دوستش بدارم .

این مرد فریق برادرم بود، زمانیکه برای او لین مرتبه اورادیدم بسان برق گرفته هادر سرا پا یسم نا گهان احساس گنگ و مبهمی چوانه زد. با تکرار هر روز دید و بازدید ها نگاه های که ناشی از درد درونی مابود این احساس عمیق و عمیق تر گردید و ماهردویه هم نزدیک و نزدیکتر میشدیم تا جانیکه برادرم دو خواهرم از موضوع اطلاع یافتند.

وقتی با اوی خیلی صمیمه شدم قرار بهای این شد که به خواستگاریم بیایند. ناگهان نایدید شد و در همانه و سرگردان مرادر صحرای ازیاس و ارمان رها کرد. گوین قطه آبی شنبه زمین فرو رفت. ضربه اش خردکننده و کشنده بود. واما... دومه قبل اورادیکی از فروشگاه های بزرگ شیردیدم، وقتی متوجه من شدن خودآگاه تکانی خورد و لحظه متعدد در چایش ایستاد

:

بعدا چند قدم نزدیکم آمد و گفت :
— من خیال فریب ترانداشم ولی گناه از خودت بود ...

این را گفت و دوباره چون باراول نا پیدید گردید . اکنون این منم و این بار غمیگی سرنوشت بر ایم ذخیره نموده است .
واین بار نگفتنی را که هر روز به و ذنش افزوده میشود بدش میکشم و چون هر روان شب در تاریکی غم الودیکه زندگی برایم قلم زد (او) به تکاملش رسانید در حسرتمند احساس میکنم نا خود آگاه نمای در درو نم ناله میگند که :

دیگر بهاری برای تروجود ندارد و زندگی برای توجون سماهی چیزی دیگری نخواهد بود.

بنده در صفحه ۵۳

پنجه هارا پکشاید و بوستان هزار رنگ بهار را که بادامن دامن گل به استقبال شما می آید، صادقانه بتکرید وبا اولین نیم سحری نوروز گدروزها، اختلافات، چنگ - ها و جدالیای را که آلتنه مصای دلتان را مکدر و تیره نموده است شستشو دهد و صمیمانه با لبخندی پراز خوش بینی و مملو از همنو عی از فعل تویکه در فحایش عطر دل انگیزشکوفه های بیاری پراگنده است لذت ببرید.

این هفته در اواخر سال نامه ای داشتم از یک خواهر همشیری که در مقده نامه ایشان تاکید کردن، که انتقال پاسخ و رهنمایی را از ماندارن، بلکه میغواهند نشر نامه ایشان تسلی برای خودشان و هوشداری برای دختران جوان باشد و بس .

نامه چنین آغاز می یابد :

۱۹ سال زیادتر ندارم و با بیار تو وارد بیستمین سال زندگیم میگردم. ولی چه بهاریکه متفاوت از بهاران گذشته است . در این بهار از آن همه سور و ش忿ی که وجودم را بهاران گذشته سرشار ساخته بود خیری نیست . اکنون در بهار زندگی احسان میکنم همه چیز رنگ اندوه و دردهای پایان ناپذیری را به خودگرفته است .

وقتی با او آشنا شدم چون کبوتری سرمست بال زنان بسویش شتافتم و فارغ و بیخیال از روز های مکدر که در انتظام بود. دانه های را که برایم می پاشید چون گرسنگان دیرینه آنها را می چشیدم (او) هر روز به من نزدیک میشد و دانه را پنهان بانانه بکام میریخت و من عجولانه تراز اوتلاش داشتم که هر چه بیشتر

لهم حفظ اراده امتحان

مطلوب جانب

گردند .

نخستین هرم که اعمار گردید بنام هرم
چیزه معروف است که آنرا «چیوویز» بناء
نهاد . دو میل هرم از خیث بزرگی بنام
چیفرین اعمار گردید و پس از آن ابوالبیول
قریبا در سال ۲۹۰۰ قبل از مسیح ساخته
شد .

۲۰۲۵ تا ۲۰۶۷ قبل از مسیح:

همو رایی که قسمت غرب بابل پایتخت
کلده را اداره میکرد قوانین معروف و بالارزش
تدوین نمود که آن امروز بنام قوانین
همو رایی شیرت دارد .

سال ۱۴۵۰ قبل از میلاد:

در این سال حضرت موسی مردم اسرائیل
را در خروج از مصر را هنمونی نمود .

سال ۱۳۶۰ قبل از میلاد:

خناتون عبادت نیاش خدایان را در آن
و بزیشن خود شید را در مصر آغاز
گرده مردم رایه این کار تشویق نمود .
بعدا جانشین او بنام توان خامین گسانیرا
که در عقاید شان شرک به نظر میرسید
تحت تلقین گرفت و سعی گرد که شرک داد
دل آنها بیرون گند اما اجل برایش مهلت
نداد و در سال ۱۳۴۴ پدرود حیات گفت :
اورا در تسیبیز دفن گردند بعد از
از طرف هووارد کار تورولارد ، کار نارخو
غیره بزرگی به پاس خدمات اواعمار گردید که
اگلون سیا حان زیادی از آن دیدن میگند .

۱۳۴۴ ق.م مسیح:

درین سال بنابر تو شته هومز
موزخ معروف یونانی ترای (حصار معروف)
دست یونان فتح گردید .

این حصار غالبا ده سال در معاصره
یو نا نیان قرار داشت . بادشا هان

مختلف یونان در این ده سال زحمات زیادی
را برای درهم شکستن آن متحمل شدند .

هومز در اشعار ، حماسی و زمی معروف
خودش شرح این جنگ را به تفصیل نوشته
است بنابر تو شته هومز جنگ های زیادی

ترای فتح این حصار در یک گوشه ای
آسمای صغير حد میل دور از هلکن یونان

(در دانل) گتو نی اتفاق افتاد بعدا شهر

(اليوم) هریوط به ترای از طرف اسکندر گیر

به حیث مرکز حملات استعمال گردید . سپس

باستان شناس آلمانی بنام «شلی من خسمن»

خسمن خربیات خود آثار ترای رادرته هیترالیک

یونان بینا نموده و مخصوصا هلت شیر

معروف را (بنابر تو شته هومز) در آنجا
کشف گرد و بعدا به کشف دوشیر دیگر

نیز توفیق یافت .

آغاز اعمار اهرام :
شاهان مصر کار اعمار اهرام معروف سیاح بدیدن آنها به جمهوریت متعدد عرب
و تاریخی شانرا که تا کنون در جمله می آیند . ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح آغاز



دروازه های مکاتب را باز گشید تا در زندان ها بسته شود . باسال تو، سال جدید تعلیمی
مکاتب آغاز می شود .

بقیه از صفحه ۴

مشاور مفید

باری کردی و از دام حسد و بغض وارستم
تمام سال با فکری مجرد از هر افسوسی
دیگر درس خواندم و بقدر کفايت بمعنی و
طلب رسیدم، اینکه از کانکور با
دوشنبه گذشته ام آمد تا هزده بدهم که
متوافق مشاور مفید و دوست صدیق
باشی در آستانه سال نو این مقام کریم
برای تو و توفیق را هیابی بسوی اعداف
و هنرها مقصود بر من مبارک گردد ...
غیر دو توفیق جوانان کشور و نیرومندی
جهانی را از وجود آنان تمنا کردیم و سال
نیو را برای همه سال پیروزی و صمیمیت
ها و بجای هم چشمی ها سال یاری و
تعاون بیک دیگر آرزو نمودیم ...

آنلاین

ثروندون

رئيس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسئول عبدالکریم رو هبنا
معاون: پیغمبر راحله راسخ
همه تم: علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئيس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئيس تحریر ۲۲۹۰۹
تلفون دفتر مدیر مسئول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسئول ۲۳۷۷۳
سوچبورد ۲۶۸۵۱

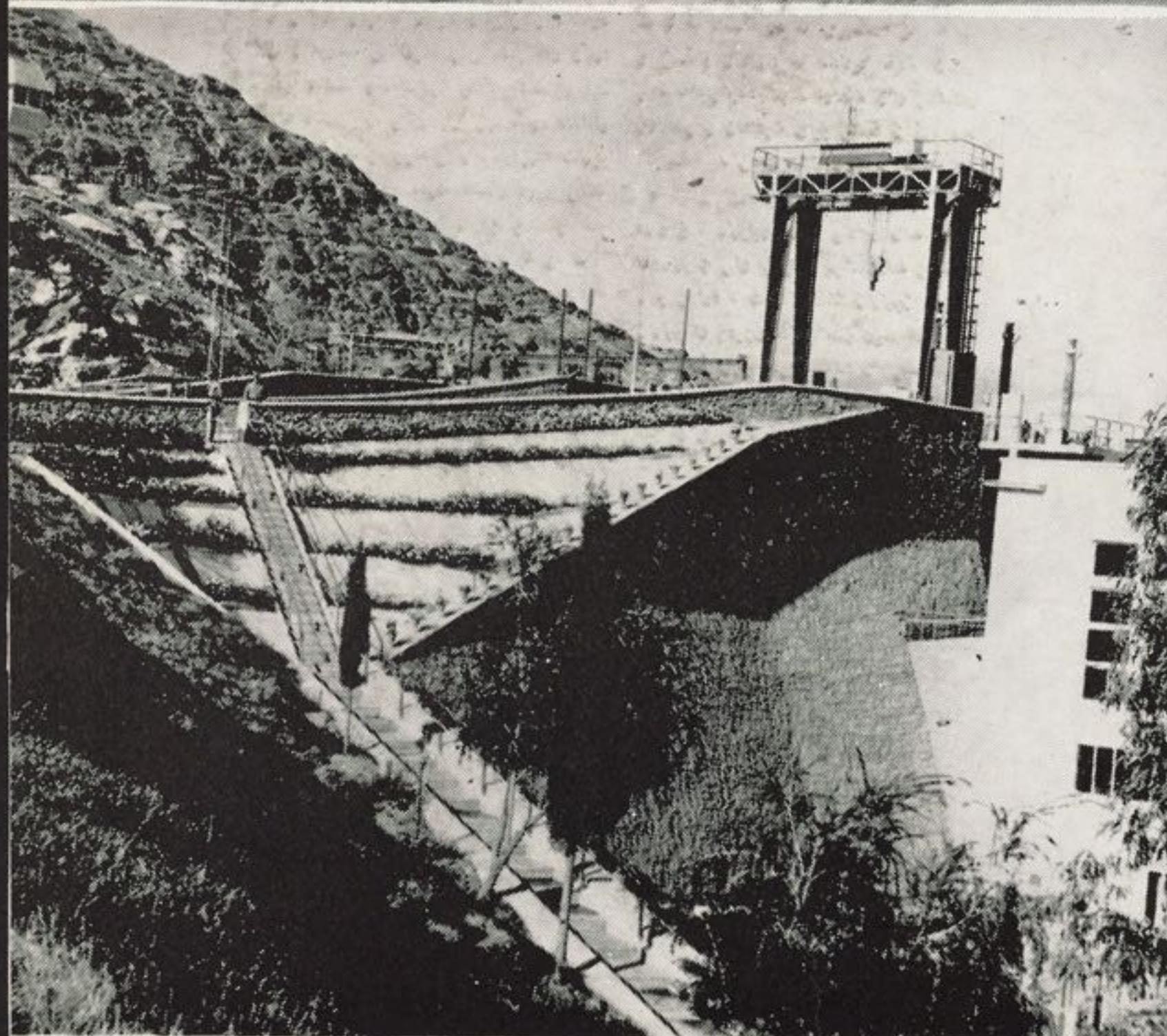
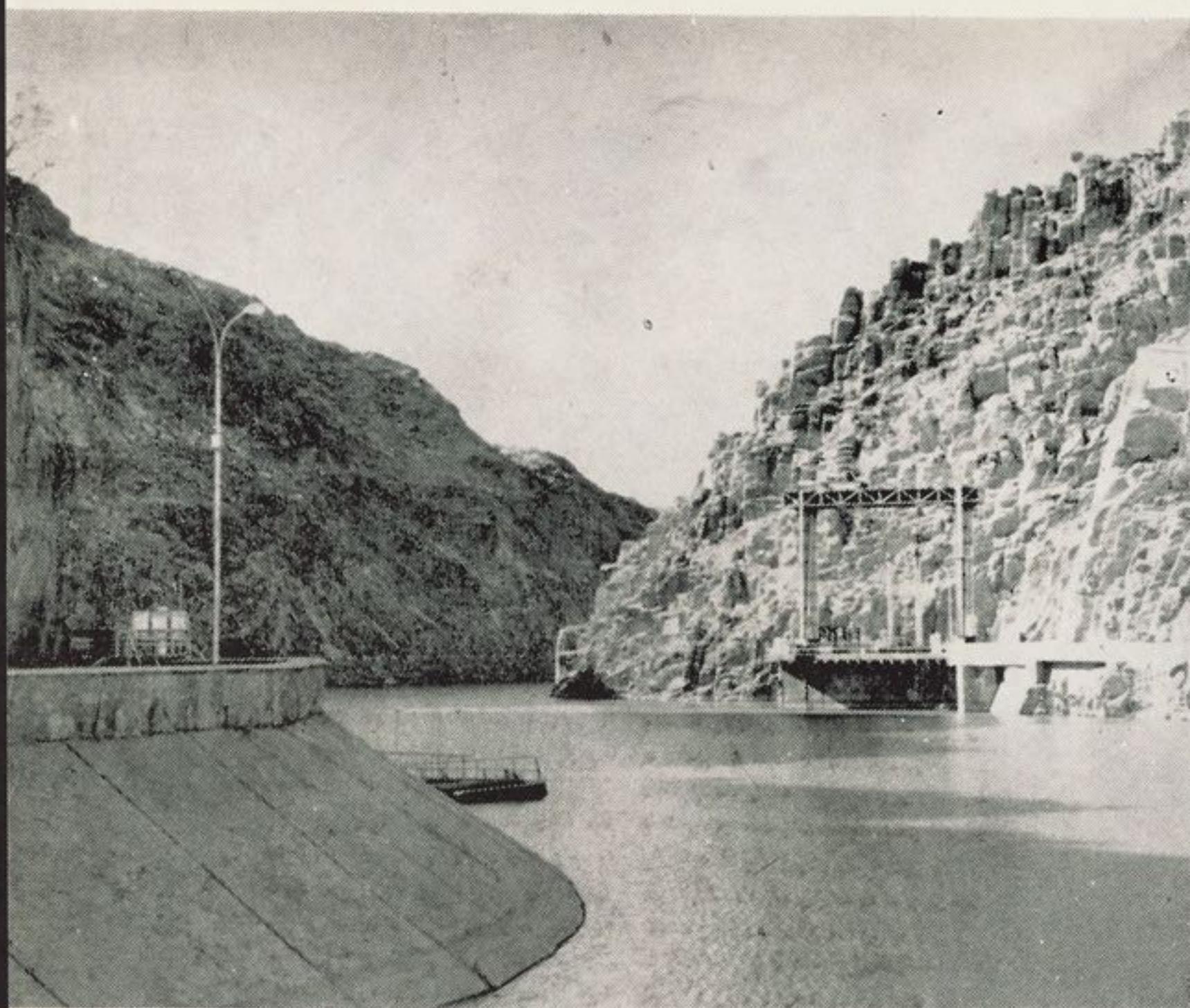
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس: انصاری وات

وجه اشتراک:
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .



دو منظره زیبا از بپار جلال آباد
بالا: گوشه ای از بند درو نته
پایان: قسمتی از فابریکه بر ق
نگرهار

دولتی مطبوعه





Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library